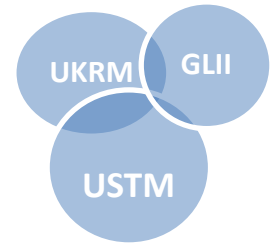


سال 1400

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مدیریت نامه

مدیریت نامه (حکمرانی ، رهبری ، مدیریتی)

UKRM= **U**seful **K**nowledge **R**ules **M**anagement

GLII= **G**overnmental **L**eadership of **I**slamic **I**ran

USTM= **U**nificational **S**ubscribes of **T**hree **M**odels

اثر محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای ویادگیره مادام العمر

گنجی جاویدان از این خبره وطراح از منابع مبنائی منظومه های بصیرتی (آراء مبتنی بر بصائر)
(Opinions based on insightfull) ورویکرد تعلیمی

رساله یا گفتار 72 : تبیین فهم یقینی از جهانی هستی بر اساس دانش مفید



Mahmoud saneipour

رساله یا گفتار 72: تبیین فهم یقینی از جهان هستی بر اساس دانش مفید

1 | Page

محمود صانعی پور: خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته ومهارت در

Mahmoud Saneipour: موضوع حکمرانی ، رهبری ، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید

، www.elmemofid.com interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

UKRM=Useful Knowledge Rules ManagementGLII= mahmoudsaneipour@gmail.com

Governmental Leadership of Islamic Iran USTM=Unificational Subscribes of Three Models

منظور از مفهوم یقین (Certainty) یعنی موضوع تحقق وثبوت چیزی است ، بطور مثالی ، وقتی حکومتی مدعی عدالت گستری است ، بر حسب این ادعا که در نظام حکومتی مقید وضابطه مند شده است و مردم کشور شالوده و نظم زندگی خود را بر این اساس تنظیم کرده و احساس کرده در نظام معدلت ، امنیت لازم برای ایفای حقوق (execution right) آنان از هر حیث سامان دهی و تضمین شده و کسی قادر نیست ، منافع استحقاقی آنان را از دست هایشان خارج کند ، یک مسئولیت بزرگ به گردن حکومت و قوای تحت امر حکمران می افتد ، که برابر این مسئولیت باید تصمیمات لازم و کافی را اتخاذ کرده و بموقع عمل قرار دهد ، این مسئولیت به نظام و شخص مدعی برمیگردد و نه حوزه ها و سازمان های حکومتی تحت امر وی ، لذا امر مسئولیت و تصمیم گیری متوجه حاکم و نوع تصمیم گیری وی است به عنوان مثال اگر رئیس جمهوری در این مورد ، شخصاً یا اقربای وی به دزدی و غارت و رانت خواری و مشغول شوند و این موضوع در کشور اشاعه پیدا کند ، تصمیم در این مورد ، عزل فوری رئیس جمهور (مثل کره جنوبی) و بازداشت و محاکمه رانت خواران و غارت گران است ، و اگر حوزه ای در این مورد تعلل و سستی و یا اهمال نمود ، موضوع عدالت چون در راس امور کشور و مایه عزت و اقتدار ملی است ، باید عاملین شکست عدالت به سختی مورد مواخذه و تنبیه قرار گیرند ، **پس تا اینجا امر مسئولیت به تصمیم گیری به همان وزن مسئولیت تعیین شده ، تبدیل شده و اگر این تصمیم گیری بموقع انجام نشود ، به مطالبه ملی تبدیل میشود که امری طبیعی است** در این تصمیم گیری رهبری کلیه ابزار های امنیتی و تضامنی و یقینی این مسئولیت خطیر را فراهم میکند و مردم کاری ندارند ، که رهبر در مورد عدالت گستری چگونه تصمیم گیری میکند و چگونه بودجه درآمدی و هزینه را تنظیم میکند ، مردم به اهداف محقق شده و نتیجه کار توجه دارند . من می خواهم اثبات نمایم ، که امر یقینی در جمهوری اسلامی ایران مورد توجه علمی و عملی و سیستمی نبوده و رها شده بوده است و هر شخص حقیقی و حقوقی ، بهر نحو که سلیقه داشته و یا توانسته است در مورد منافع خودش و بیش از آن از حصه (share) دیگران نیز ربوده و در خورجین خودش ریخته است و برونزکاخ ها در کنار کوخ ها ، فواصل نجومی درآمدی و چالش و بحران بین اغنیاء و فقرا ، گرانی ارز ، بی ارزشی پول ملی و ... نتیجه این بی تدبیری بوده است .

مسئولیت رهبری در قانون اساسی و سایر مستندات اسلامی و غیر اسلامی

امکان دارد که فردی از روی تعصب و یا علاقه مفرط و یا ذوب شدن در ذات رهبری ، به گزاره فوق ایراد وارد کند و اساساً رهبری و حتی شعاع نفوذ (تعلیم 21) رهبری را فاقد مسئولیت در این امر بداند ، این امر در اسلام و حتی قوانین بین المللی بقدری روشن و مبرهن است که جای شکی ندارد ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: " كَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ وَ الْمَرْئَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَ عَلَى وُلْدِهِ فَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ " مدرک : صحیح بخاری ، ج 3 ، باب نکاح) یعنی : همه شما نسبت به آنچه عهده دار شده اید مسئولید ، زمامدار و امام مسئول ملت ، مرد مسئول خانواده ، زن مسئول امور منزل و فرزندان است پس هر کس نسبت به انجام وظایف و

حقوقی که به او واگذار شده مسئول است. قبول مسئولیت ، عرصه مواخذه الهی است و اولین کسی که مورد مواخذه قرار میگیرد ، رهبری نظام است که صلاحیت مسئولان را مورد توجه قرار نداده و ماماشات شده است ، بدیهی که مسئولیت ریاست امارت بیش از مسئولیت ، افراد مادون رهبری است ، در احادیث معتبر از حضرت علی (ع) و حضرت سجاد (ع) و در رسائل حقوق و متقابل و غیره ، از مسئولیت رهبری ، مستندات فراوانی در دست است که در تعالیم 114 آمده است ، صلاحیت رهبری و موضوع ترک تکلیف و فعل واجب و ضرور از هرکس یک امر کلیدی و جهان شمولی است ، ضمن اینکه نعمت انقلاب ، یک نعمت عظیم است که کفر به آن و نادیده گرفتن تکلیف مربوط به آن و خواستن بصورت اندرز و توصیه ، از مسئولین تحت امر رهبری ، متوجه خود رهبری است که بموجب زنجیره مطالبه گری مردم ، رهبری باید از مسئولین مربوطه خواسته و توان گیری (Atonementing) نماید ، موضوع این نعمت بزرگ و این امر کلید ، اینک مغفول مانده و مطالبه جدی و در حال اشتداد (Accelerating) ملی ، به نحوی که توجیه پذیر نیست به عاقبت نامعلوم (chncy at last) محول شده است ، دولت دنبال نقدینگی است و 90 در نقدینگی در دست 15 درصد از دهک 9 و 10 است و هنوز ماماشات میشود !!!.

شرایط و صفات رهبر:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.

۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

۳- **بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.**

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود. یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به جای وی منصوب می گردد.

مسئولیت های رهبر و حدود اختیارات و وظایف رهبر

مسئولیت های رهبر:

(1) مسؤولیت سیاسی:

رهبر در مقابل مجلس خبرگان مسؤول است. بنابراین اگر رهبر برخی شرایط و صفات قانونی را از دست دهد از طریق مجلس خبرگان قابل عزل است.

(2) مسؤولیت مالی:

رهبر در برابر رییس قوه قضائیه مسؤولیت مالی دارد.

اصل یکصد و چهل و دوم

«دارایی رهبر، رییس‌جمهور، معاونان رییس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رییس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد.»

(3) مسؤولیت مدنی:

اگر از اقدامات و فعل رهبر خسارتی به شخصی وارد آید به موجب قانون مسؤولیت مدنی رهبر همانند افراد عادی مسؤول و پاسخگو خواهد بود و از زیان‌دیده رفع خسارت خواهد شد.

حدود اختیارات و وظایف رهبر:

اصل یکصد و دهم

«وظایف و اختیارات رهبر:

1- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

2- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.

3- فرمان همه پرس‌ی.

4- فرماندهی کل نیروهای مسلح.

5- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

6- نصب و عزل و قبول و استعفاء:

الف- فقهای شورای نگهبان.

ب- عالی‌ترین مقام قوه قضائیه.

ج- رییس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

د- رییس ستاد مشترک.

ه- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

7- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

8- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

9- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

10- عزل رییس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هشتاد و نهم.

11- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضائیه.

رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.»

بند 1) سیاست‌های کلی نظام آن قواعد، ارزشها و اصولی است که در روند اداره عالی کشور پیش‌بینی می‌شود مثل سند چشم‌انداز 20 ساله کشور.

نکته: جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام در تعیین سیاست‌های کلی نظام، بازوی مشورتی برای مقام رهبری است.

بند 2) علاوه بر تعیین سیاستها (موضوع بند 2) مقام رهبری بر اجرای آن نیز نظارت دارند که در حال حاضر این نظارت با مجمع تشخیص مصلحت نظام است یعنی مقام رهبری این امر را به مجمع تفویض و واگذار نموده‌اند.

بند 3) منظور از همه‌پرسی، همه‌پرسی اساسی است.

تعریف فهم یقینی

با توجه به اینکه هر امری و یا موضوعی در مطابقت به واقع حقیقت یا حجت نما ، یعنی یقینیت است ، مثل کسی که از خدا می ترسد و یقینیت آن اینست ، که وی از هیچ کس دیگر نمی ترسد اگرچه آن شخص با عناوین مختلف جوّ و فضای عمومی کشور را طوری جریان بندی و طیف بندی است که خود را بالاتر رهبری میداند ، امر یقینی حکم میکند ، چنین کسی عزل و سوداگران اطراف او را سریعاً دستگیر و مجازات کردند ، در تعالیم اسلامی که مولایمان علی(ع) بکار میبرد ، اول باید بت بزرگ منهدم شود و تا سایر بتان کوچک پیرو و ودالان و گماشتگان گردا گرد وی ، حساب کا دستشان بیاید ، امر یقینی مثل عدالت گستری بالاتر از اسلام و ایمان و زهد تقوی است ، امکان دارد یک نفر آنقدر زهد داشته باشد که وقتی دزدی به خانه اش رخنه کرده و وارد منزل میشود ، یک متاع ذی قیمتی به او داده و آنرا در رابطه با تقوی و بخشش تلقی کرده و شرش را از سرش برهاند ، این گونه از ذات شخصیه فردی است ، موضوع صلابت و اقتدار رهبری که از اراده یک ملت بوی اعطاء شده است ، فوق همه اقتدارگرایی دیگران است ، این ها فرضیاتی است که در جریان حکمرانی انشاء شده و به آزمون نیاز داشته و باید در عمل و عبرت گیری خائنان به دین و کشور و ملت ، راستی آزمائی عملی شود ، مجاهدت و شهادت در راه ایفای یقین به فرمان الهی ، بمعنی قهرمان ملت و در تاریخ ضبط میشود و عبرت تاریخ ، در طول 42 سال انقلاب از این نقد توسط محققان ، اندشمندان و ناقدان خرد مند زیاد شده و توسط این مولف مطالعه شده و در تعالیم گرد آمده است و خود یک نقد کننده بوده که طی نامه ها ، گفتار ها ، کتب ، نامه و.. برای حوزه رهبری ، دولت ها و... ارسال و هیچ پاسخی دریافت نکرده اند ، جزء صدای سکوت .

امر رهبری در پاسخ دادن به ناقدان دلسوز وطن است در تنظیم آگوریتم های حکومتی در تعیین سیستم و مراقبت از منابع مردم و ایفای حقوق مردم اسن در منظومه نگری ، جامع نگری ، بجای کلمه دیدن ، مولفه دیدن ، شاخص و معیار ساختن ، استاندارد های رفتاری و یقینی ساختن و تجهیز سازوکارها در صیانت از حقوق مردم است ، تحریم یک بهانه تعلل و ممانعت بوده است ، چگونه است که در این تحریم ها دهک 9 و 10 ، 90 درصد نقدینگی را می بلعد و تحریم داخلی ایجاد میکند و تمام ساز و برگ ها و زنجیره های غارت گری را خلق میکند ولی این تحریم بهانه ای میشود که 85 در مردم ایران دچار مصائب سخت و متعدد گردند ، چنین تفکریقینی که رابطه صلاح مردم و تزویر چپاول گران فهم میکند ، یک ساعت آن در تفکر و عمل ار هفتاد سال عبادت و زهد داری بالاتر است (بحار الانوار ج 69 ، ص 293) ، خیر خواهی نصیحتی ، جای برنامه ریزی پروژه های یقینی را نمی گیرد ، در مورد فهم یقینی (Certainty thinking) و منبعث از واژه یقین ، خیلی کم تحقیق شده است که در تعالیم این مولف هزاران مضمون ، متن و محتوا را شامل شده و میلیون داده برای پردازش و آمایش سیستمی در اختیار محققان قرار میدهد .

برخی از این راه حل تحت قواعد ثلاثی از این مولف و یا مثلثات علمی و فناوری غرب روشمند و ابزار مند شده است (تعالیم 73 تا 76) ، لودویگ یوزف یوهان ویتگنشتاین (Ludwig Josef Johann Wittgenstein) زاده ۲۶ آوریل ۱۸۸۹ در وین ، اتریش - درگذشته ۲۹ آوریل ۱۹۵۱ در کمبریج ،

انگلستان) ، در فلسفه خودش ، این اثر را در از کودکی دانسته و شرح مفصلی در این باب داده است (تعالیم 44 و 49) و 7 فرضیه متافیزیکی از این مولف (محمود صانعی پور) در تعلیم 66 این مولف آمده است که یکی از اثبات ادعای این فیلسوف آلمانی است ، این فهم علاوه بر تخصص های میان رشته ای از مبانی دانش فرارشته ای می باشد که در فرهنگ و ادبیات ایران مغفول مانده است و زمینه های بصیرتی (تعالیم 83 هزاره بصائر از این مولف) آنها در حکمرانی و دولت مداری و غیره ملاحظه نشده است ، بنابراین ما از نقص ها نقض های فراوانی در حکمرانی آورده خاطر هستیم و ناکامی ها متعددی که در تالیفات خود آورده ام ، جمله ناکامی های فردی ، جمعی و جمهوری نظام شده است ، به عقیده من بخش از مردم که دچار وسوسه شیطان و دنیا پرستی و تحریص برای غارت گری نشده اند که برخی با تکفیر سنّ !!! به مرگ تجربه اقدام کردند که به مقدار زیادی از این قوت و استعداد بر خوردار بودند و هستند ، که اینک میدان دار نیستند که خود بخش غالبی از فهم یقینی کاهش یافته و متاسفانه سیری بسوی صفر دارد ، بدیهی است که آیات و حیانی و اخبار صدیقین و خرد صدرائی و فراورده های نجات بخش آن ها بشرطی به شاخص و استاندارد با رعایت انحراف از معیار ، نقش مهمی در این امر تبدیل شود، نظام راه خود را بسوی توسعه و ادای مطالبات مردم پیدا خواهد کرد ، فعلاً روضه و موعظه جای این تدابیر سیستم گذاری رگولاتوری و جامع را گرفته است که رسوماتی است در خور برای مقتضیات ربطی خودش لازم است و شرط لازم و کافی را برای حکمرانی در عصر حاضر را اقتضاء نمی کند و جای عقلانیت نظام را پر نمی کند ، این مراتب علاوه بر اینکه در تعالیم آمده است یا شرح اختصاصی در تعلیم 66 بسط داده شده است .

بخشی از مولفه منظومه فهم یقینی به قرار زیر است

تکمیل این مولفه های منوط به مطالعه تعالیم 114 گانه است

1. ثلاثی مراتب یقین
2. تکلیف و حقوق
3. هزاره بصائر (تعلیم 83)
4. تصمیگ گیری هم وزن با مسئولیت در سطح بالا
5. مثلث های یقینی غرب
6. ثلاثی یقینی در تعالیم
7. حقوق متقابل
8. هدایت گری و مکانیزیم های آن
9. حقوق مردم بر حکومت
10. فقر زدائی
11. جهل زدائی

12. قانون گرائی برای همه وبخصوص سطوح بالای حکمرانی
13. شکر نعمت در عمل نظیر خلاقیت موثر در توسعه
14. لزوم نقد حاکمان
15. لزوم نقد پذیری حاکمان
16. لزوم فراخوانی رهبری به نقد حکومت (براساس رویه حضرت علی (ع))
17. حکومت بر حسب شاخص ها و استنادارد و تنظیم حد مجاز انحراف از معیار
18. نبودن تضاد و تناقض در رفتار و گفتار رهبران نظام
19. عمل کردن بجای انقلابی بودن
20. حکمرانی بر اساس فرضیات جدید و آزمون پذیری آنها و راستی آزمائی در عمل
21. سایر موارد در تعالیم 114 گانه **نظیر اصول تبیین مسائل ثلاثی "حکمرانی، رهبری، مدیریت"**

منظومه مثلث های یقینی غرب حداقل بر شهروندان خود رضایت بخش بوده و رتبه قبولی داشته است
روش علمی و فناوری غرب بر اساس مثلث های یقینی و عقلانیت انجام میشود

The scientific and technological methods basis on certainty triangles

What are certainty triangles methods?

روش های ثلاثی از زمان ارسطو (معلم اول) مصطلح بوده است

تعاریف سه گانه ارسطو از فلسفه اولی در مبادی تبیین موضوعات

فلاسفه علم در عصر حاضر معتقدند کلمه علت (cause) که در آثار ارسطو و سایر دانشمندان وجود دارد و در نظریه جدی از گونار میردال یه علیت تراکمی (Compact causation) اصلاح شده و با این نظریه از 30 دانشگاه ، 30 دکتر گرفته است ، منتهی ارسطو سخن از aitia دارد که فلاسفه اسلامی ، این واژه را بجای علت (cause) فهمیدند ، تعریف سه گانه ارسطو از این واژه به شرح زیر است:

. تعاریف سه گانه ارسطو از فلسفه اولی در شروع تبیین مسائل وقضایا

آنچه امروز مابعدالطبیعه خوانده می شود ارسطو حکمت، حکمت نخستین و فلسفه اولی می نامید. او در مواضع مختلف کتاب مابعدالطبیعه تعاریف به ظاهر متنوعی را برای این دانش بیان می کند که بطور کلی می توان آنرا تحت سه عنوان ذکر کرد:

1. مابعدالطبیعه دانش تبیین نهایی نخستین اصول و علل اشیاء است.

2. مابعدالطبیعه دانش بررسی موجودات است از آن حیث که موجودند.

3. مابعدالطبیعه دانش تحقیق در مورد وجود نخستین- جوهر- است.

اکنون با بررسی هر کدام از این تعاریف سه گانه باید دید که آیا ارسطو خود تصور و تعریفی روشن و یگانه از مابعدالطبیعه داشته است یا آنگونه که بعضی از شارحان و صاحب نظران قائلند و بی به موضوعی واحد در مورد این دانش دست نیافت. و اگر ما برآنیم که او موضوع دانش فلسفه اولی را یک چیز بیشتر نمی دانست، آن چیست و چگونه می توان در پس این تعاریف گوناگون به آن نائل شد و به وحدت بنیاد مابعدالطبیعه با بیانی یکپارچه و سازگار دست یافت. (نویسنده: سیدجمال الدین میرشرف الدین)

الف: ما بعدالطبیعه به مثابه دانش تبیین نهایی علل و اصول نخستین اشیاء

حکمت باید دانشی باشد که اصول و علل نخستین اشیاء را بررسی می کند. «(مابعد 10-9 ب 982)، ارسطو در این عبارت فلسفه را دانشی می داند که با اصول و علل اولیه اشیاء سرو کار دارد. پیش از هر چیز باید دید که منظور او از اصول، علل و وصف نخستین چیست؟، او در کتاب پنجم مابعدالطبیعه، فصل اول به معانی مختلف مبدا یا اصل می پردازد و پس از بیان همه آنها می گوید که تمام آنها در معنای اول بودن مشترکند: «پس چیز مشترک میان همه آغازها و مبداها نخستین بودن آنهاست که از آنجا (مبدا) یا چیزی هست یا پدید می آید و یا شناخته می شود.» (مابعد 19 الف 1013)، (در تعالیم تفاوت اصولی بین دانش و دانش مفید قید شده است و هر امری از امور جهان، برای نیل به یک تبیین درست باید از ثمرات و فراورده ای علم و فناوری مفید، به حل مسائل بپردازد و این تکمله ای بر اندیشه دانشمندان گذشته (تعلیم 66-مولف)

مبادی که در فلسفه اولی مد نظر است بر دو گونه می باشد:

1. مبادی شناخت یا برهان (بخصوص با روش های علیت تراکی و نگاه منظومه ای و جامع)

2. مبادی وجود یا جوهر (نه توجه به صورتها و عرضها و پدیده های خوشایند)

مبادی شناخت آغازهایی است که معرفت با آنها شروع و ممکن می شود، یعنی بدیهیات. (مابعد 26 ب 996) و مبادی وجود، وجودهای نخستینی است که همه دیگر انواع موجودات از آنها بوجود آمده اند، یعنی جوهر. (ما بعد 7 ب 995)، علت (10 طبق تصریح خود ارسطو همان اصل و مبدا است: «زیرا همه علتها آغاز هاینند.» (مابعد 17 ب 1013)

ارسطو تاکید می کند که علت و مبدا مانند موجود (on) و واحد (en) مساوق اند.

همانگونه که پیشتر گفتیم ارسطو دانش را بیان چرایی می‌داند. اکنون اگر مبادی و علل یک چیز بوده و به معنای بیان چرایی یک شیء باشند این مسئله مطرح می‌شود که آیا بیان چرایی یک شیء فقط محدود به بیان اصول و علل آن است، بخصوص که علت برای ما معنای محدودی دارد و بیشتر بر واقعیتی که ضامن وجود شیء است دلالت می‌کند، بنابراین به نظرمی رسد استفاده از علت بجای تبیین دامنه بیان چرایی‌ها را محدود می‌کند. پولیتیس می‌گوید: مشکل لفظ Cause در انگلیسی که بجای aitia به کار می‌رود این است که محدودیتی خاص دارد و فقط دلالت بر آن واقعیتی عینی می‌کند که در تگون یک شیء نقش اساسی دارد. حال آنکه بسیاری از بیان چرایی‌ها به بیان مستقیم علت محدود نیست. در انگلیسی نامانوس است که تبیین که در بردارنده علت است و نه خود علت، را علت بنامیم. در این باره باید گفت واژه‌ها و اصطلاحات فلسفی اگر چه از الفاظ معمول زبان گرفته می‌شود اما فیلسوف به آنها معنای خاصی می‌دهد و برای استفاده خود بکار می‌گیرد. بنابراین این که علت در زبان فارسی و عربی و Cause در انگلیسی معنای محدودی دارد دلیل نمی‌شود که واژه aitia را به واژه دیگری تبدیل کنیم. زیرا باید دقیقاً لغتی را مقابل آن قرار دهیم که اگر ارسطو می‌خواست به زبان ما سخن بگوید و بنویسد آن را به کار می‌برد. بنابراین به جای آنکه کلمه‌ای دیگر را بکار بگیریم و در عوض علت و Cause، تبیین و Explanation را استعمال کنیم، بهتر است معادل واژه‌ای که ارسطو به کار برده یعنی علت را استفاده کرده و با تغییر و توسعه فهممان از علت به فکر ارسطو نزدیک‌تر شده و به بسط معنای یک واژه اساسی در زبان فلسفی یاری کنیم.

پس کلمه علت نزد او مفهوم گسترده‌ای دارد که بیان هر پاسخ برای چرایی با بیان آن ممکن می‌شود. «در بحث علیت هم علت مورد بحث است، هم دلیل و معنای کلمه علت در عبارت علل چهارگانه، هم مقام ثبوت را در بر می‌گیرد، هم مقام اثبات را. بنابراین تعداد علل باید با تعداد پرسشهای چرا مساوی باشد.» (12) با این مقدمه اکنون باید بررسی کرد که علت در نظر او چیست؟ ارسطو در کتاب فیزیک سیر معرفت ما را به سیری تشبیه می‌کند. راهی که «از آنچه شناخت‌شده‌تر و نزدیک‌تر است به ما به سوی آنچه شناختی‌تر و واضح‌تر است بر مبنای طبیعت و حقیقت شیء» (فیزیک 18-16 الف 184) طی می‌شود. ما در این مسیر - ابتدا ظاهری از اشیاء را درک می‌کنیم که همان ادراک حسی است. اما به تدریج سعی می‌کنیم به حقیقت آن نزدیک شویم، این حقیقت ذات شیء است و فهم ذات شیء فهم چرایی‌ها درباره آن است و همانگونه که پیشتر گذشت چرایی بیان علل است و علل آن چیزهایی هست که شیء را آن می‌کند که هست. پس وقتی ما می‌خواهیم حقیقت و ذات شیء را بشناسیم در واقع می‌خواهیم بدانیم چه چیز باعث بوجود آمدن این شیء می‌شود. یعنی مسئول و در یک کلام علت به وجود آورنده آن چیست؟ ارسطو به بیان علت و چرایی تبیین می‌گوید و هر دانشی که از علل اشیاء می‌گوید دانش تبیین‌گر می‌خواند. حکمت نیز چون دانش است به تبیین می‌پردازد. اما چرا او آنرا دانش تبیین‌نهایی یا آغازین می‌نامد؟ و چرا موضوع

این نوع معرفت را هم اصول و علل نخستین و هم نهایی می خوانند؟ او منظور خود را از اصول و علل نخستین در این عبارت مابعد الطبیعه بیان می کند:

«شایسته ترین چیز برای شناخت اصول و علل نخستین است. زیرا به وسیله اینها و بر پایه اینهاست که همه چیزهای دیگر را می توان شناخت و اینگونه نیست که اینها (یعنی اصول نخستین) از چیزهایی که تابع آنهایند شناخته شوند.» (مابعد 4-2 ب 982). ارسطو قائل است مبادی بردونوع است: مبادی شناخت و مبادی وجود. مبادی شناخت موجب آغاز و امکان معرفت شده و مبادی وجود منشاء هستی موجودات است. با این وصف فلسفه دانش اصول و علل نخستین است زیرا از اصول نخستینی بحث می کند که با آنها معرفت آغاز و ممکن می شود یعنی اگر آنها نباشند معرفتی نخواهد بود. برای مثال اصل امتناع تناقض که مهمترین مبنای شناخت است، اگر نباشد معرفت ممکن نیست و بشر با اولین ادراکاتش از جهان خارج و اجد این اصل می شود. بنابراین باید دقت کرد که مبدا شناخت بودن به این معنا نیست که همه شناخت ما از دل این اصل بیرون می آید زیرا محتوایی ندارد تا شناختها از آن حاصل شود. پس اگر ارسطو می گوید اصل امتناع تناقض نقطه آغاز و منشاء همه معارف ماست به این معناست که این اصل شرط معرفت است و وجود هر شناختی بخاطر وجود این اصل است. بنابراین قانون امتناع تناقض همراه هر معرفت است و بنیادی ترین مبنای شناخت است مبنایی که با آنها معرفت ممکن می شود. این اصول را ارسطو نهایی نیز می خواند زیرا وقتی ما می خواهیم صدق یک شناخت را احراز کنیم آنرا باز می گردانیم به یک قضیه قبلی و سپس وقتی از علت صدق قضیه دوم می پرسیم آنرا احاله می دهیم به صدق قضیه ای دیگر و... اگر این سلسله بی نهایت باشد هرگز به شناختی یقینی نمی رسیم زیرا قضیه ای پایانی وجود ندارد که برای احراز صدق و یقین درباره اش به قضیه ای دیگر نیاز نداشته باشیم. پس معرفت زمانی ممکن است که اصولی تردید ناپذیر و بدیهی باشد که خودشان فی نفسه روشن و بدیهی و غیر قابل تردید و نیز غیر قابل اثبات منطقی باشند. این اصول نهایی همان اصول آغازین هستند که معرفت با آنها شروع می شود. یعنی بدیهیات اولیه و در صدرشان اصل امتناع تناقض. بنابراین فلسفه اولی با اصولی سروکار دارد که معرفت با آنها آغاز می شود و با پی گیری، معرفت یقینی به آنها ختم می گردد.

در تبیین قضایا و مسائل مطروحه اشخاصی نظیر دکارت و کانت و بسیاری از محققان و دانشمندان نظیر علامه طباطبائی از نماد ترسیمی ثلاث نظیر مواد ثلاث یعنی **"وجوب و امکان و امتناع"** و گسترش آن در زنجیره های علی بهره برده اند ، موضوع علیت در منظومه فکری من (محمود صانعی پور - مولف) به **ثلاثی " لازم ، کافی ، علی "** معطوف میشود به عبارتی یگر وقتی بحث علیت با اضلاع لازم و کافی تبیین میشود ، موضوع بیشتر هویدا میشود و روشن بینی به سراغ محقق می آید (رسالات 21 تا 30 از مولف) ، و شیوه تبیین عقلی از طریق تحلیل هندسی و مثلث نمائی ، که از مراتب خبرگی میان رشته ای است ، بطن موضوع را بخوبی هویدا میکند و روشن بینی از ثمرات حکمت آموزی محقق است و از اسباب و لوازم ضروری حکمرانی محسوب میشود ، باید بدانیم که خود ثلاثی امری بالقوه است و کارآمدی

آن در علت فاعلی نهفته است که پتانسیل نهفته در علت را بالفعل می نماید ، این مواد علی که داری قوت و استعداد برای بالفعل شدن قوا از موجودیت مبادی وجود یا جوهر هستند ، با گسترش اضلاع ملهم و منبعث از همان مبادی هستند و کاری به دعا و ثنا ، روضه خوانی و توصیه و اندرز ندارد ، باید با تبیین فرضیه یا بهتر بگوییم " **خلق فرضیه** " که دارومدار و روشمند حکمرانی نوین است ، از طریق آزمون فرضیه حاصل شود .

بنابراین بقول امام راحل (ره) امر حکمرانی و بخصوص در عدالت گستری ، امری بسیار سخت و دشوار است و در مقابل آن ، ظلم و غارت گری امری سهل و آسان می باشد ، و ساده اندیشی در کار حکومت و کشور داری ، بمعنی واگذاری امور کشور به بخش سهل رانت خواهی ، بده و بستان رشوه و هر کس هر کاری کرد مصلحت است غیره می باشد ، امام علی (ع) که از علم لدونی بوده و فردی عادی و آسان نگر به قضایای حکومت نبوده ، صدها جاسوس ، گوش و چشم در لایه حکومت خودش در کشور یهناور اسلامی از مصر تا منتهی الیه ایران آن زمان گماشته بود که در حکم کنترل و نظارت سیستمی تلقی میشد و در انتخاب و انتصاب افراد نهایت دقت را روا می داشت (به تعالیم مولف از 7 تا 12 مراجعه شود) ، خلق مواد اصلی علّیت در نگاه منظومه ای ، سه وجهی ، چهار وجهی و بیشتر و زنجیره های منبعث از آن شعاع دید رهبری به امور مملکت ، ده ها برابر میکند ، که افق دید وی در مابعدالطبیعه دانش تحقیق در مورد وجود نخستین- جوهر- او عقل برهانی حجت نما ، وجوب فراوانی درک شده که فوق درک فقهی سنتی بوده و به باصطلاح ورود به فقه پویا است (رساله 31 ، 64 تا 65) ، دلیل مولف در این مورد ، وجود جریانات و تموج های ویا عوارضی است که فضا سازی شده و غالبیت پیدا میکند ، مثل اینکه مگویند " سردار سازی ، تا قضیه اکبر شاه و دادن دکترای سیاسی در استحکام این طیف گسترده که ارز فروشی و خام فروشی بجای اقتصاد ، قد علم میکند ، گفتگوی تمدن ها ، برجام و ده ها مورد خلق شده دیگر از روسای دولت که منشور وار ، ذهن و جان ملت را تصرف نمود و فرصت های بکری را به یغما گران داد ، از این زمره بوده است (از تعالیم یک تا 13 از این مولف) ، پس نقش برنده و پر زور رهبری نظام کجا بوده ، آیا نظاره گر بود ، اندرز میداده تا راضی به این اعمال بوده است ، حوزه شعاع رهبری ، رهبری را تضعیف کرده است و تحلیل درستی از قضایا نداشته و چه بسا شریک قافله بوده و یا فرضیه های غلطی را بدون راستی آزمائی در حوزه رهبری نافذ میکرده اند . **برخی از ساختار منطقی تبیین به شرح زیر است:**

1. فرضیات و رفتار و اندیشه روسای جمهور که به نحوی از انحاء ، شریک و سهام دار تکالیف رهبری میشوند بایستی تحلیل فنی شود و آثار آینده این رفتار ها پیش بینی شود
2. حرکت تصمیمات حوزه رهبری و سایر حوزه های تصمیم گیری که به نحوی در تصمیمات رهبری مداخله دارد در صورت تأیید رهبری بایستی ، در دوره های کوتاه مدت در رضایت و رفاه مردم سنجش شود ، بدیهی است یا یک اقدام از صدها اقدام ضرور دیگر ، این سنجش ناکافی است

3. قوای نرم و اصلی کشور نظیر ارزش پول ملی که سرنوشت سایر فعالیت کشور را تحت تاثیر سوء یا حسن خود قرار میدهد ، باید در اولویت قرار گیرد و پروژه های یقینی و زایش گر ارزش بنیادین باید در راس سایر پروژه های زیر ساختی قرار گیرد مثل طرح ها و پروژه های آمایش گری و در راس آن ، آمایش سراسری و منطقه ای سرزمینی کشور ، که زایشگر مولد ارزش ها از منابع نهفته و فرصت های تعطیل شده و یا ظرفیت نهم تعطیل است .
4. نظام منطقی (A system of logic) ، به عنوان یک الگو در سراسر حوزه های تصمیم گیری از قبیل قانون گذاری ، آموزشی ، سیاست گذاری و جاری و ساری شود
5. تبیین علی بر اساس قیاس و مقایسه الگوهای مطلوب و یا استقراء تجربی افراد مجرب در کلیه پروژه های زیر ساختی و روساختی و آمایش گری های لازم در کشور و سیاست خارجی ، بکار گرفته شود
6. رویداد های اجتماعی یا پدیده های جهت دار (Directional phenomenon) یا مبین (The Extanandum) باشد
7. از تقوا ، دلسوزی ، در موافق انحرافات مایه گذاشته نشود و به عدل و تعادل های اجتماعی توجه شود و در عین حال سیستم پاسخ گویی برای نقد ها فراهم شود
8. از داده های خود پسند پرهیز شود ، به اجماع برسد
9. تائیدی بر اصول علیت و معرفت شناسی باشد
10. وضع قوانین و مقررات بدون این مراتب ، نتایج تضارب افکار و جدل های سنتی است
11. علیت با نماد های مثلث و زنجیره ثلاثی های طبیعی ، وجود را آشکار میکند
12. این ارزیابی منظومه ای از مولفات ، مضامین ، متون و محتویات لازم ، در بر گیرنده علیت تراکمی است

نمونه های از ثلاثی های مورد استفاده در تصمیمات نظام غربی

A formula for creating the perfect sales team

Meryl Snow has introduced a revolutionary new approach to organizing and training sales teams. Coined The Triangle Method, this must-have digital training platform has been created for owners to maximize their sales team's efficiency, significantly improve qualifying and closing ratios and increase sales as much as 40%. The Triangle Method shifts accountability, including reaching quotas directly to the salesperson or sales team, allowing the owner to focus on the broader development of their business. Additionally, the days of constantly retraining new salespeople will be replaced with a system that effectively does the same repetitive work, so the owner no longer needs to. "Bringing the Triangle Method to market is an exciting opportunity for myself and the entire catering world" says Meryl Snow, owner and operator of SnowStorm Solutions, "My clients can now use this platform as a tool to create the perfect sales team!". With the ability to train employees both on-site and remotely, Meryl's new method gives employers the tools

13 | Page

محمود صانعی پور: خیره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته و مهارت در

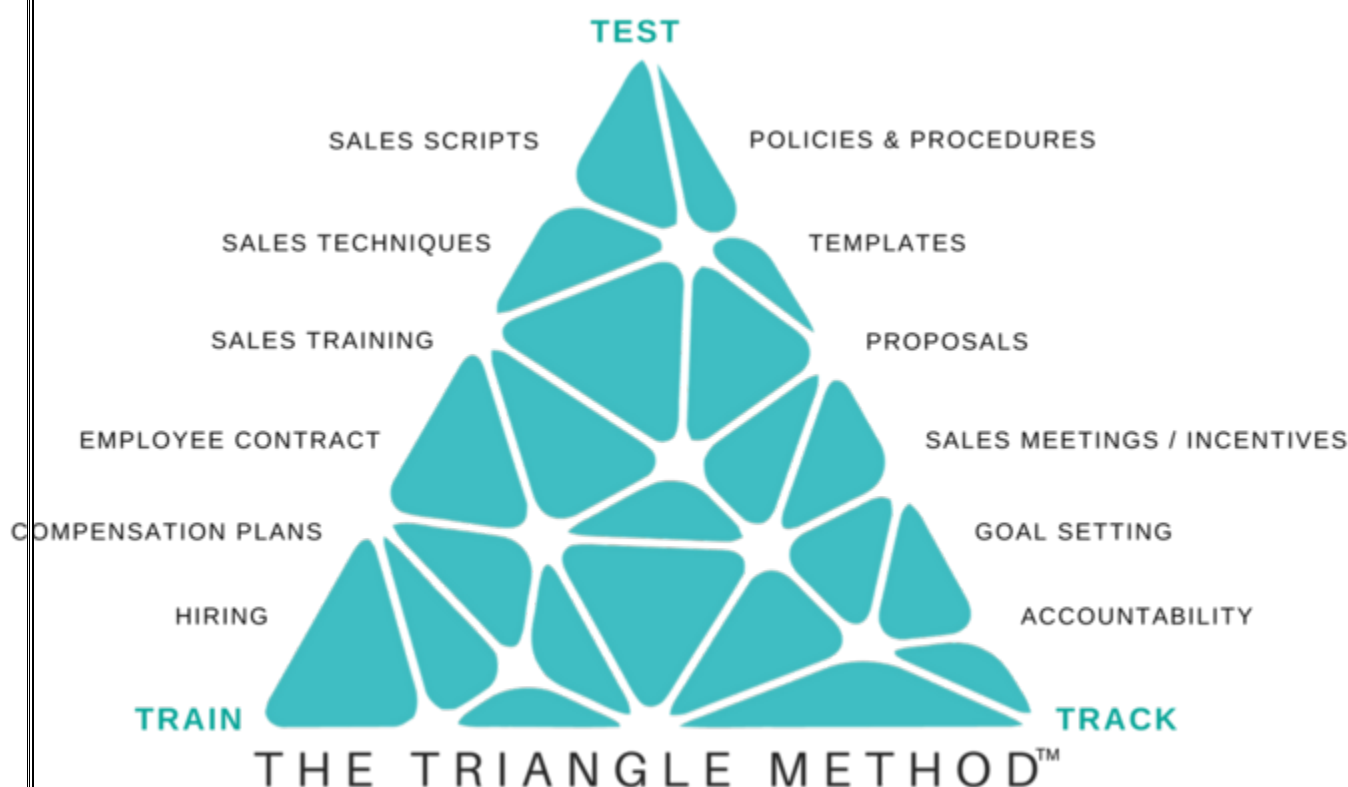
موضوع حکمرانی ، رهبری ، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید Mahmoud Saneipour:

, www.elmemofid.com interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

UKRM=Useful Knowledge Rules ManagementGLII= mahmoudsaneipour@gmail.com

Governmental Leadership of Islamic Iran USTM=Unificational Subscribes of Three Models

they need to grow a more efficient and profitable operation, while simultaneously producing a better product and exceptional level of service. Upon completion of the course, team members have the tools they need to close the deal...every time. “Many business leaders recognize that their workforce needs sales training skills, but less than 25% are willing to pay for it. Why? Because many do not understand the negative bottom line impact an unskilled workforce can have.”



What if your sales people were accountable for reaching their goals and the costly mistakes?

What if you increased your booking ratio?

What if your sales people paid for themselves?

What if you knew exactly how much money is out in proposals?

14 | Page

محمود صانعی پور: خیره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته و مهارت در

Mahmoud Saneipour: موضوع حکمرانی، رهبری، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید

, www.elmemofid.com interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

UKRM=Useful Knowledge Rules ManagementGLII= mahmoudsaneipour@gmail.com

Governmental Leadership of Islamic Iran USTM=Unificational Subscribes of Three Models

What if you never have to pay for sales training again your sales team were bringing in business not just order takers your new hire sales person was trained before their first day you never give a raise to a sales person again?

What if your team didn't waste time on unqualified leads?

What if you never hear again; "They didn't book because our price was too high?" Finally a proven repeatable sales training system for the special events industry.No more sales books, conferences or training courses. You're being pulled in many directions. You bring in a sales trainer for underperforming sales team and six months later people move on and you need to train all over again or you don't do any sales training at all and are very frustrated with your teams results. What if there was a way to train your sales people to consistently hit or exceed their sales goals every month? **The Triangle Method** is a high leverage training platform, huge results with less effort.

FAQ

Q: What is the Triangle Method?

A: An 8-week online course for sales teams and Management. The Triangle Method is designed to get the sales team to quickly qualify and close more revenue within 30 days and teaches management processes setting up the sales team with accountability. A blueprint to attract, qualify and close profitable business.

Q: What happens during the 8-weeks?

A: You will be working with Meryl Snow one on one on weekly phone calls to start the process on the Management Portal to set up processes & systems.

Q: What happens AFTER the 8-weeks?

A: You continue to use the online program with lifetime updates. You will be invited to a private facebook Mastermind group of like-minded management of the Triangle Method to continue the conversation.

15 | Page

محمود صانعی پور: خیره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته ومهارت در

Mahmoud Saneipour: موضوع حکمرانی، رهبری، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید

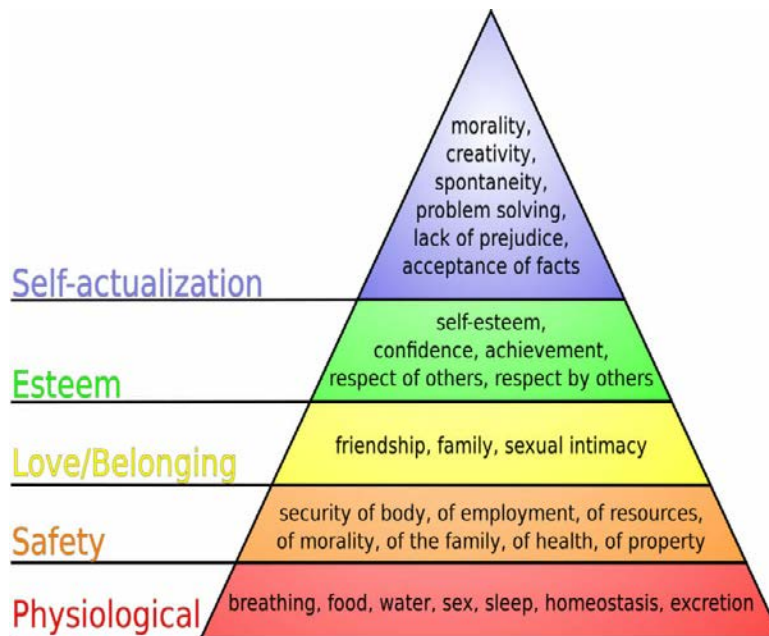
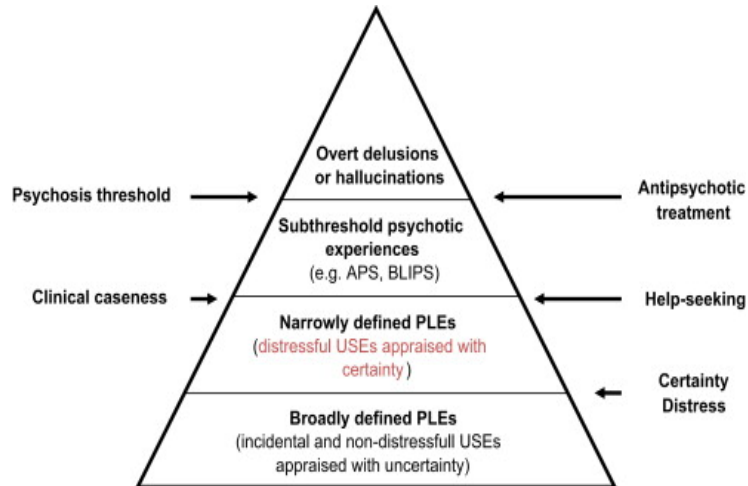
، www.elmemofid.com interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

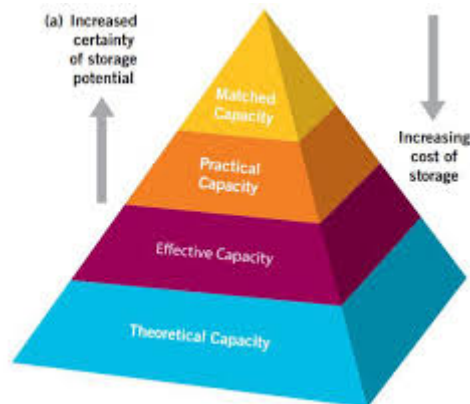
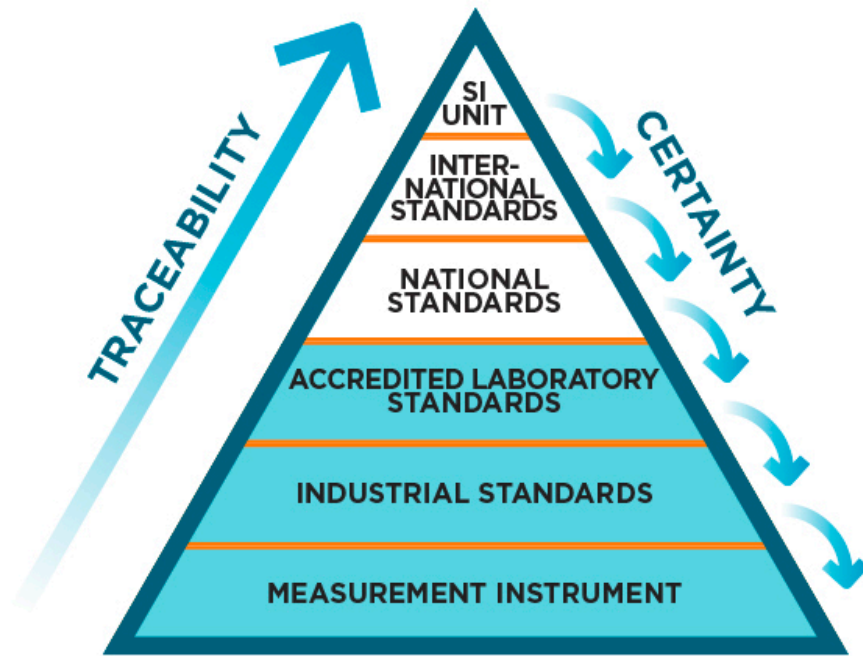
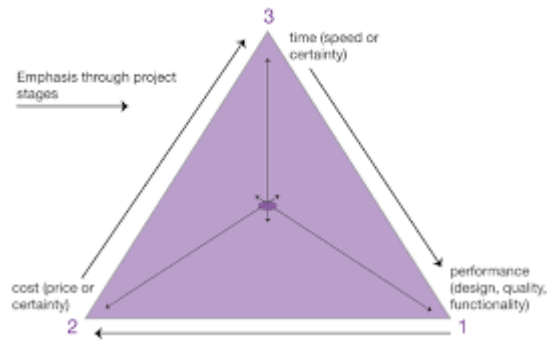
UKRM=Useful Knowledge Rules ManagementGLII= mahmoudsaneipour@gmail.com

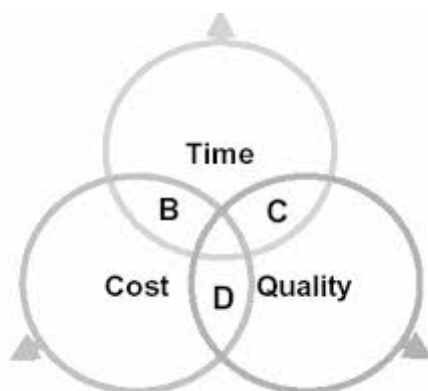
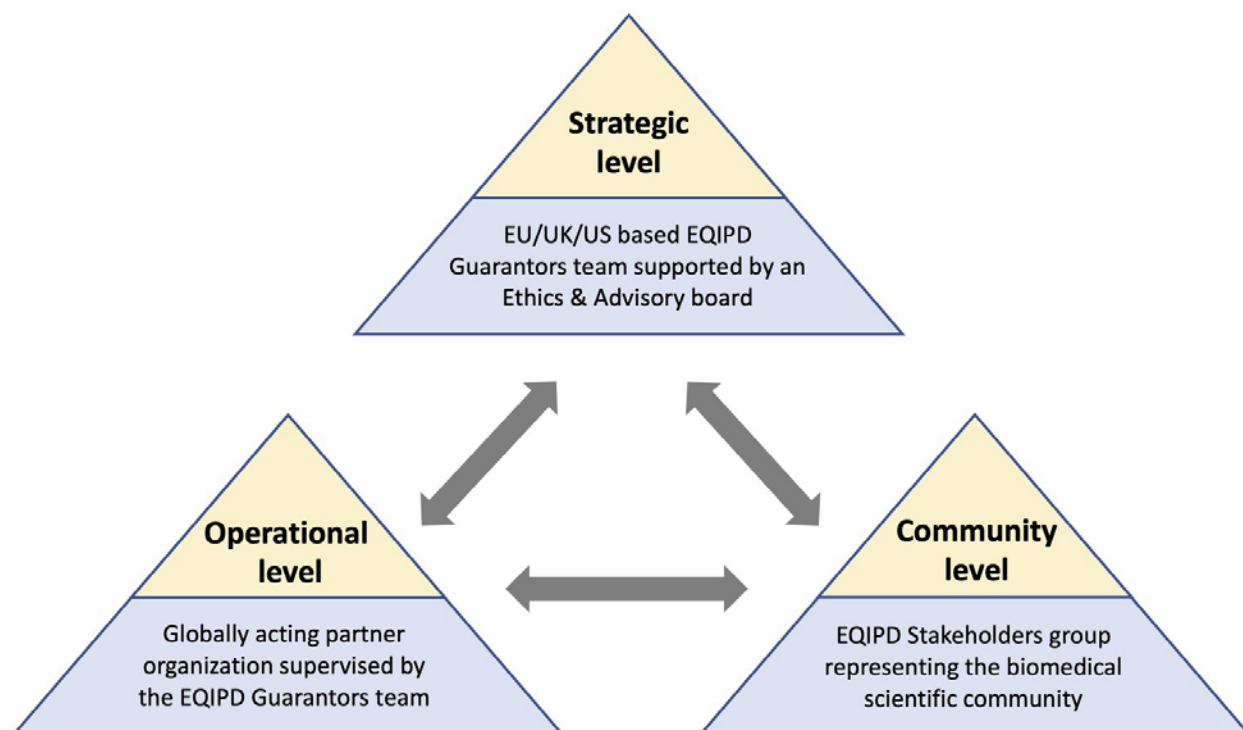
Governmental Leadership of Islamic Iran USTM=Unificational Subscribes of Three Models

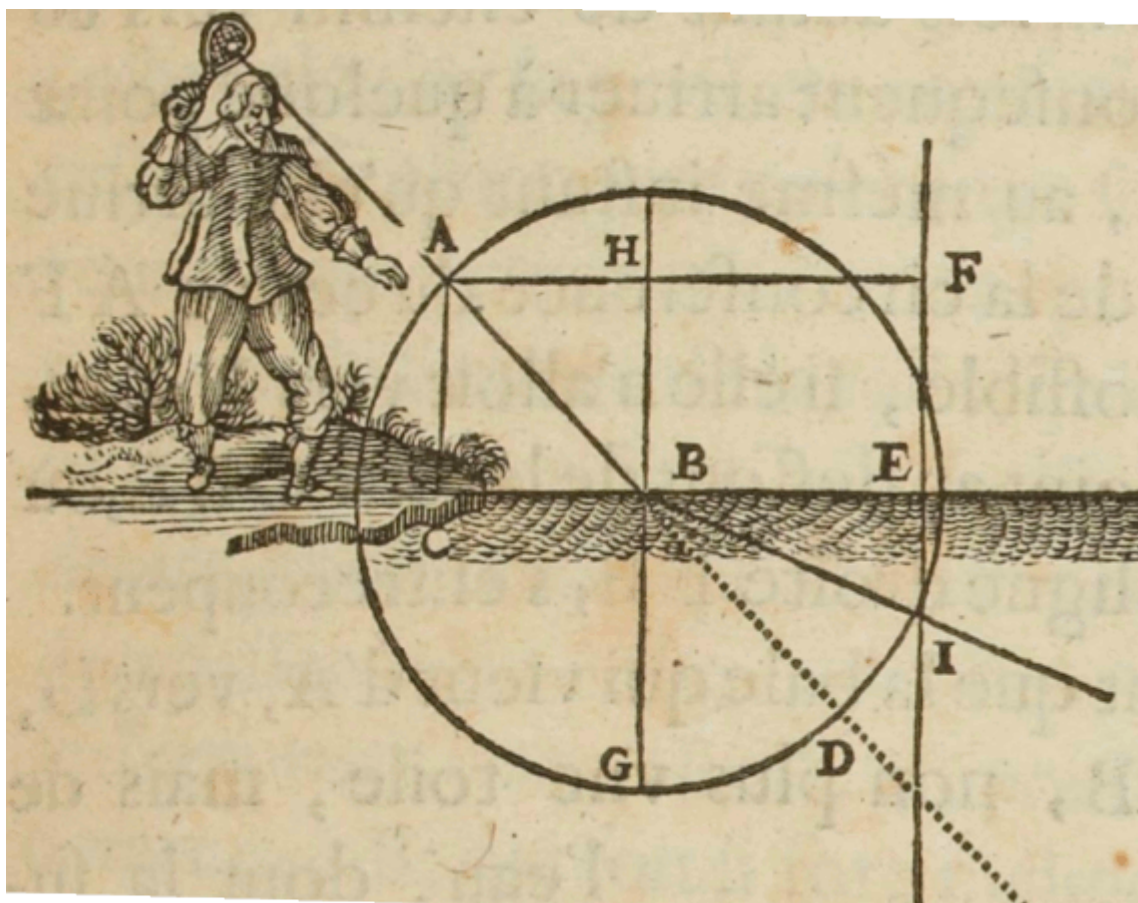
Q: Is it expensive?

A: How much will it cost you to do nothing?









روش های دکارت در استفاده از قضایای مثلث

[sanford Encyclopedia of Philosophy - Stanford University](#)

[Descartes' Method \(Stanford Encyclopedia of Philosophy\)](#)

روش های کانت در استفاده از ترسیم های مثلث

<http://www.olgoobooks.ir > download.php>

در ادبیات اسلامی ومکتب های دیگر از ثلاثی های زیاد استفاده میشود (تعلیم 73 و 74 از این مولف)

نمونه های پروژه های یقینی که در غرب باب شده است

Achieving project financial certainty via financial risk analysis for robust infrastructure investment

- [David Eaton](#)

[Yağmur Ceylan Korkut](#)

November 23, 2020 | Last updated: December 10, 2020

Tags: [Infrastructure Investment and Financing](#)

A significant proportion of major infrastructure projects suffer from excessive financial overruns. Typically, such project financial failures arise as project budgets are not estimated appropriately at the project preparatory stage. Using appropriate project financial projections could avoid or mitigate financial failures by ensuring that best practice financial risk analysis practices are adopted and pursued. Project financial policy frameworks, practices, and procedures should promote accuracy and confidence in projections for infrastructure projects. This will ensure that the initial project design and associated budget allocation recognizes pertinent construction, implementation, and policy risks facing projects, and the complete project delivery. To ensure effective project financial policy certainty frameworks and their implementation, this policy brief identifies the significant challenges within current financial risk analysis practices and procedures when allocating a project budget. The policy brief recommends major changes in the structures, strategies, systems, and behaviors of governmental risk analysis and risk management policies. These changes will achieve project financial certainty via financial risk analysis for robust infrastructure investments and enhance the fundamental criteria of the T20 program.

20 | Page

محمود صانعی پور: خیره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته ومهارت در

Mahmoud Saneipour: موضوع حکمرانی، رهبری، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید

، www.elmemofid.com interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

UKRM=Useful Knowledge Rules ManagementGLII= mahmoudsaneipour@gmail.com

Governmental Leadership of Islamic Iran USTM=Unificational Subscribes of Three Models

Challenge

A significant proportion of major infrastructure projects suffer from excessive financial overruns. Typically, such project financial failures arise from a failure to establish a proper and realistic project budget at the project preparatory stage. To avoid project financial failures, governments should develop proper financial risk analysis policies, procedures, and practices. Project financial failures create project delivery delays (or cancellations), and parties face major legal challenges to achieve financial redressal for the disadvantaged parties. Delays and the related legal costs add to the financial burden of project delivery. Furthermore, should these complications compound, the project may not be delivered, delivery could be inconsistent with the fundamental project objectives, and these could lead to time and cost overruns and impact quality. Depending on the weaknesses in risk frameworks, vital projects may not receive approval because of a lack of availability of investment finance.

Aligning and enhancing the availability of finance for projects facilitates decisionmaking to approve projects. It also secures improvements and advanced employment opportunities created by the enhanced transfer of knowledge and learning. Improvements in financial risk analysis policies will also create the need for continual advanced education and training at the MSc level (and above) within indigent communities. Such educational attainment will create new career opportunities for the local population. This challenge is manifest in inadequate financial budgets for major infrastructure projects.^[1] These initial project budgets fail to reflect the true risk register (a comprehensive list of events that may affect the attainment of satisfactory project delivery). Therefore, they do not reflect the true costs of full project implementation. These are failures in risk analyses, both in the identification and assessment of these risks.

Figure 1 below illustrates the risk analysis failures that inexorably lead to project financial failure. The challenge is to amend governmental policies, practices, and procedures to avoid such failures in the future.

The risk register frequently fails to identify the full range of associated and relevant risks, and those that are identified suffer from the inadequate assessment of the quantum and probability of the risks (Eaton 2008a). It is, therefore, imperative to improve financial risk analyses of project budgets. Ascertaining risks is typically undertaken by external professionals, who lack local knowledge, and the relocation of practices and procedures to a different environment is typically misunderstood (Eaton et al. 2007). Utilizing locally trained professionals will enhance the social and cultural affinity of project proposals.

If a risk is not identified and assessed (i.e., a risk analysis), it cannot be risk-managed, as, by definition, it is unknown. Risk analysis methods often do not clarify whether the risk is fixed or variable. Political approval of a project is a fixed risk, while ground conditions and bad weather are examples of variable risks, and depending on the source, the risks can have a differential impact. The quantum of variable risks is more difficult to assess and these risks are frequently assessed as though they are fixed risks. The inadequate identification or assessment of any component will cause a potential project to fail because of the financial risks.

Another issue with risk management is the failure of risk analyses to recognize that each risk may affect stakeholders in different ways. Current practices do not provide risk registers for specific stakeholders. The challenge is, therefore, to ensure that risk analyses are undertaken so that effective and efficient risk management can be achieved. By using methods that register all the stakeholders involved, project budgets will be more certain, and robust infrastructure investments can be assured. Figure 2 illustrates the changes in risk analyses from the proposed amendments to governmental policies, practices, and procedures. Risk identification and assessment mirror risk management. However, effective risk management is impossible if the risk analysis is incomplete or fails to deal comprehensively with each of the four components below (Akbiyikli, Dikmen, and Eaton 2011a). Project risk analyses consist of four inter-related components:

1. Identification of risks or potential events (internal or external) that may adversely affect project delivery if they occur;
2. Quantum assessment of the impact of these risks;
3. Probability of occurrence assessment of each risk;
4. Identification of affected stakeholders for each risk.

The proposed governmental policy amendments will be evaluated by metrics aligned with robust infrastructure investments (Sundaraj and Eaton 2011):

- The investment provides value for money (VfM): The true investment cost (based on resolving the above-stated issues) provides adequate VfM.
- The project provides transferability of knowledge and learning: Project knowledge, learning, and best practices can be captured and disseminated to other projects and stakeholders.
- The investment provides affordability for all stakeholders: The true investment cost is available without causing financial distress to any stakeholder.
- The project incorporates appropriate risk analysis and transfer: Risk transfer (and hence financial risk liability) should be to the party best able to manage each risk (total transfer to or avoidance by any stakeholder does not achieve VfM).

This demonstrates that a holistic and fundamentally enhanced financial risk analysis and management policy that combines all four of the inter-related risk components and is assessed based on the four robust infrastructure investment metrics is required. As current risk analyses and risk management practices are heavily focused on economic and technology factors, the risk analysis policy change should be based on the broader analysis to include social, cultural, legal, economic, environmental, political, and technological factors (SCLEEPT; Eaton et al. 2006). This will ensure that all the appropriate factors and the inter-

connectedness of these SCLEEPT factors are included. The priority is, therefore, to achieve project financial certainty through improved financial analyses for robust infrastructure investments.

Proposal

Project financial certainty (defined as the initial project budget allocation that is sufficient for project completion) can be achieved by applying the proposed financial risk analysis techniques from the inception of the project. This will create an effective and efficient allocation of the necessary resources to achieve successful project completion. Key objective: Achieving project financial certainty via improved financial analysis for robust infrastructure investment.

Key tasks:

- Whole life cycle financial risk analysis
- Whole life cycle cost management
- Whole life cycle financial affordability for investments
- An effective and efficient risk transfer
- Whole life cycle quality targets
- Timely project delivery
- Value for money infrastructure investments
- Systems consistency and standardization
- Implementation of actionable and artificial intelligence
- Increases in infrastructure investments
- Avoiding cost, quality, and time failures

1. Whole life cycle financial risk analysis: A process that effectively provides exogenous and endogenous risk analysis and management (modified from Eaton 1994). The whole life cycle for a project runs from the project idea through development, construction, operation, and remediation and only finishes with a post-project review. The whole life cycle must be considered as an operation, and remediation costs may be many multiples of the basic construction costs.^[2] Small investments in increased capital costs can be highly beneficial in reducing overall operation and remediation costs. Training and procedures are required so that the personnel undertaking the risk analysis and risk management record the potential deficiencies of each stage. They can also make explicit records of the presumptions and assumptions of the processes being undertaken.

2. Whole life cycle cost management: Robust infrastructure investment requires that the whole life cycle of the investment project is considered in the initial evaluation. Poor decision making at an early stage can have disastrous consequences in the long run. Cost-in-use is a critical component of establishing project financial certainty (Akbiyikli and Eaton 2006). 3. Whole life cycle financial affordability for investments: All stakeholders need to be assured that their costs associated with the project will remain affordable over the whole life cycle (Akbiyikli, Eaton, and Dikmen 2010). If a stakeholder is unable to meet the necessary financial commitments, then project viability is jeopardized. Thus, risk analyses should be conducted separately for each stakeholder.^[3]

4. Effective and efficient risk transfer: A fundamental principle of risk management is that every risk should be owned by the stakeholder who is best able to manage that risk. Frequently, contracts are established whereby risks are transferred to a stakeholder who cannot manage the risk. In such situations, the risk owner can only accept the risk by increasing their price for participating in the project. Infrastructure contracts, therefore, need to ensure that appropriate risk transfer is achieved ^[4] (Eaton and O'Connor 2002b; Eaton 2008b; Akbiyikli,

Dikmen, and Eaton 2011b)^[5].5. Whole life cycle quality targets: Robust infrastructure investment considers the whole life cycle of the investment project in the initial evaluation (Eaton and Akbiyikli 2005). Poor decision-making in relation to selecting the appropriate level of quality at an early stage of the project can have disastrous consequences in the long run. Cost-in-use is a critical component of establishing project financial certainty (Akbiyikli and Eaton 2011).

6. Achieving timely project delivery: Authorizing an appropriate initial infrastructure project budget will avoid delays associated with applying for and receiving the authorization for additional project funds. It will also permit project managers to focus on project delivery rather than attempting to control project finance pressures.7. Achieving value for money infrastructure investments: Finance is a scarce resource, and it is a governmental priority that investments should offer good value (Eaton and O'Connor 2002a; Eaton et al. 2006, 2007). VfM project opportunities will then encourage private investors to provide funds for projects, subject to resolving investment deterrents as identified below.

8. Achieving systems consistency and standardization: Systemic changes and standardization of procedures and practices should occur at a national and governmental level. This includes, for example, increased openness, clarity and simplification of the rules, clear investment strategies, improved investment security, improved risk analyses, and relevant risk transfers. This will improve project financial certainty and encourage private investors to engage with the government on future projects. Such consistency and standardization will also encourage additional developers and contractors to engage with governmental activities, increasing the bidding competition. Appropriate risk transfer will also encourage additional developers and contractors as their overall financial exposure will be reduced to acceptable and practical levels.

9. Achieving increases in infrastructure investments: Infrastructure investment opportunities can be enhanced by improvements in the development of a country's

systems, structures, strategies, and behaviors. The standardization of practices will enhance the availability of external funds associated with individual or institutional investors. The lack of standardization of practices is detrimental to investment by local and private institutions. A lack of certainty in policies and procedures creates unnecessary “hesitation of fund owners.” Infrastructure bottlenecks can be addressed by training additional qualified professionals. This can be achieved by applying global standards that establish vocational competency standardization—for example, the Turkish government’s INTES program.

10. Achieving the implementation of actionable and artificial intelligence: After regenerating/improving systems consistency and achieving standardization of policies and practices, AI (Artificial Intelligence; El Sawalhi, Eaton, and Rustom 2007, 2008; Dikmen et al. 2009) can be implemented. This could include monitoring data management (Beran et al. 2011), achieving zero defects, simplified processing, and secure data sharing for investors. Implementing actionable intelligent services (Eaton et al. 2002b; Eaton, Dikmen, and Akbiyikli 2018) for simplified actions/processes—such as budget virements, avoiding management inaction, and disabling inappropriate management actions and methods—should also be included. 11. Avoiding cost, quality, and time failures in infrastructure delivery: The improvements and changes illustrated above will enhance the national reputation of being a good potential infrastructure partner. The changes will lead to improved delivery of infrastructure projects with improved project financial certainty. This should avoid project failures and minimize the cost and time for the delivery of projects while enhancing the quality of the projects. The following risk management tools are recommended for implementing the policy brief recommendations: SCLEEPT factors (Eaton et al. 2006), Monte Carlo Simulations, MERAs (Multiple Estimate Range Analyses), and MaxiMax, MiniMax, MaxiMin, and MiniMin budget estimates to complement the LRRNE (long-run risk-neutral estimate) of current infrastructure investments. ^[6]

فرق Insure , ensure , assure بودن پروژه ها با تحلیل منافع فنی و ربطی

معنی insure به فارسی بیمه کردن، بیمه به دست آوردن، ضمانت کردن Insure ... معنی .
American English phonetic: m'fɔr; British English phonetic: m

معنی ensure به فارسی بی خطر کردن، (از خطر) حفظ کردن، تضمین کردن، اطمینان حاصل کردن،
حتمی کردن، مسلم کردن، مطمئن ساختن. به خودت اطمینان داشتن

این اصطلاح تخصصی مربوط به رشته روانشناسی است. اصطلاحات انگلیسی مشابه با واژه
تخصصی sure و معنی فارسی مسلم، خاطر جمع، استوار، متقاعد، پشت گرم

معنی Assure بمعنی حتمی بودن، بیمه کردن، صفر کردن ریسک،

موارد فوق به شاخص، معیار و استاندارد نیاز دارد

قسمتی از تبیین یقینی و بقیه در تعالیم موجود است

۱- یقین منطقی یا ریاضی: عبارت است از علم به قضیه معین و علم به این که محال است قضیه به آن شکلی که معلوم است نباشد. پس یقین منطقی از دو علم، ترکیب یافته است. برای مثال جمله های «محمد مرد است» و «محمد مرد دانشمندی است» حاکی از این مطلب است که اگر بدانیم قضیه دوم راست است قضیه اولی نیز راست خواهد بود؛ یعنی اگر محمد مرد دانشمندی باشد مسلماً مرد نیز می باشد.

۲- یقین ذاتی: یعنی این که انسان نسبت به قضیه ای از قضایا جزم بیابد به صورتی که هیچ گونه شک یا احتمال در نفس او نباشد. در یقین ذاتی هیچ ضرورت ندارد که نسبت به وضع مخالف آن چه علم به آن پیدا نموده اندیشه استحاله داشته باشد، مانند این که انسان در خواب هولناکی، به مرگ خود یقین پیدا کند با این که زنده ماندن خود را محال نمی بیند. بنابراین یقین ذاتی، حالتی روانی است که به قضیه تعلق یافته است.

۳- یقین موضوعی: هر یقینی مشتمل بر دو جهت است: متعلق یقین و درجه یقین. با تفکیک این دو جهت معلوم می گردد که در شناخت بشری دو نوع راستی و خطا امکان دارد. یکی عبارت است از درستی و خطا در یقین از ناحیه اول، یعنی متعلق یقین؛ بدین معنا که قضیه ای که متعلق یقین است با واقع مطابق باشد و یا مطابق نباشد. در صورت نخست صادق و در صورت دوم کاذب است. اما درستی و خطا در یقین از ناحیه دوم، یعنی از جهت درجه ای از درجات تصدیق به این شرح است که گاهی یقین از ناحیه اول درست است و کاشف از حقیقت است، ولی از ناحیه درجه تصدیق خطا است. مثلاً کسی که سکه پولی را پرتاب می کند اگر پیش از سقوط سکه به زمین، یقین پیدا کند به این که طرف خط سکه خواهد بود و

تصادفاً چنین اتفاقی بیفتد از جهت متعلق یقین یعنی قضیه، صحیح است و مطابق با واقع می‌باشد، ولی از نقطه نظر درجه تصدیقی، خطا است؛ زیرا حق نداشت به قضیه «طرف خط خواهد بود» درجه‌ای بیش از اندازه او بدهد. حال روشن می‌شود که یقین موضوعی، یعنی یقین موجه و مدلل و مبتنی بر قرائن و شواهد موضوعی و خارجی. (و مبتنی ب مراتب یقین "علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین" - مولف)

بنابراین امتیاز یقین ذاتی و یقین موضوعی در این است که یقین ذاتی، یعنی تصدیق قلبی به چیزی به بالاترین درجه‌ای که امکان دارد خواه مجوزات واقعی برای این درجه از تصدیق وجود داشته باشد یا نداشته باشد. اما یقین موضوعی عبارت از آن است که تصدیق به بالاترین درجه ممکن داشته باشیم به شرط آن که این درجه از تصدیق با آن درجه‌ای که مجوز واقعی دارد مطابق باشد یا به عبارت دیگر، یقین موضوعی عبارت است از آن که درجه‌ای که مجوزات واقعی آن را تعیین کرده است به سرحد جزم برسد. در مثال سکه، یقین ذاتی وجود داشت، ولی یقین موضوعی تحقق نداشت؛ همچنان که امکان تحقق یقین موضوعی و نبود یقین ذاتی برای شخص معینی در شرایط خاص قابل تصور است. در استقراء، یقین منطقی و یقین ذاتی کارایی ندارد و تنها یقین موضوعی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ زیرا یقین منطقی در قالب قیاس برای تعمیم حکم استقراء گرفتار چالش‌های مذکور در فصل اول این نوشتار بود. یقین ذاتی نیز جنبه روان‌شناختی و گاه غیر موجه دارد، بنابراین رویکرد شهید صدر این است که از تصدیق احتمالی موضوعی، به تعمیم استقراء، می‌توان به تصدیق جزئی موضوعی رسید و ارزش‌های احتمالی کوچک را فدای ارزش‌های احتمالی بزرگ کرد و برای عبور از این خندق و سیر از ظن به یقین به یک اصل معرفت‌شناختی نیاز مندیم.

امام علی (ع) و حقوق متقابل مردم و حکومت

نویسندگان: [محمد هادی معرفت](#) و دریافت‌های از الحیات صفحه 112 جلد سوم

حق، گونه‌ای سلطه است که دارنده آن، بر طرف دیگر (من علیه الحق) ایجاب تعهد می‌کند و به همین معنا، در قرآن کریم بکار رفته: «و من قُتِلَ مَظْلُوماً فَدَعَا لَوْلِيَهُ سُلْطَاناً» (اسراء/ 33) هر که ناروا کشته شود، برای ولیّ وحی حقی قرار دادیم، که طبق آن سلطه یافته، تا قصاص کند یا دیه بگیرد یا عفو کند. و طرف وی مُلْزَم است تا هر چه او تصمیم بگیرد، گردن نهد، مشروط بر آنکه از مرز تعیین شده تجاوز نکند. حق، در فقه و حقوق به همین معنا است، مانند حق الخيار در باب معاملات، که صاحب الخيار، دارای حق فسخ معامله است، یعنی: بر گسستن عقد المعاملة یا برقراری آن سلطه دارد، و هر چه او تصمیم بگیرد، طرف معامله باید بپذیرد. حق همواره منشأ تکلیف است. حق، چون یک‌گونه سلطه است یک امر اضافی محسوب می‌شود که نسبت به طرف اضافه و احیاناً طرفین ایجاب تکلیف می‌کند. حق والد بر ولد، تکالیفی را نسبت به پدر بر فرزند ایجاب کرده، و نیز حق ولد بر والد تکالیفی را بر پدر ایجاب نموده است. حقوق متقابل میان شوهر و همسر وظایفی را بر هر یک ایجاب کرده است. حق شفعه، جواز فسخ

را برای شفیع (صاحب حق و لزوم قبول را برای طرف (شریک و مشتری جدید) ایجاب نموده است. لذا فرق میان حق و تکلیف آن است که حق، اصل سلطه است و تکلیف، اعمال و وظایف متفرع بر آن. از این رو، اگر از حقوق متقابل مردم و حکومت سخن به میان آید، بدین منظور است که این حقوق، چه وظایفی را بر عهده طرفین واگذار کرده و بایستی انجام دهند! بنابراین، در حقوق متقابل، همانگونه که حق منشأ تکلیف است، همواره قرین تعهد نیز می‌باشد. لذا اگر کسی، حقی بر دیگری دارد، متقابلاً باید خود متعهد باشد تا وظایف برخاسته از حق را که بر عهده دارد کاملاً رعایت کند. لذا حق و تعهد و تکلیف هر سه متلازم یکدیگرند. و اصولاً در حیات اجتماعی، حق یکطرف وجود ندارد بویژه در جوامعی که بر اساس عدل و حکمت پایه‌ریزی شده، که شاخصه آن، حکومت عدل اسلامی است.

منشأ حق، می‌تواند فطری و طبیعی (خدادادی) باشد. مانند حق حیات، (حق معیشت که از نظر حضرت علی (ع) در 70 کالاها و خدمات حیاتی مساوی است-مؤلف)، بهره‌مند شدن از مظاهر طبیعت، تا آنجا که به حقوق دیگران (حال و آینده) تجاوز نشود. و آیه «خَلَقْ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» (بقره/ 29) شاید به همین حقیقت اشارت باشد. حق آزادی و حق انتخاب، از همین‌جا نشأت گرفته و هر کس در اصل آفرینش، آزاد آفریده شده و ذاتاً حق انتخاب دارد. اساساً، دین و شریعت آمده تا این حق ذاتی را به انسان‌ها بازگرداند، و آنان را از چنگال اهریمنان انس و جن رها و آزاد سازد. «و يضع عنهم أصرهم و الأغلال التي كانت عليهم.» (اعراف/ 157) بارهای گران را که بر آنان تحمیل شده، و بندها را که بر دست و گردن آنان بسته شده، بردارد. نماینده مسلمانان، به رستم فرخزاد گفت: ما آمده‌ایم تا حق انتخاب را که از مردم شما سلب شده بازگردانیم، و آنان را از بند طاغوت رها سازیم (امیر مؤمنان(ع) در نامه‌ای به فرزندش می‌نویسد: «و لا تكن عبد غيرك و قد جعلك احرأ»). هیچگاه بنده کس مباش، زیرا که خداوند تو را آزاد آفریده است. (ولی دولت‌ها ما در عمل و ایفای حقوق ملت از منابع کشور و دخل‌های، یک احساسی دارد، مثل یک نفر کاخ نشین که می‌خواهد چند کوخ نشین را روزی بدهد، این توهین به ملت است-مؤلف).

منشأ دیگر حق، قراردادی است که قانون، آن را تعیین می‌کند. خواه این قانون، مستند به شرع باشد یا به وضع عقلا و پذیرفته شدگان در هر جامعه. و بیشتر حقوق در روابط اجتماعی، قراردادی است. مانند حقوق خانواده و کارگر و کارفرما و حقوق ناشی از انواع عقود و معاملات و غیره، که حقوق متبادل میان مردم و حکومتها از همین قبیل است. (مراجعه به کتاب سوم مؤلف به عنوان "روح میثاق و قرارداد های اجتماعی" در خطبه 34 حضرت در رابطه با حقوق متقابل امام و امت (حکومت و مردم) می‌فرماید: «أيتها الناس، أن لي عليكم حقاً و لكم على حق. فأما حقكم على فالنصيحة لكم، و توفير فيئكم، و تعليمكم كي لا تجهلوا، و تأديبكم كيما تعلموا. و أما حقي عليكم، فالوفاء بالبيعة، و النصيحة في الهدى و المغيب، و أجابة حين أذعوكم، و الطاعة حين أمركم.» در این سخن والاگهر، حقوق متقابل را برای هر یک، چهار حق

اساسی می‌شمرد، و نخست حق مردم را بیان می‌دارد. و این خود نوعی بها دادن به حقوق عامه و در اولویت قرار دادن آن است. حضرت می‌فرماید: ای مردم، همانگونه که من بر شما (حق) دارم، شما نیز بر من حق دارید. حق شما بر من آن است که همواره در رهنمودهای خالصانه نسبت به شما بکوشم. و در تأمین رفاه در زندگی همگانی، تمامی وسایل ممکن را فراهم سازم. و در تربیت و تعلیم همگان در سطح گسترده کوتاه نیایم. و در نظارت بر رفتار و کردار شما - بر نهج حق - پیوسته هوشیار و هشداردهنده باشم. و اما حق من بر شما آن است که در پیمان خود نسبت به ولی امر وفادار باشید، و در کاستیها و ناهمگونیها که أحياناً پیش می‌آید، خالصانه پیش‌قدم شوید، در حضور و غیاب دولتمردان در رفع و تذکر دادن به مسؤولین مربوط بکوشید. و دستورات صادره را در تمامی ابعاد سیاستگذاری دولت، با جان و دل پذیرا باشید. و هرگاه - در پیش‌آمدها - فرا خوانده شوید، بی‌درنگ اجابت کنید. در این دو فراز از خطبه، اساسی‌ترین پایه‌های استواری یک حکومت عادل مطرح شده، و اصول حقوق متقابل میان دولت و امت بیان گردیده است:

حقوق مردم بر حکومت

امیر مؤمنان (ع) نخست حقوق ملت را بر دولت برشمرد زیرا در نظام حکومت اسلامی، مردم بر دولت حاکم، حقوقی دارند که دولتمردان متعهدند از عهده آن برآیند.
امیر مؤمنان (ع) چهار حق اساسی را بیان می‌دارد:

1. النصحیة لکم (هدایت‌گرایی)

رهنمودهای خالصانه، پدران و حکیمان، بدون جهت‌گیری، که در آنها همهٔ اقشار و آحاد ملت یکسان مد نظر باشند. این بدین معنا است که دولت اسلامی، در سیاستگذاری‌های خود، باید تنها مصالح امت را به‌طور همگانی و بدون تبعیض در نظر بگیرد. گروهها و جناحها و احزاب سیاسی که از توده‌های ملت و از متن جامعه برخاسته‌اند، و همگی در راستای اعلائی کلمه اسلام و تثبیت ارکان نظام و در سوی تأمین مصالح ملی می‌کوشند - البته با شیوه‌ها و روشهای گوناگون، ولی غیر متضاد همگی در سیاستگذاری‌های دولت یکسان مد نظر قرار گیرند، هرچند ممکن است اکثریت دولت را اعضای یک جناح یا یک حزب تشکیل دهند، یا متمایل به آن باشند، ولی مقتضای حکمت سلیم و عدل مستقیم آن است که در سیاستگذاری‌ها فراجناحی عمل کنند، تا همسویی و همگونی همگان در پیشرفت اهداف سیاسی حکومت اسلامی به بهترین شکل و با تأیید و پشتوانهٔ مردمی فراهم گردد، و از هرگونه کارشکنی مصون بماند. بدیهی است در زمان ما که مدیریت نظارت و کنترل و بسیاری شاخص و ابزارهای آن تعیین شده است و امکان ایجاد سیستم هدایت‌گر و هشدار دهنده وجود دارد، موضوع هدایت‌گری نیازی به اندرز ندارد، و وجود سیستم‌ها و ابزارهای نظارت و کنترل احکام و قوانین شرعی و تکلیفی نسبت به زمان مولا

علی(ع) آسان تر و موثر وجود دارد و نیازی که رهبری و سایر مسئولین با نصیحت به حل مسائل مملکت بپردازند و تصمیم راهبری آنان ، حتی به شعار و منشور نیازی ندارد ، باید به تکالیف خود عمل کنند و مردم چنین فهم علم النفسی دارند که دولت کارآمد را از دولت اندرز گو تشخیص دهند ، ما به هدایت گری از نوع آموزش های مهارتی و سیستم نظارت و کنترل نیاز داریم -مؤلف)

2. و توفیر فیکم (فقرزدایی)

حضرت، دومین وظیفه و تعهد دولت در برابر ملت را، تأمین رفاه در زندگی همه مردم می‌شمارد که با ایجاد اشتغال و رونق دادن به کشت و کار و صنعت و تجارت و بالا بردن سطح درآمدها و ریشه‌کن ساختن بیکاری، میسر است. دولت عادلانه، علاوه بر کوشش در تأمین بودجه لازم برای اداره کشور در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی و غیره، باید در فراهم ساختن امکانات مورد نیاز برای رشد اقتصادی کشور، با تمام توان بکوشد. امکاناتی را که در گسترش و بهبود کشاورزی مؤثر است، به‌طور گسترده در اختیار کشاورزان و صنایع مربوطه قرار دهد، و شرایط لازم برای بهبود بخشیدن به وضع کشاورزی فراهم سازد، و کاستیها را برطرف کند. نه آنکه آنان را - که بیشتر ناآگاه یا مستضعفند - به خودشان واگذار نماید. بلکه باید همواره و بطور مستمر، دولت نظارت کارشناسانه بر پیشرفت کشاورزی و صنایع مربوطه داشته باشد. همچنین در بُعد صنعت برای تأسیس کارخانه‌های صنعتی خرد و کلان تا سرحد بی‌نیازی از وارد کردن فرآورده‌های صنعتی مورد نیاز عموم بکوشد. و در بُعد تجارت داخلی و خارجی و جذب سرمایه‌ها و به کار انداختن آنها، و ایجاد توازن بین درآمد عمومی و مصرف، و توزیع عادلانه ثروت و بالا بردن سطح درآمد سرانه آحاد ملت، زیر نظر کارشناسان خبره و دلسوز اقدام نماید. استفاده حکیمانه از ثروتهای ملی و طبیعی و اندوخته‌های خدادادی، و دادن مجال به مردم در بهره‌برداری از آنها در چارچوب مقررات و زیر نظر مستقیم دولت، از دیگر اقدامات ضروری دولت اسلامی است.

3. و تعلیمکم کی لا تجهلوا (جهلزدایی)

سومین وظیفه دولت در برابر ملت، تعلیم و تربیت به‌صورت فراگیر است ، و فراهم نمودن امکانات پیشرفت به‌سوی مدارج عالیه دانش و ایجاد پژوهشگاههای علمی در تمامی زمینه‌ها. از این‌رو، تعلیم و تربیت در مراحل ابتدایی باید اجباری و فراگیر باشد، سپس راه برای همگان برای رسیدن به مدارج بالا باز باشد. به‌علاوه، امکانات آموزشی برای همگان یکسان فراهم شود، و این وظیفه دولت است، و اگر نهادهای خصوصی در این‌باره اقدام کنند، دولت باید آنان را یاری دهد و شرایط لازم را برایشان فراهم

سازد، و با نظارت کامل بر عملکرد آنان، از انحرافشان از خط نظام اسلامی حاکم جلوگیری کند. خلاصه، حق تعلیم یکی از اساسی‌ترین حقوق ملت‌ها بر دولتها است، که در ارتقا سطح فرهنگی هر ملت نقش عامل اول را ایفا می‌کند. و هرگونه عقب‌افتادگی ملت‌ها معلول بی‌توجهی دولتها به مسائل فرهنگی است. البته این ملت‌ها هستند که باید بجوشند و بخروشند، ولی رهبری و راهبردی صحیح در این جوشش و خروش از نخستین وظایف محوله دولتها است.

4. و تادیبکم کیما تعملوا (قانون‌گرایی)

اگر تعلیم برای زدودن جهل است «تعلیمکم کی لا تجهلوا»، تادیب برای استواری در عمل است، «و تادیبکم کی تعملوا». این وظیفه دولتمردان است که در سایه ره‌آوردهای علم، مردم را به عمل وا دارد. زیرا دانش، مقدمه و راه وصول به سالم زیستن است. این علم است که آبادانی بوجود می‌آورد، و راه وصول به سعادت حیات را میسور می‌سازد. و هر اندازه که سطح فرهنگ ارتقا یابد، سعادت و رفاه در زندگی بیشتر و بهتر فراهم می‌گردد. و لذا نظام حاکم که عهده‌دار ارتقا سطح فرهنگ مردم است، باید بکوشد تا مردم را به وظایف خویش - در سایه دانش و بینش - هرچه بیشتر آشنا سازد، و به پیروی از راهبرد مدنیت پیشرفته تشویق نماید، و در صورت لزوم الزام و وادار نماید. و تمامی احکام انتظامی اسلام در همین راستا تشریح شده است. و لذا است که امام (ولی امر قائم) در این‌باره باید تشدید نموده با کمال صلابت، متخلفین را به تسلیم در برابر مقررات وادارد. اما ابوجعفر باقر (ع) درباره مردمی که تسلیم مقررات نکردند، می‌فرماید: «أذا ولیناهم ضربناهم بالسوط، فأن انتهوا و آلا ضربناهم بالسيف عليه.» (هر آینه اگر سلطه و قدرت در دست ما بود، کسانی را که تن به مقررات نمی‌دادند، آنان را با تازیانه وادار به تسلیم می‌کردیم، و اگر علاج نمی‌شدند، شمشیر را بکار می‌بردیم. خلاصه، تشدید در اجرای مقررات، یکی از سنگین‌ترین وظایف دولتمردان است، زیرا شانه خالی کردن از مقررات به معنای تجاوز به حقوق دیگران است، و یک‌گونه گردن‌کشی و ستمگری بر مستضعفان به‌شمار می‌رود، که وظیفه خطیر دولت بازستاندن حقوق ستم‌دیدگان از ستمگران است. (این گزاره از مولا علی (ع) پایه‌گفتار امام خمینی (ره) است که گفت "با شمشیر مردم را بهشت ببرید" مگر امور مردم و ایفای حقوق آنان محل معامله است، روزی میرسد در همین دنیا وبالطبع در آخرت، آنهائیکه وظیفه داشتند و قدرت در دست داشتند با مماشات و غفلت و بهانه‌های دیگر مثل تحریم و غیره، بسیاری از مردم را فقیرتر کردند و همین تحریم، هزاران کاخ نشین بوجود آورد، مولف در قضیه درماتده است که تحریم و بهانه‌های دیگر چگونه بوده اند که عده‌ای در همین اوضاع از چپاول‌گری فریبه شدند و عده‌ای از صاحبان حقوق لاغر و کوخ نشین شدند، چنین تناقض‌گویی آنهم در محضر قرآن و مردم قهرمان که بیاد علی و اسلام لبیک گفتند، و شاهد این

تناقض آشکار هستند ، نه قبول است و نه پسندیده و اینکه رهبری مشکل به دولت ها حواله و دولت ها به رهبری ، در هیچ جای قران و اسلام نیست جای شرمندگی دارد-مولف)

و در همین راستا است که امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید: «و ما أخذنا على العلماء أن لا يقاروا على كِبْرة ظالم و لا سغب مظلوم(» خداوند از دانایان پیمان گرفته - تا در صورت قدرت - در مقابل شکمباره ستمگران و بینوایی ستمدیدگان خموش ننشینند. و اگر خموش نشستند، خود این یک‌گونه سازش با ستمگران است، که خداوند در قرآن، صریحاً آن را نکوهش کرده و پی‌آمد سوء آن را گوشزد کرده است: «و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار.» (هود/ 113) هرگز با ستمکاران از در سازش در نیابید که آتش آنان شما را فرا می‌گیرد. (روزی می بینم که در همین مملکت علما و دانشمندان را که نقد توفنده داشتند و دارند ، مورد ضرب و شتم و پی گیری قضائی ، تبعید ، حبس خانگی ، اعدام و غیره شوند -مولف) جامعه‌ای که دولتمردان آن با توانمندان سازش کنند و حقوق ضایع شده محرومان را نادیده بگیرند، همگی در آتش در ماندگی و در همریختگی اوضاع خواهند سوخت. (این سخن از سالار عدالت و امام معصوم با علم لدنی و آینده نگر تاریخ است ، گویا امام عدالت را میبینم که امروز ما نشان میدهد-مولف).

فلسفه انتقاد

حَبِّ ذات، امری است که خداوند متعال، آن را برای صیانت نفس، در هر موجود زنده ای قرار داده است، ولی در مورد انسان، این صفت، گاهی، منشأ انحراف در نگرش او نسبت به زشتیهای اخلاقی و رفتاری است، به گونه ای که ممکن است در کسی، عیبی باشد، ولی بدان توجّه نکند و از آن غافل باشد، در حالی که همان عیب را، در دیگری، دیده و روی آن دآوری کند. بر این اساس است که در روایات، از یک سو، به مؤمنان، توصیه شده است تا عیوبی که از هم سراغ دارند، تنها، به صاحب آن بازگو کنند و گرنه به او، خیانت ورزیده اند، و از سوی دیگر به پندپذیری و گوش دادن به انتقادهای، سفارش شده است. حضرت صادق علیه السلام گفته اند: مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ، فَلَمْ يَرِدْهُ عَنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَقَدْ خَانَهُ؛ هر کس برادر مؤمن خود را، بر حالی که ناخوشایند اوست، ببیند و او را با این که می تواند، از آن باز ندارد، به او خیانت کرده است. [12] ، امام باقر علیه السلام به یکی از اصحاب خود، گفت: بيا صالح! اتَّبِعْ مَنْ يُنْكِيكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحَكُكَ وَ هُوَ لَكَ غَائِبٌ وَ سِتْرٌ دُونَ عَلِيِّ اللَّهِ جَمِيعًا، فَتَعْلَمُونَ؛ از کسی که از روی خیرخواهی، با یادآوری عیبهایت، تو را به گریه در آورد، پیروی کن! و از کسی که از روی ناخالصی، تو را به خنده و ا می دارد، متابعت مکن! شما، همگی به زودی، بر خدا وارد خواهید شد، آن گاه است که حقیقت می یابید [13]. از اموری که در نقد و ارزیابی درست و واقع بینانه، بایسته و ضروری است، خالص کردن نگاه از حجاب دوستی و علاقه مفرط است.

سعدي شیرازی، می گوید:

حسن میمندی را گفتند، سلطان محمود، چندین بنده صاحب جمال دارد که هر یکی، بدیع‌جهانی اند! چگونه افتاده است که با هیچ یک از ایشان، میل و محبتی ندارد، چنان که با ایاز که حسن زیادتی ندارد؟ گفت: هر چه به دل فرو آید، در دیده، نکو نماید.

هر که سلطان، مرید او باشد گر همه، بد کند، نکو باشد

اگر به چشم ارادت، نظر کنی در دیو فرشته ایت نماید به چشم کزوبی [14]

این محبوب، گاهی شخص و گاهی گروهی خاص است که او، بدان تعلق دارد و زمانی هم رشته تحصیلی و یا شغلی و یا محیط و یا شیء معینی است که به او مربوط می شود. (این ها اشاره به مناظر ربطی دارد، یعنی ممکن است حکمران، حکمرانی منوط به چیزهای بکند که ربطی به حکمرانی ندارد-مولف)

در قرآن کریم است که "كَلَّ حَزْبٍ بَمَا لَدَيْهِمْ فَرَحُونَ" هر گروهی، بدان چه نزد آنان است، خشنودند [15]. نیز نگاه، نباید از روی دشمنی و عناد باشد. نگاه از روی دشمنی، به نوبه خود، مانع دیدن واقع و ارزیابی منصفانه شده، و مسیر فکر را به انحراف می کشاند. و به قول سعدی:

کسی به دیده انکار، اگر نگاه کند نشان صورت یوسف، دهد به ناخوبی

ارزش و جایگاه انتقادگری

در روایات معصومان علیهم السلام از انتقادگری و انتقادپذیری، با اهمی و ویژه سخن رفته است که ما، در این نوشتار، ابتدا، به چند سخن از امیر مؤمنان علیه السلام در این خصوص اشاره می کنیم و آن گاه، به بیان نکاتی از سخن معروف امام صادق علیه السلام در این باره می پردازیم.

امیر مؤمنان گفته است: شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاتَرَكَ عَيْبَكَ؛

بدترین برادران (دینی) تو، آنانی اند که با چرب زبانی و دورویی، با تو رفتار می کنند و عیب تو را از خودت، پوشیده می دارند [16].

مَنْ سَاتَرَكَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوٌّ؛ کسی که زشتی ات را از تو پوشیده دارد، دشمن توست [17].

و مَنْ سَاتَرَكَ عَيْبَكَ وَ عَابَكَ فِي غَيْبِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ، فاحذر؛

هر کس عیب تو را، از چشم تو، پنهان کند و در پشت سر، به بدگویی ات پردازد، دشمن توست، پس از او پروا کن. [18]، در این سخنان، علی علیه السلام بر خلاف برداشتهای معمولی، انسان ثناگو و چاپلوس را دشمن معرفی کرده است. حضرت، در یک سخن روانشناختانه دیگر، این گونه می گوید: کسی که با

چرب زبانی، با تو روبه رو شود، در پشت سر، از تو، بدگویی کرده، و عیب را بازگو خواهد کرد [19]. مَنْ كَاشَفَكَ فِي عَيْبِكَ، حَفْظَكَ فِي غَيْبِكَ؛ هر کس عیب تو را روبه رو بگوید، در غیابت، از تو بدگویی نمی کند [20]. البته ممکن است مقصود از این دو حدیث، این باشد که کسی که زشتیهایت را به تو یادآوری نمی کند، وقتی از نزدت می رود، آن عیب، در وجود تو، به جا مانده و موجب رسوایی ات خواهد شد.

و نیز آن حضرت، در یکی از خطبه های خود گفته است:

و إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ، فَلَا تَوَازَرُونَ وَ لَا تَتَصَحَّحُونَ وَ لَا تَبَادُلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ ... وَ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبَلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ إِلَّا مَخَافَةُ أَنْ يَسْتَقْبَلَهُ بِمِثْلِهِ. قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْأَجْلِ وَ حُبِّ الْعَاجِلِ وَ صَارَ دِينُ أَحَدِكُمْ لُعْفَةً عَلَى لِسَانِهِ، صَنِيعٌ مَنْ قَدْ فَرَعَ مِنْ عَمَلِهِ وَ أَحْرَزَ رِضَى سَيِّدِهِ؛ شما بر پایه دین خدا، با هم برادرید و تنها، آلودگیهای باطن و خباثت طینتها، شما را از هم جدا ساخته است. از این روست که به کمک هم نمی شتابید و خیرخواهی هم نمی کنید و از بخشش و دوستی میان خود امتناع می ورزید ... و احدی از شما را، از روبه رو شدن با برادر دینی خود و بازگو کردن عیبی که از شنیدن آن، واهمه دارد، باز نمی دارد مگر ترس از اینکه او نیز این گونه عمل کرده و عیب او را به او گوشزد کند. شما بر سر کنار گذاشتن آخرت و دوستی دنیا، هم پیمان و یکدل هستید و هر یک از شما، دین را، تنها، بر سر زبان دارد - و برای آن عمل نمی کند - مانند کسی که کار خود را انجام شده و پایان یافته می بیند و خشنودی پروردگار خویش را کسب کرده است [21].

بنا به حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام، آن حضرت، در مقام معرفی بهترین دوستان، چنین گفته است: أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي؛ محبوب ترین برادران - دینی - ام، نزد من، کسی است که عیب مرا - با بازگو کردن آن - به من هدیه می کند [22]. در این حدیث شریف، نکاتی به نظر می رسد که بدان اشاره می کنیم:

1 - امام علیه السلام با اینکه خود، معصوم و از عیوب اخلاقی بر کنار است، در عین حال، با گفتن این جمله، در اصحاب خود، القا می کند که آنان، فکر نکنند امام آنان، دوست دارد از او تعریف و تمجید شود و هر کس، چاپلوسی و تملق بیشتر داشته باشد، نزد او مقرب تر است. نیز با این سخن، به تعلیم و تربیت اصحاب خود می پردازد که آنان نیز باید این گونه باشند و از ستایش دیگران، دلشاد و از انتقادهای خیرخواهانه آنان، دلمرده و غمگین نگردند. این، از شیوه های تعلیم و تربیت آن معصومان علیهم السلام است که برای تأثیر بیشتر، راهنماییهای اخلاقی در جان پیروان خود و تعمیق بیشتر آن، از خود شروع می کردند. بالاتر اینکه ممکن است، مقصود حضرت از این سخن، تنها، ناظر به حال انتقادگر باشد نه به خود؛

یعنی، با اینکه امام علیه السلام نیازی به نقد دیگران ندارد، کسی که به پندار خود، عیبی در آن حضرت می بیند و آن را به او تذکر می دهد، مراتب دوستی و صداقت خود را نشان داده است.

2- گزینش عنوان "برادر"، خود، گویای این حقیقت است که با انتقادگر، نباید برخوردی خصمانه داشت و او را دشمن خود انگاشت، بلکه باید به او، به چشم یک دوست، بلکه به دیده عزیزترین برادر نگریست و از نقد خیرخواهانه او، با تمام وجود، استقبال کرد.

3- انتخاب کلمه "آهدی" - که به معنای هدیه دادن است - بسیار زیبا و جالب توجه است؛ زیرا، اولاً، نشانه این حقیقت است که بازگو کردن عیب دیگری به او، خود، بهترین خدمت به او شمرده می شود. ثانیاً، دادن چیزی به دیگری، وقتی این عنوان را دارد که این کار، از روی لطف و محبت به او باشد، لذا، بازگو کردن یک عیب، در صورتی که "هدیه بودن" موصوف می شود که تذکردهنده آن، قصد سازنده داشته باشد و با دوستی توأم باشد، ولی اگر گوینده، با قصد تخریب و سرزنش، به این کار مبادرت ورزد و یا در صورت داشتن نیت اصلاحی، گفتن آن، به صورتی باشد که حیثیت شخص را در هم بشکند، آن، این عنوان را نخواهد داشت. ثالثاً، هر انسانی، همان گونه که در قبال اعطای هدیه، از دهنده آن، سپاسگزاری می کند، از نظر اخلاقی، باید از انتقادکنندگان خود نیز، تشکر و قدردانی کند.

لزوم نقد حاکمان

جلوگیری از فساد قدرت و راهکارهای کنترل آن، از مباحث بسیار اساسی فلسفه سیاست به شمار می رود. توزیع قدرت و تفکیک قوا و نیز وضع دستگاهها و نهادهای نظارتی، از مهمترین عوامل بازداره آن محسوب می شود. البته، هر یک از این راهکارها، تأثیر بایسته خود را داراست، ولی تجربه نشان می دهد که هیچ یک از این راهها و ابزارها، خود، ایمن از فساد و انحراف نبوده و در بسیاری از موارد، کارآیی خود را در ایفای این نقش، از دست داده و می دهند. **مطمئن ترین و سالم ترین و مؤثرترین عامل برای کنترل قدرت حاکمان، حضور پویا و آگاهانه همراه با احساس مسئولیت و دلسوزانه مردم در صحنه و مراقبت دایمی آنان از جریان حاکمیت و مدیریت جامعه و نقد و ارزیابی همیشگی و پیگیرانه آنان از اعمال و رفتار مدیران و مسؤولان حکومت است.**

عامه مردم، به خاطر اینکه در چهارچوب و محدوده خاصی قرار نمی گیرند، معمولاً، از تأثیر عوامل فساد، دورترند، بر خلاف گروهها و جمعیتهای ویژه که چه بسا، در بند منافع و تثبیت موقعیت خود گرفتار آمده و برای پاسداری از آن و تأمین سودجوییهای خود، دچار انحراف و فساد می شوند و نقش اصلی خود را در نظارت بر حاکمیت از دست داده و یا به نوبه خود، به دستگاهی فاسد و ستم پیشه برای تحکیم پایه های قدرت و حکومت جائران تبدیل می گردند. حضرت رضا علیه السلام گفته است: و لتأمرن بالمعروف

و لتنهين عن المنكر، أو ليستعملنَّ عليكم شراركم فيدعو خياركم فلا يستجاب لكم؛ باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و اگر نه، فاسقان، بر شما سلطه خواهند یافت و آن گاه، هر چند نیکوکردارتان دعا کند، به اجابت نخواهد رسید [23]. ممکن است مقصود این حدیث شریف، این باشد که مردم، باید هم را امر به معروف و نهی از منکر کنند، در غیر این صورت، فساد و تباهی، در جامعه رواج یافته و در نتیجه، زمینه برای سلطه جائران و ستمگران فراهم خواهد شد. و نیز ممکن است، تنها، نقد حاکمان از سوی مردم، سفارش شده باشد. چنان که محتمل است، مراد، معنایی عام و شامل هر دو صورت باشد. این احتمال، احتمالی قوی تر است. از حقوق قطعی فرد مسلمان در حکومت علوی و از دید آن حضرت، حق پرسش و استفسار از حاکم و مسؤولان حکومتی است. روزی، یکی از اصحاب آن حضرت، پرسید: "چگونه آن کسان، شما را، با اینکه به خلافت سزاوارتر بودید، از آن باز داشتند؟". حضرت در پاسخ گفت: "یا أبا بنی أسد: إِنَّكَ لَقَلْبُ الْوَضِيِّ، تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدِّ، و لَكَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصَّهْرِ و حَقُّ الْمَسْأَلَةِ..."; ای برادر اسدی، تو، مانند شتری هستی که تنگ کجاوه آن، سست و مضطرب است و آن، بی هیچ ثباتی، به هر سوی، متمایل می شود! تو [سخن] خود را بی جا رها می کنی! در عین حال، به جهت خویشاوندیت با پیامبر صلی الله علیه و آله (زینب دختر جحش از بنی اسد بوده) احترام داشته - و به جهت شهروندیت - حق سؤال داری [24] ...

و حضرت در قسمتی از خطبه ای دیگر گفته است: از پست ترین حالات حاکمان، نزد مردم صالح، این است که به آنان، حب فخر و ستایش گمان رود و امورشان، به تکبر و خودبزرگ بینی حمل شود. من، خوش ندارم خیال کنید که من، ثناگویی و ستایش شما را دوست دارم و - با سپاس الهی - این گونه نیستم و اگر هم - به حسب نفس انسانی - به آن تمایل داشتم، به جهت فروتنی برای خداوند متعال، آن را رها کردم، تا در دایره چیزی که برای او سزاوارتر است، قرار نگیرم ... پس با من، آن چنان که با جباران سخن می گوید، گفت و گو نکنید و آن گونه که نزد ستمگران تندخو، از خود مراقبت می کنید - تا خشم آنان، متوجه شما نشود - با من رفتار نکنید و از برخورد همراه با ظاهرسازی و مدارات پرهیزید و خیال نکنید اگر سخن حقی به من گفته شود، قبول آن، بر من، سنگینی خواهد کرد و یا اینکه خودبزرگ بین باشم؛ یقیناً، کسی که شنیدن حق و یا عرضه عدالت، بر او دشوار باشد، عمل به آن دو، بر او سنگین تر خواهد بود. پس، از گفتن سخن حق یا ارائه مشورتی بر پایه عدل، خودداری نکنید. من، در خودم، این گونه نیستم که خطا نکنم و کار خود را از آن ایمن نمی دانم، مگر خداوند، مرا کفایت کند [25].

تفاوتهای اساسی نقد حاکمان و مردم

نقد و ارزیابی حاکمان از سوی مردم، با نقد مؤمنان نسبت به هم، تفاوتهایی دارد که به دو مورد اشاره می کنیم:

1 - نقد مردم نسبت به هم، باید به صورت پنهانی باشد، ولی در مورد حکمرانان، اگر تذکر پنهانی سودی نبخشید، باید اعتراض علنی کرد. امام عسکری علیه السلام گفته است: مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرّاً فَقَدْ زَانَهُ، وَ مَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ؛ هر کس، برادر - دینی - اش را به طور سرّی، پند دهد، او را آراسته است و کسی که علناً، به این کار مبادرت ورزد، او را خوار و کوچک ساخته است [26]. پس از این یادآوری، در صورت عدم تأثیر، فاش کردن آن، مصداقی از اشاعه فحشا است، ولی در مورد حاکمان، به جز آن چه مربوط به زندگی شخصی و خانوادگی آنان است، در باره آنچه به سرنوشت جامعه و مردم بازمی گردد، چون احتمال اشتباه می رود، باید معایب آنان، نخست، مخفیانه و سرّی به آنان رسانده شود و اگر این شیوه، کارساز نیفتاد، برای پاسداری از مصالح مادی و معنوی جامعه، لازم است که افشاگری شود. البته در همه این موارد، بویژه در علنی کردن انتقاد، استناد و قطعیت، امری بایسته است، تا از لکه دار شدن حیثیت افراد و تشویش اذهان عمومی، آن هم بی جهت، پرهیز شود.

2 - تجسس و ردیابی عیوب و تخلفها در باره مؤمنان جایز نیست و قرآن کریم، از آن نهی کرده است.

امیر مؤمنان علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر گفته است: و لیکن أبعَدَ رعیتک منک و أثنأهم عندک، أَطْلُبُهُمْ لمعائب النَّاسِ؛ دورترین و مبعوضترین مردم نسبت به تو، باید کسانی باشند که معایب دیگران را بیشتر پی جویی می کنند [27]. ولی چنین کاری در مورد حاکمان، در خصوص آن چه مربوط به جامعه و حکومت است، مانعی ندارد. علی علیه السلام در همین نامه، در خصوص مراقبت و کنترل شیوه کار و عملکرد کارگزاران حکومتی نوشته است: ثُمَّ تَقَدَّ أَعْمَالُهُمْ وَ أُبْعَثَ الْعِیُونَ من أهل الصدق و الوفاء علیهم؛ فَإِنَّ تعاهدک فی السرِّ لأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لهم علی استعمال الأمانة و الرفق بالرعیه...؛ سپس، کارهایشان را بررسی و کاوش کن و - بدین منظور - بازرسهای پنهانی از آدمیان راست رفتار و باوفا، بر آنان بگمار؛ زیرا، این پیگیری پنهانی نسبت به کارهایشان، آنان را وادار به امانت داری و نرمی با مردم خواهد کرد [28].

لزوم نقد پذیری حاکمان

انسان، چه بسا در اثر حب نفس، در آغاز، از توجه انتقاد دیگران به خود، رنجیده خاطر شود؛ زیرا آن را نشانه نوعی شکست و عدم توفیق خود دانسته و اعتبار خویش را در معرض خطر و تهاجم می پندارد، در حالی که اگر خردمندانه بنگرد خواهد یافت که حتی همان "حب ذات"، او را به قبول نقدهایی که از روی خیرخواهی و نیک اندیشی بر او وارد می شود، دعوت می کند؛ زیرا به زودی به دست می آورد که صیانت نفس، در واقع به شنیدن آنچه نفس را از آن خوش آید، نیست، بلکه، چه بسا این کار، در اموری نهفته است که باید نفس سرکش را به پذیرش و تن دادن بدان وادار کرد، لذا در بسیاری از روایات، "نصیحت پذیری"، از صفات مؤمنان شمرده شده است [29]. در اینجا نمونه ای از آن اشاره شد. در این گونه روایات، هم واژه "نصیحت" آمده که حاکی از خیرخواهی و ملاحظه منافع شخص مؤمن است و هم

به "استتکاف نوع بشر از پذیرش نقد خود از سوی دیگران" اشاره دارد. شخص فروتن با تضعیف جنبه استکباری حب نفس و تحکیم جنبه مثبت آن، از همان آغاز، نسبت به هر اقدامی در این خصوص، نه تنها رنجیده خاطر نیست که از آن، استقبال هم می کند و حتی برای نقد و ارزیابی عملکرد و حالات خود از ناحیه دیگران، حساب ویژه ای باز می کند. در قبال این روحیه مثبت، صفت خود برتر بینی است که در واقع، رشد جنبه منفی حب ذات است که اگر در وجود کسی پا بگذارد، با همه وجود در برابر انتقاد دیگری ایستادگی و مقاومت می کند. احساس قدرت، از اموری است که انسانهای عادی و تربیت نشده را به سمت غرور و فساد می برد و خوی فرعونیت و خود برتر بینی را در وجود او به سرعت تشدید می کند، تا جایی که دلسوزترین و نیک اندیش ترین فرد نسبت به خود را، فرعون گونه، پست و بی مقدار دانسته و پنددهندگان و نقّادان خیرخواه خویش را، دشمن فرض کرده و با تمام نیرو، به عداوت و حذف شخصیتی و حتی فیزیکی آنان مبادرت می ورزد. امیر مؤمنان علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر - که در حقیقت، اساسنامه حکومتی علوی به شمار می رود - پس از اینکه به او سفارش می کند تا همکاران خود را از صالحان و خوش پیشینه ها برگزیند، نوشته است:

ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَ أَقْلَهُمْ مَسَاعِدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ فَمَا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَ أَعْبَأَ ذَلِكَ مِنْ هَوَاكُ حَبِثٌ وَ وَقَعٌ، وَ الْأَصْقُ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصِّدْقِ، ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَيَّ أَنْ لَا يُطْرُوكَ وَ لَا يَبْجَهُوكَ بِيَاظِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الذَّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ...؛ باید برگزیده ترین آنان نزد تو، آن کس از وزیران باشد که سخن تلخ حق را بیشتر به تو بازگو کند و کمتر تو را در آنچه خدا از اولیانش نمی پسندد و مطابق هوای توست، یاری و مساعدت کند. و خود را با صاحبان تقوا و صداقت، محشور کن، و عادتشان بده که ثناگویی و ستایشت نکنند و از اینکه باطلی را ترک کرده ای - که وظیفه توست، با مدح خود - تو را شادمان نسازند؛ زیرا ستایش زیاد، خودپسندی می آورد و شخص را به تکبر نزدیک می کند [30].

انتقاد از حاکمان و امنیت ملی

از موضوعاتی که در خصوص انتقاد از حکومت و حاکمان مطرح است، "تنافی انتقاد از حاکمان با امنیت ملی" است. بدیهی است که شأن امنیت ملی، در حدی است که اگر چنین تعارضی تصور شود، بر امور دیگر مقدم است. هرج و مرج و آناشسیسم، در هیچ مکتب صاحب اعتباری، از دینی و غیر دینی، پذیرفته نیست، ولی حقیقت، این است که اگر نقد و انتقاد از روی میزان و در حدود تعریف شده آن صورت پذیرد - که حزم و اندیشه و دلسوزی و خیرخواهی از ارکان آن محسوب می شود - نه تنها تضادی با امنیت ندارد، بلکه مقوم آن و محقق آن به حساب می آید. توضیح اینکه امنیت ملی، بر دو گونه است: 1- امنیت داخلی؛ 2- امنیت خارجی. امنیت داخلی، فقدان تهدید نسبت به حکومت و نظام سیاسی جامعه از ناحیه دشمنان داخلی و عوامل ناراضی مردمی است، که از دو راه قابل تحقق است:

1 - از راه ارعاب و تهدید و سرکوب حرکت‌های معارض؛

2 - از طریق جلب اعتماد واقعی و پایدار مردمی و ایجاد زمینه مساعد برای همکاری و معاضدت آنان با نظام و اهداف آن. نقص و ناکارآمدی راه نخست، بویژه در شرایط کنونی جهان، امری روشن و بدیهی است و نیازی به توضیح ندارد، در حالی که می‌توان از طریق دوم، به امنیتی مطمئن‌تر و پایدارتر و کم آسیب‌تر، دست پیدا کرد. امنیت خارجی نیز به معنای فقدان تهدیدات خارجی نسبت به حکومت و جامعه است که آن هم به دو وسیله امکان تحقق دارد: 1- استفاده از نیروی نظامی و قوای مسلح؛ 2- بهره‌گیری از بسیج عمومی و تعاون مردم با قوای نظامی. در این مورد نیز راه دوم، اساسی‌تر و مطمئن‌تر و کارا تر به نظر می‌رسد. از مهمترین راه‌های حضور دایمی مردم در صحنه دفاع از نظام، در قبال خطراتی که اساس آن را تهدید می‌کند، احساس مشارکت آنان در هدایت سیاست‌های نظام و احترام حکومت نسبت به مردم و توجه به نظر آنان در اداره حکومت است. نقد حاکمان از سوی مردم، امنیتی را که بر پایه سرنیزه باشد، تهدید می‌کند، لذا در چنین حکومت‌هایی به بهانه تأمین امنیت عمومی، با آن، سخت مقابله می‌شود، ولی در نظام‌هایی که مؤلفه‌های تأمین آن را مردم و اعتماد عمومی شکل می‌دهد، اصولاً از انتقاد و اظهار نظر مردمی، استقبال هم می‌شود؛ زیرا همان‌طور که اشاره رفت، وقتی جامعه، امکان نقد حاکمان را یافت، خود را شریک حکومت احساس کرده و با آن، معاضدت خواهد کرد. امیر مؤمنان علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌نویسد:

و لا تقولن ائی مؤمراً امر فاطاع؛ فإن ذلك إدغالٌ فی القلب و منهکةٌ للدين و تقربٌ من الغير ...؛

هرگز با خود مگو: "من فرمانروا و مسلط هستم که باید دستور دهنده باشم و دیگران اطاعت کنند."! به یقین، چنین پنداری، مایه فساد قلب و سستی دین خواهد شد و تو را با - نارضایتی عمومی و - حوادث بنیان برانداز روبه رو خواهد ساخت [31]. البته همچنان که اشاره خواهد شد، گاهی انتقاد، چهره منفی به خود می‌گیرد و به بهانه‌ای در دست انسان‌های فاسد و بداندیش، برای تضعیف ارکان حکومت صالحان تبدیل می‌شود، تا از طریق تهمت و دروغ‌پردازی و گستاخی، اهداف خاص گروهی و احیاناً سیاست‌های خارجی را دنبال کنند. البته چنین چیزی در تزامم با امنیت و منافع ملی خواهد بود و قابل قبول نیست.

مرز انتقاد و توطئه در حکومت علوی

علی علیه السلام در دوران حکومت خود، با دو نوع پرسش‌گری و خرده‌گیری، از ناحیه برخی عناصر و گروه‌هایی از مردم، روبه‌رو بود: عده‌ای از روی استفهام و یا به خیال خود از روی خیرخواهی، به مواردی از سیاست‌ها و عملکرد امام اعتراض داشتند و گروهی نیز با غرض ورزی و با مقاصدی ناپاک دست به این اقدام می‌زدند که شمه‌ای از آن، در نهج البلاغه و بسیاری دیگر نیز، در لایه‌های کتب حدیثی و تاریخی، انعکاس یافته است که غالب آنها بر محور نوع برخوردهای آن حضرت با جریان‌های انحرافی

و برانداز (ناکثین و قاسطین و مارقین) و در تعقیب اجرای عدالت اجتماعی بوده است. دامنه این گونه اعتراضات، به حدی بوده است که حتی در زمانهای بعد نیز، همواره کسانی از روی نادانی، همان دست مسایل را بر آن حضرت خرده می گرفتند و امامان معصوم علیهم السلام و علی شناسان برجسته شیعه، با دلی پر از خون و چشمی اشک بار، از مظلومیت آن بزرگوار دفاع می کردند [32]. علی علیه السلام در قبال این اعتراضات، دو نوع برخورد متفاوت داشت. در بسیاری موارد که می دید شخص معترض، بر اثر جهل و غفلت و کوته نظری، زبان به انتقاد از آن حضرت گشوده است، تلاش می کرد نخست، سخن او را بشنود و آنگاه، با بیانی متین مختصر و گاهی به طور مشروح، به اقناع او بپردازد و در پاره ای از اعتراضات هم که بوی توطئه و غرض ورزی، به مشامش می رسید و برای او روشن بود که معترض، با سؤال خود، قصد استفهام و یا نظر خیرخواهی ندارد، بلکه می خواهد تحریک احساسات کرده و به تضعیف پایه های حکومت بپردازد، نه تنها به انتقاد و اعتراض او هیچ توجهی نمی کرد، بل، با شدیدترین و کوبنده ترین سخن، با او برخورد کرده و آن گونه عرصه را بر او تنگ می کرد که مجال هر نوع تحرکی را از او سلب و او را از کرده خود پشیمان می ساخت. در اینجا، به دو نمونه آن اشاره می کنیم:

1 - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به برج بن مسهر طائی، آن هنگام که او صدا به "لا حکم الا لله" بلند کرد، چنین گفت:

أُسْكُتُ! قَبَّحَ اللهُ يَا أَثْرَمُ! فَوَاللَّهِ! لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ ضَنْبِيلاً شَخْصُكَ خَفِيّاً صَوْتُكَ، حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمَتْ نَجْمَ نَجْمِ الْقَرْنِ الْمَاعِزِ؛

ای کسی که - در خرد، به قدری زشتی که گویا - دندانهای پیشت افتاده است، خاموش شو!! خدا تو را زشت گرداند! به خدا سوگند! تو، وقتی که حق به میدان آمد و ظاهر شد، شخصی فرومایه و ضعیف بودی و صدايت پنهان بود، همین که باطل - سر برکشید و - فریاد کرد، مانند شاخ بز، آشکار شدی [33].

در این صحنه، حضرت، به جای پرداختن به پاسخ بی حاصل به او، تنها با کلماتی درشت و تحقیرآمیز و کوبنده، او را که توطئه گری از گروه خوارج بود، بر جای خود نشاندد.

2 - روزی امیر مؤمنان علیه السلام بر منبر مسجد کوفه، ایراد سخن می کرد و جریان حکمیت میان خود و معاویه را شرح داد. ضمن سخنان خود، جمله ای گفت. اشعث بن قیس، بر آن بزرگوار اعتراض کرد و گفت: "این سخن، به ضرر توست نه به سود تو!". حضرت نگاهی به او انداخته و گفت: ما يُدْرِيكُ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي؟ عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ! حَائِكُ ابْنُ حَائِكٍ! منافق!

ابن کافر! و الله! لقد أسرك الكفر مرة و الإسلام أُخْرِي! فما فداك من واحدهٍ منهما مألک و لا حَسْبُكَ و إنَّ امرأً دَلَّ على قومه السَّيْفِ و ساق إليهم الحَنْفَ لحرى أن يَمُقَّتَهُ الأقرَبُ و لا يَأْمَنُهُ الأبعدُ؛ چه چیز به تو

فهماند که زیان و سود من در چیست؟ نفرین خدا و نفرین کنندگان بر تو! ای متکبر فرزند متکبر، و منافق فرزند کافر! به خدا سوگند! تو یک بار، در عهد کفر و بار دیگر در دولت اسلام، به اسارت در آمدی و در هیچ یک از آن دو واقعه، نه ثروت و نه خویشانت نجات داد. شخصی که شمشیر را به کسان خود هدایت کند و مرگ را به سویشان بکشاند، سزاوار است که نزدیکانش، او را دشمن داشته و بیگانه، به او اطمینان نرزد [34]. اشعث، در حکومت خلیفه اول، مرتد شد و ابوبکر نیز، زیاد بن لبید را برای سرکوبی او فرستاد. در نهایت، او و باقیمانده قبیله اش، در قلعه "نجیر" نزدیک "حضر موت" پناه گرفتند و سپاه زیاد بن لبید، آنان را در محاصره شدید خود قرار دادند. اشعث شبانه نزد زیاد و مهاجر - که به فرمان ابوبکر، به کمک زیاد آمده بود - رفت و برای خود و ده نفر از نزدیکانش، امان خواست تا در قبال آن، قلعه را به روی آنان بگشاید. آنگاه سربازان زیاد، به قلعه حمله کردند و همه را به جز زیاد و آن ده نفر دیگر، قتل عام کردند و آنگاه او را به اسارت نزد ابوبکر بردند [35].

ابن ابی الحدید می نویسد:

و كان الأشعث من المنافقين في خلافه علي و هو في أصحاب أمير المؤمنين كما كان عبدالله بن أبي بن سلول في أصحاب رسول الله كل واحدٍ منهما رأس النفاق في زمانه؛ اشعث در خلافت حضرت علی در میان اصحاب آن بزرگوار، از منافقان بود، همان گونه که عبدالله بن اُبی، میان یاران پیامبر این گونه بود. هر کدام سر دسته نفاق در زمان خود بودند [36].

علل فراخوانی علی (ع) به نقد حکومت خود

آنچنان که سابقاً گفتیم، امیر مؤمنان علیه السلام شهروندان خود را به انتقاد از عملکرد خویش، تشویق کرده و از آنان، با کمال اخلاص، در باره ارائه مشورت و ارزیابی سیستم کاری و حکومتی خویش، دعوت به عمل آورده است. اکنون، این پرسش مطرح است که "با توجه به عصمت امام، از دیدگاه شیعه، این سخن چگونه توجیه می شود؟" در پاسخ این پرسش، چند موضوع قابل ملاحظه است 1:- قضاوت انسان در باره دیگری، چون معمولاً از منظر صفات خود یا صفات مردم است، اگر از کسی کار فوق العاده ای مشاهده کند، چنانچه حقیقت آن را به درستی نفهمد و از رابطه آن با مقام انسانی و ذات الهی بی خبر باشد، به سرعت میل به غلو و اثبات مقاماتی فوق بشری برای صاحب آن پیدا می کند. برای نمونه، قرآن کریم، برای حضرت عیسی، علی نبینا و آله و علیه السلام، معجزات و امور خارق العاده ای را بیان می کند. در این گونه موارد، خداوند متعال، پس از نقل این تواناییها از قول آن حضرت، آن را منوط به اذن خدا و به اراده او منتسب دانسته است، [37] ولی پیروان حضرت عیسی، علی نبینا و آله و علیه السلام، که نتوانستند این ارتباط و خصوصیت را درک کنند، آن پیامبر الهی را به الوهیت نسبت دادند و مقام عبودیت را برای او کم تلقی کردند. قرآن کریم در مقام ردّ این باور غلط، بر این نکته تأکید می ورزد

که مسیح، از اینکه خود را بنده حق بداند، عاری ندارد [38]. مسأله عصمت، در عصر نخستین اسلام، آن گونه که بعداً، از سوی امامان علیهم السلام تبیین و مرزبندی شد و حدود آن، به طور مشخص بیان و افکار مردم با آن آشنا شد، به درستی روشن نبود و این امر، از کیفیت برخورد و نوع رفتار بسیاری از اصحاب آن بزرگوار با او، در مواقع حساس که گاهی در مصیب بودن و حقانیت راه او دچار تردید می شدند، به خوبی نمایان است. در صورتی که چنین رفتاری را در شیعیان معاصر امامان بعدی علیهم السلام، به ندرت می توان دید و اگر مخالفتی هم وجود داشته است، نوعاً عملی بوده است، نه از روی تردید در حقانیت آنان.

مقام عصمت امامان علیهم السلام گرچه در اصل، از آیات قرآنی و بیانات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله همچون آیه تطهیر [39] و حدیث ثقلین [40] و امثال آن گرفته شده است، ولی تبیین و تفصیل آن و بیان گسترده و دامنه آفاق آن و عدم تنافی آن با مقام انسانی، از سوی امامان علیهم السلام مانند امام سجاد و صادقین و امام رضا و سایر امامان، علیهم السلام بیان شد و پیش از آن، عامه مردم، به درستی با حقیقت و حدود آن آشنایی نداشتند. از طرف دیگر، حضرت علی علیه السلام با آن شخصیت ممتازش - که در تمامی اوصاف کمالی، به حدی بود که در هر عرصه ای پا می گذاشت، چشم هر بیننده ای را نسبت به خود خیره می ساخت - انحراف عقیدتی پیروان خود در باره خویش را می دانست. خود آن حضرت گفته است: هلك في رجلا: محبٌ غالٍ و مبغضٌ قال؛

دو کس، در رابطه من گمراه شدند: یکی علاقه مندی که نسبت به من به غلو افتاد و دیگری، دشمنی که کینه مرا به دل گرفت [41].

در چنین اوضاعی و با توجه به ویژگیهای منحصر به فرد آن حضرت، اگر چنین سخنانی از آن بزرگوار صادر نمی شد، و با توجه به آنچه گفتیم که هنوز اذهان مردم با این گونه مقامات برای امامان، بویژه آن عصمتی که شیعه قایل است، آشنا نبوده، این خطر وجود داشت که کسانی از علاقه مندان آن حضرت، به جز عده ای خاص، در وادی غلو درافتند و مقامات فوق بشری برای او قایل شوند. حضرت، در آخر خطبه دویست و شانزده می گوید ... :فإنما أنا و أنتم عبید مملوکون لرب لا رب غیره یملک متا ما لا ینملک من أنفسنا؛ یقیناً من و شما، بندگانی در ملک پروردگاری که پروردگاری غیر او نیست و نسبت به آنچه از ما است، ولی خود، بر آن مالکیتی نداریم، او، مالک و صاحب اختیار است [42]. شاید یکی از دلایل مهمی که با وجود افضل بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام، اتفاقی مشابه آنچه در دنیای مسیحیت پیش آمد، در صحنه باور و اعتقادات مسلمانان پدید نیامد، وجود برخی خطابات بسیار صریح و بعضاً تند، در باره پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله باشد که در مواردی از قرآن کریم منعکس است [43].

2- علی علیه السلام، در پایان همین خطبه گفته است ...: فإني لست في نفسي بفوق أن أخطيء و لا آمن ذالك من فعلی إلا أن یکفی من نفسی ما هو أملك به مئی؛ این چنین نیست که من، در نفس خود، این گونه باشم که دور از خطا کردن باشم و کار خود را از اشتباه مصون ببینم، مگر اینکه خداوند، مرا در آنچه او، از من، به آن مالک تر است، کفایت کند [44]. برخی از روی عدم دقت در مضمون این کلام، آن را حمل بر اعتراف آن حضرت به امکان وقوع خطا و بروز اشتباه در روش خود کرده اند. ابن ابی الحدید می گوید: هذا اعتراف منه بعدم العصمه؛ این کلام، اقراری است بر خطاپذیری و عدم عصمت آن بزرگوار [45]. در حالی که استثنای بعدی در کلام آن حضرت، به خوبی بیان می کند که مقصود، در حقیقت، نفی مقامی فوق بشری است، نه نفی عصمت! بویژه با توجه به عبارت "فی نفسی"، معنای این جملات، این است که من، در ذات خود، این گونه نیستم (نفی الوهیت)، گرچه با اذن و کفایت الهی، می شود این گونه بود. ابن ابی الحدید، پس از این سخن اضافه ای دارد و با آن، بدون اینکه خود، توجه داشته باشد، گفته قاطع آغازین خود را نقض کرده است. او گفته است: فإما أن یکونَ الکلامُ علی ظاهره أو یکون علی سبیل هضم النفس، كما قال رسول الله: "و لا أنا إلا أن یتدارکنی الله برحمته"؛ این کلام، یا بر همان ظاهر - که نفی عصمت است - حمل می شود و یا از روی تواضع و شکسته نفسی صادر شده است، آنچنان که رسول خدا گفته اند: "و نه من - ایمن هستم - مگر اینکه خداوند، به رحمت خود، دستگیرم شود". البته ابن ابی الحدید، در بیان همین جمله نیز، به خطا رفته است؛ زیرا این سخن نه از روی شکسته نفسی، بل، برای بیان یک اصل و حقیقت قابل توجهی از سوی آن حضرت صادر شده است.

3- الگو بودن علی علیه السلام در تمامی ابعاد، بویژه شیوه حکمرانی و سلوک حکومتی خود اقتضا می کند که آن حضرت، در عین معصوم بودن، عملاً نشان دهد که رفتار حاکم اسلامی و مناسبات او با مردم باید چگونه و بر چه اصولی استوار گردد، - چون آیندگان بیش از هر زمانی، به این دست مسایل، محتاج ترند - و نیز دنیا بداند که تربیت یافتگان قرآن، در عصری که روابط آدمیان با هم، جز بر پایه زور و ستم نبود، سیستم حکومتی خود را بر مردمی ترین شکل آن پی نهند و از شهروندان خود، هر کس و در هر موقعیت اجتماعی باشد - ، با اصرار می طلبند که خطاهای حکومت را - گرچه خود از آن برکنار است - گوشزد کنند. حضرت با صراحت اعلام می کند ...: و لیس امرؤ - و إن عظمت فی الحق منزله و تقدمت فی الدین فضیله - بفوق أن یعان علی ما حملهُ الله من حقه و لا امرؤ و إن صغرته النفوس و اقتحمته العیون - بدون. أن یعیّن علی ذلک أو یعان علیه! ... هیچ شخصی، گرچه در پیشگاه حق، دارای منزلتی بزرگ و در دینداری پیشینه ای فضیلت بار باشد، فوق این نیست که در ادای حقی که خدا، بر دوش او نهاده است، کمک شود! و هیچ کس، گرچه نزد دیگران خوار باشد و در نگاهها، حقیر آید، کمتر از این نیست که حاکم را، در این راه یاری دهد یا خود بر آن یاری شود [46]!

4- نقد، گذشته از اینکه موجب اصلاح حاکم و حاکمیت است، وسیله ای برای رشد سیاسی و اجتماعی و دینی مردم و موجب احساس مسئولیت بیشتر مردم و حضور قویتر آنان در صحنه است و این امر،

خود دارای فواید بی شمار و از اهداف حکومت است. بنابراین دعوت به نقد و ارزیابی عملکرد حاکمیت از سوی مردم خیراندیش، همیشه به منظور نیاز حاکم نیست، بلکه ممکن است مقاصد دیگری مورد نظر باشد.

5- در بسیاری از موارد، ممکن است پرسشهایی در اذهان مردم به وجود آید و ابهاماتی پیدا شود که لازم است از ناحیه حاکم، رفع ابهام شده و توضیح داده شود، به گونه ای که اگر این پرسشها، به هر دلیل، مطرح نشده بماند، ممکن است رفته رفته، از اعتماد و همدلی عامه مردم نسبت به حکومت بکاهد. انتقاد، سبب می شود تا آنچه مردم، نسبت به حاکمیت، در دل دارند، بروز دهند و حاکم نیز مشکلات و تنگناها و دلایل خود را به گوش مردم برساند و این نیز از فواید مهم انتقاد است که منافاتی با عصمت حاکم ندارد. از این رو، آن حضرت در عین حالی که از مردم خود دعوت می کرد تا از عملکرد حاکمیت انتقاد کنند، از تمامی اشکالاتی که گاهی از سوی برخی افرادی اطلاع و یا کم خرد، به آن حضرت متوجه می شد، با قوت و استحکام پاسخ می داد و در هیچ موطنی، احساس درماندگی و اشتباه نکرد..... .

پی نوشت ها:

- [1] - نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص333، خ216.
- [2] - مفاتیح الجنان، دعای کمیل.
- [3] - صحاح اللغه، ماده "ن ق د".
- [4] - قاموس المحيط، ماده "ن ق د".
- [5] - مجمع البحرين، ماده "ن ق د".
- [6] - المنجد، ماده "ن ق د".
- [7] - وسایل الشیعه، ج11، ابواب جهاد النفس، باب 36.
- [8] - نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص221، خ157.
- [9] - مستدرک الوسایل، ج2، ص63 (أبواب أحكام العشرة، ب20).
- [10] - وسایل الشیعه، ج8، ابواب احکام العشرة، ب9 و 21 و 22.
- [11] - نمونه هایی از آن خواهد آمد.

- [12] - سفینه البحار، ج2، ص590، ماده "ن ص ح"، ح1.
- [13] - وسائل الشیعه، ج8، ص413.
- [14] - گلستان سعدی، ص143.
- [15] - مؤمنون، آیه.53
- [16] - غرر و درر آمدی، ص418، ش9572؛ میزان الحکمه ج7، ص146.
- [17] - غرر و درر آمدی، ص418، ش9573.
- [18] - غرر و درر آمدی، ص418، ش9575.
- [19] - غرر و درر آمدی، ص418، ش9574.
- [20] - غرر و درر آمدی، ص415، ش9474.
- [21] - نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص168، خ113؛ ترجمه فیض الاسلام، ص349، خ112.
- [22] - سفینه البحار، ج2، ص295؛ وسائل الشیعه، ج8، ص413، ح2.
- [23] - وسایل الشیعه، ج11، ص394، ح4.
- [24] - نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص231، خ162، ترجمه فیض الاسلام، ص517، خ161. نزدیکترین یارانش نیز پوشیده بود و نباید آن را از نظر دور داشت.
- [25] - نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص334، خ216؛ ترجمه فیض الاسلام، ص686، خ207.
- [26] - تحف العقول، ابن شعبه، ص368.
- [27] - نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص429، خ53، ترجمه فیض الاسلام، ص997، نامه 53.
- [28] - نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص435، نامه 53، ترجمه فیض الاسلام، ص1011، نامه 53.
- [29] - وسایل الشیعه، ج8 (أبواب أحكام العشره، باب 12)؛ مستدرک الوسایل، ج2 (أبواب أحكام العشره، ب11).
- [30] - نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص430، نامه 53.

[31] - نهج البلاغه، تحقيق صبحی صالح، ص 428، نامه 53.

[32] - ن.ک: بحار الانوار، ج 32، ص 341 - 351.

[33] - نهج البلاغه، تحقيق صبحی صالح، ص 268، خ 184؛ ترجمه فيض الاسلام، ص 610، خ 183.

[34] - نهج البلاغه، تحقيق صبحی صالح، ص 61، خ 19؛ ترجمه فيض الاسلام، ص 76، خ 19.

[35] - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج 1، ص 297.

[36] - همان.

[37] - آل عمران، 49.

[38] - نساء، 172.

[39] - احزاب، 33.

[40] - ن.ک: المراجعات، عبدالحسين شرف الدين موسوی، مؤسسه بعثت، ص 19 - 23.

[41] - نهج البلاغه، تحقيق صبحی صالح، ص 489، حکمت 117؛ ترجمه فيض الاسلام، ص 1141، حکمت 113.

[42] - نهج البلاغه، تحقيق صبحی صالح، ص 335، خ 216.

[43] - زمر، 65؛ حاقه، 44؛ اسراء، 75.

[44] - نهج البلاغه، تحقيق صبحی صالح، ص 335، خ 216.

[45] - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج 11، ص 107.

[46] - نهج البلاغه، تحقيق صبحی صالح، ص 334، خ 216.

انحراف از معيار ايران در سطح معيارهای جهانی

احكام قرآن و اسلام ريال قواني تكوينی و تشریعی و عقل برهانی حجت ما و منطق سنت اللهي همه همه حکم میکنند که انسان و جامعه انسانی و بویژه رهبری و مسئولان نظام فعالیت و تکالیف خود را به دقت و عمق زیاد و با رعایت کسری در صفر از انحراف معيار انجام دهند (نظیر شش سیگما)، حکم امت وسط از قرآن در هیچ فرهنگی مذهبی در دنیا نبوده و تنها این قرآن است که امر تشکیل امت وسط و با کمترین

48 | Page

محمود صانعی پور: خیره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) بیش از 40 رشته و مهارت در

موضوع حکمرانی، رهبری، مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید Mahmoud Saneipour:

, www.elmemofid.com interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

UKRM=Useful Knowledge Rules ManagementGLII= mahmoudsaneipour@gmail.com

Governmental Leadership of Islamic Iran USTM=Unificational Subscribes of Three Models

انحراف از میانه امور خود را انجام داده و این معیار را در استاندارد های مورد عمل بکار بگیرند ، در این مورد یکی از روش های موفق جهانی انحراف از معیار شش گانه در کیفیت ، استاندارد ، اقتصاد ، رهبری و مدیریت ، صنعتی و تولید در شرکت های بزرگی نظیر، **IBM** ، **APPLE** ، **KODAK** و غیره انجام و با انحراف معیار انحراف زیر یک درصد و با اقدام و کیفیت و کمیت **99** درصد توانستند به ارزش های افزوده بالائی دست بیابند در تعالیم دیگر مربوط به استاندارد ها و امور صنعتی و سایر فعالیت اقتصادی در این مورد بحث مستوفائی خواهد شد. به معیار امت وسط (**middle ommat criterion**) از تعالیم مولف توجه شود و متن نامه مولف در تشریح این رساله در تعالیم **66** آمده است .

تضاد و تناقض در گفتار و رفتار رهبران جهان (مقاله 286)-مولف

حل چالش های بین کشورها و نیز در سطح ملی تنها با درک لازم از قوانین تکوینی ممکن است، زیرا داده های غیر حقیقی مادیگران برای نظام های عدل گستر توجیه ندارد ، ساختار و ماهیت کره زمین برای صلح و هم زیستی خلق شده است نه برای جنگ افروزی

ما در قرن بیست و یکم با جهانی پر از تضاد و تناقض روبرو هستیم ، دنیائی پر از مسائل آمیخته ، مترکم و پیچیده که گوئی تضادها و تناقض ها با هم آئین همگرایی را امضاء کرده و امکان نمی دهند که سخنی که از زبان مردم اجحاف دیده و حرمان کشیده که صاحبان حقوق اصلی هستند به گوش رهبرانی برسد که خود آنها در اجحافات و حرمان ها دخیل بودند ، چگالی های آشوب گرانه (densities of riotous) چنان سایه سنگینی بر فضا های ملی و بین المللی انداخته است ، که گاهی چالش های کوچک و حاشیه ای بر ابرچالش های اساسی رجحان پیدا کرده و موضوع عدالت خواهی ملت ها را در گلو خاموش میکند ، چه فریاد های که در جبهه های حق بر علیه باطل مثل غزه ، یمن ، میانمار و غیره در این هیاهوی های ساختگی ، خاموش میشود و در این امواج خروشان و آشوب های زمان شنیده نمیشود ، کمتر دیده میشود که دویا چند رهبر جهانی با هم نشست داشته باشند و برای حل مسائل منطقه ای و جهانی با هم توافق کنند و بموجب آن توافقات مبادرت به انجام یک پروژه ی منطقه ای یا بین المللی را کلید بزنند که خوشبختانه شمار این پروژه ها به لحاظ طبیعت هیبریدی کره زمین (The hybrid nature of the Earth) زیاد است و انجام مشارکتی همین طرح ها و پروژه ها با امکانات موجود کشورها ، راه حلی مطلوب برای صلح و آشتی و زدودن کدورت ها و اصلاح شالوده ها و ساختارهای مورد تعارض بکار رود و در مراکز سنجش ها ی بین المللی ، باید این ارزیابی ها صورت بگیرد و تمام کسانی که در مسند تصمیمات و یا حوزه تحقیقات ، از حقوق مردم مظلوم دفاع میکنند ، به عنوان نیروهای مدافع ملی و بین المللی اعلام و از راه حل های آنان استفاده گردد.

متأسفانه دولت ها بجای استفاده از امکانات و ظرفیت های یکدیگر که طبیعت کره زمین باین قانون تکوینی ساختاریافته است بادر نظر نگرفتن منافع ملی و منافع ملت خود و سایر ملل ، نسبت به هدر دادن

امکانات و نیروهای خود در اهداف نظامی و ایذائی یکدیگر، شرایط را برای عدم حل مسائل مبتلابه، صلح، کاهش فقر، بیکاری، و نظایر اینها افزون میسازند، این یک پارادوکس آشکار از رفتار و گفتار رهبران جهان کنونی است که حتی در سطح ملی کشورها هم نمونه های از آن ها مثال زدنی بوده و آنقدر به نقد هم میپردازند که مجالی برای راه حل های منطقه ای و جهانی نمی ماند و یا دراستفاده از راه حل های ارائه شده اغفال میشود و تا جایی که این محقق، تحقیق کرده است، مجالی برای مطالعه نامه ها و راه حل و توصیه ها نیز نمی یابند، بدیهی است در چنین شرایط خصمانه، هیچ نظریه مفید و مصالمت آمیز، هیچ طرح و پروژه منطقه ای و بین المللی موثر برای مردم به روی سکوی عمل قرار نمیگیرد و موارد نادری هم که در بعضی مناطق با کشورهای دوست و همگرا انجام گرفته و میگیرد، نوعی سپر اندازی برای جلوگیری از هجمه دشمنان و یا ایجاد حاشیه امنیت بوده و یا فرار از مخصه های کنونی جهان است و چنین به ما الهام میشود که جهان کنونی باید شرایط سخت تری را در آینده تجربه کند که مجبور شود، به ترک مخاصمات تن داده و برای پیدا کردن لقمه ای نان و بقای خود، به همکاری های تکوینی و تکامل تدریجی خود قیام نمایند.

این شرایط جهانی و تسری آن را در سطوح ملی، می توان از زوایای دیگری که مبتنی بر قوانین تکوینی است، مورد مطالعه قرارداد و با یک نگاه عمیق به تبعات و ترکش های آشکار و نهان آن در روابط بین انسانها، اقوام، رابطه بین دولت و مردم و لایه های مختلف اجتماعی، نشانه ها و پدیده های ناشی از جریانات و تموجات آن را از لحاظ شکر نعمات موجود و یا کفران آن مورد دقیق قرارداد، و با نگاه تطبیقی (که در دهها مقاله منعکس نمودم) به کشورها که شرایطی بسیار سخت تر داشته و با اهتمام و مقاومت های سخت، نوآوری و پذیرش شرایطی که تمامی آنها از ناحیه دولت ها و یا فعالان سیاسی و اقتصادی نبوده (که همین رفتار و صبوری و اهتمام از شرایط شکرگذاری است) توانستند، روزگار ظفرمند خود را تجربه کنند، و اگر این شکرگزاری عملی (نه زبانی) از سوی مردم، ملت ها و دولت ها، رهبران و صاحبان قدرت و دارندگان نعم الهی، صورت نگیرد، بمعنی کفر نعمت بوده و خداوند متعال نه اینکه مشکلات آنها حل نکرده و نعمت را برای آنان افزون نمی کند، بلکه عذابی دردناک را برای آنان می فرستد، همانطور که هر روز نشانه ها و پدیده های آنرا مشاهده میکنیم و این موضوع یک حقیقت آشکار است که در ادبیات تکوین جهان (The genesis of world literature) با رکوردی معادل (About 37,600,000 results) ضبط و مردم دنیا با فطرت خود با این گفتمان و گویش ها، آشنائی داشته و حاجات خود را در مراکز عبادی از خداوند متعال درخواست میکنند، صاحب این سنت و قوانین هستی در آیه 7 سوره ابراهیم می فرماید: "وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ" - یعنی: (باز به خاطر آرید) وقتی که خدا اعلام فرمود که شما بندگان اگر شکر نعمت را به جای آرید بر نعمت شما می افزایم و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است" منظور این بود که سنت خداوند بر آن است که شکر را وسیله ای

از دید نعمت قرار داده و این سنت را قاطعانه اعلام کرده است. "تَأَذِّنْ رَبُّكُمْ" یعنی موگدانه و روشن و آشکار که نشانه هایش را مشاهده میکنید

سعدی علیه الرحمه فرمود " شکر نعمت ، نعمت افزون کند، کفر نعمت از کفت بیرون کند"

از سوره مبارکه ابراهیم آیه ۷ "وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ"

توجه: کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه حتی گاهی نعمت سلب نمی‌شود، ولی به صورت نعمت و استدراج در می‌آید تا شخص کم‌کم سقوط کند "لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ".

امیرالمومنین علی علیه السلام در حکمت 244 نهج البلاغه می فرمایند: " خداوند در هر نعمتی حقی دارد، کسیکه حقش را ادا کند نعمت او را افزون کند و کسی که کوتاهی کند نعمت را در خطر زوال قرار می‌دهد" و نکته اصلی در این نوشتار این است که حق خداوند در برابر نعمت هایی که به بندگان عطا می کند چیست؟ و این فقط مختص به مردم عادی نیست ، رهبران ، دولت مردان ، مسئولین ، بازرسان ، قضات ، کسبه و همه و همه در هر منصب و مقام و یا تکلیفی که داشته باشند مربوط میشود و نتایج اعمال خیر و شر آنان ، چه فردی و چه گروهی ، بر اساس این سنت الهیه گریبان آنها را خواهد گرفت ، لذا هیچ امری در سنت الهی رها شده نیست و هیچ کوتاهی مورد گذشت نمی باشد و زمان حساب و کتاب آن برابر همین قوانین که در قواعد دانش مفید گرد آمده است ، فرا خواهد رسید(به کتاب حقوق متقابل امام سجاد مراجعه شود).

نسبی بودن دانش بشری ، در تقابل با قطعی بودن قوانین تکوین

قوانین تکوینی قبل از اینکه به عنوان انگارهای ذهنی در اثبات گرائی با روش کثرت گرائی (pluralism) و نظایر اینها بکار رود ، به عنوان سنن و قوانین الهی در ذهن معتقدین و حق طلبان جهان معنا و مفهوم دارد، با این صراحت گوئی ، هر گونه دانش بشری ، یعنی دانشی که بشر با ایده و مقاصد خود به دست یافته است در تقابل با قوانین قطعی تکوینی بوده و یک سرمشق و الگوی مسلط (Paradigm) نسبی محسوب میشود که بر جهان کنونی سلطه کرده و این اعتقاد باطل را بوجود آورده است که هر کس می تواند با یک ایده جدید ، یک محصول و یا یک فرضیه نوین را بوجود آورد بدون اینکه تضمین کند ، این نتیجه فکری و یا اقدامی وی مثلاً در سیاست ، اقتصاد ، فرهنگ و امور اجتماعی ، تولید دارو ، تغییرات محیط زیست ، تراریختگی در محصولات کشاورزی ، یا غذاهای صنعتی و نظایر اینها آیا برای بشر مفید است؟! ، برای اینکه تجربه تاریخی نتایج علوم و فناوری ها قرون اخیر نتایج دردناکی را در رابطه به مردم جهان نشان داد و پدیده هائی که بدین وسیله رخ داد ، بسیاری از آنها جزء تخریب کره زمین شده و ایجاد دکان هائی برای درآمد های هنگفت ، اثر نفعی برای عموم نداشته است .

ما پس از گذشت سالها از معرفت شناسی دانش ، باین حقیقت دست یافتیم که موضوع صدق (truth) و داده های مرتبط با آن با آمارهای امروز جهان مطابقت ندارد و این عدم مطابقت در بروز ابر چالش های جهانی نشان از کذب آمارهای بظاهر امید دهنده و تبلیغات رنگارنگ و پدیده های مردم فریب است و اینکه اینها را واقعیت می گویند ، به معنی حقیقی بودن نفس الامر و ذوات پدیده ها و نشانه ها نبوده و یک امر واقع شده به معنی حقیقت و درستی آن واقع نیست (به سلسله مقالات این مولف در این مورد مراجعه شود) ، بهمین دلیل ، آنچه به عنوان اخلاق علمی ، دین های ساختگی ، سیاست های مزورانه ، فرهنگ های فساد انگیز بر اساس مدرنیته و پسا مدرنیته و ایسم های دیگر به خورد مردم دنیا دادند ، در تقابل سخت با تکوین به معنا و مفهومی که بیان کردیم ، بوده و نتایج این تلاش شیطانی ، همان تخریب محیط زیست و جریان سالم اجتماعی بسوی بیماری های ناشناخته است و در چنین اوضاعی صحبت کردن از نظام عدالت با داده های حقیقی ، دارای مفهوم و معنایی پسندیده برای مادیگران نیست و فرضیه های مربوط به مدل های بهینه سازی ، فقط منافع شخصی افراد سود جو را تامین میکند و حق برای سایر صاحبان حق نمی گذارد.

با توجه به مطالب فوق ، موضوع تضاد در تصمیمات رهبران جهانی به لحاظ گفتاری ، رفتاری و عمل (چه محلی و چه خارج از موطن اصلی) و بخصوص دفاع از عدالت و انصاف ، حق خواهی ، کاهش فقر و شکاف درآمدی مردم و نظایر اینها رکوردی معادل (About 20,900,000 results) ثبت شده است که اگر به این نوشته ها و اعتراضات و مطالبی (که برای ثبت در تاریخ نگاشتند که آیندگان دریابند) باین مدارک کشف شده اضافه شود، بدون شک از پنجاه میلیون تجاوز کرده و این تنها بخشی از کوه مصائب جهانی است که در دل های مردم اجحاف دیده و حرمان کشیده مظلومین زمین از دست چپاول گران شناخته شده و همان کوه یخی که در زیر آب پنهان مانده و منتظر کشتی های تانانیک است که آنها را (که حتی در حال غرق شدن در مشروب خوری و رقصیدن هستند) خرد و متلاشی کند که 70 درصد فقر و گرسنگی جهان از بخش پنهان این کوه یخ هستند که در هیاهوهای کفرآمیز این دنیا از یاد رفته است و فقط در نوشته ها و مقالات منتشره مراکز خیریه که آن ها هم فقیر هستند و هم سو و هم جهت با اندیشمندان و صالحان ، جهاد گران و تمام کسانی با توان خود به نحوی از انحاء در این مسیر گام های موثر بر میدارند.

نظام مادی پرست سرمایه داری، این معرفت الهی را از سیاست جدا کرد (secularism) ، این یک بد فهمی از قوانین الهی و تهی سازی دانش بشری بود که اینک در حال چوپ خوردن این کژروی های خود شده است ، من درود میفرستم به مردان و زنان آزادیخواه جهان که در بند و قید ایده ها و خواهش های نفسانی خود و چپاول گران نبوده و نیستند ، اگر امروز در این دنیا و انفسا از یکدیگر جدا افتادند ، ولی دلپایشان با هم بوده و گره خورده است و بیانیته همدیگر را مطالعه میکنند و همدردی می نمایند و این خطری

بزرگ برای زورگویان بوده و بشارتی امید دهنده برای محرومین جهان است و در این راستا تغییراتی در ادبیات و هرمنوتیک حق شناسان از بروز آشوب ها و بحران ، تناقضات بین گفتارها و کردار ها پیش آمده است که مایه تبیین گفتمان بین اندیشمندان شده است و درک خاصی که از جریان تکوینی است که در این بیانیه های مشاهده میشود، نظیر اینکه در این جنگ وجدال ها ، نشانه هائی از صلح و دوستی وجود دارد ، چه بسا کشورهای هم جواری سالها با خصومت داشتند و یا با هم جنگیدند ، ولی اینک کشورهای کامله الوادی و منسجم و رفیق با یکدیگر بوده و زندگی مصالمت آمیزی دارند و آزاد مردان و زنانی که نوکر و بنده ستمکاران قرار نگرفتند و جزء سرافرازان و قهرمانان جهان محسوب شدند ، خداوند این چنین مقدرات خود را به آزمون میگذارد (به مقاله آزمون از این مولف مراجعه شود).

همه چیز دنیا را نمیشود با علم و فناوری امروز جهان فهمید و موضوع مهمی که در این تموجات ، جریانات و جولانگاه ها بخوبی فهم میشود، اینست که هر کس درست می گوید ، حق و حقیقت را فهم میکند و حقوق مردم را رعایت میکند از زمره کسانی میشود که نمره ممتاز میگیرد و در این تسویه خانه دنیا که از آن به بالانس دنیا تعبیر میکنند ، زیر سم اسبان نبرد له نمی شود و نجات می یابد ، پارادوکس های ایجاد شده توسط رهبران زور گو و پاسخ آنها توسط رهبران منجی ، آمیخته ای بوجود آورده از معرفت شناسی انسانیت (Epistemology of humanity) که با علوم حسی- ابطالی که مرز حق و باطل در این آمیخته گم شده است و تابع فیلسوفان بد اندیش و بد کردار (bad thinking and bad behavior)، (به مقاله این مولف در این مورد مراجعه شود) است ، ولی فراوانی حق شناسان این قرن که در واقع از اواسط قرن هیجدهم آغاز گردید در سمت و سوئی است که از جهت حق و حقیقت ، عدالت خواهی ، پروژه های یقینی و تمکین از نیازهای انسان حکایت دارد، زورگویان و کسانی که مردم را از حقیقت دور میکنند ، راه فهم حقیقی، دریافت حقانیت و قوانین قطعی عالم هستی را نمی شناسند و با نگاهی به اطراف خود و آسمان بالای سرشان ، فکر میکنند علامه شدند و این درحالی است که مردم مظلوم ، خود عامل شناسا هستند و از الهامات یقینی دور نیستند و به آینده ای مطمئن از نجات آنها توسط مقدرات الهی اعتقاد راستین دارند . جای بسیار تاسف است که این ناآگاهی های مفرط از جانب توطئه گران برای بیرون راندن صاحبان حق از وطنشان ، سرزمین آبا و اجدادشان ، حقوق حقه اشان با صورت بندی های ناشایسته از طریق سازمان های بین المللی (که خودشان ساختند) ورشته های تحصیلی باصطلاح اقتصادی- سیاسی - جغرافیائی ، یک قاطبه تحصیل مدرک دار بوجود آوردند که بعضی از آنان ، گول این چپاول گران خورده ، ولی بسیاری از این آموختگان با تحقیقات عمیق خود از نقشه شوم این حيله گران جهانی که در همه کشورها ، آگاه شدند و جبهه اخطار کننده و بیدارباش نظیر صوراسرافیل (picture Ismail's) خودرامستحکم ساختند، بعد از نابودی داعش (Isis) که هفت تریلیون دلار برای آمریکا و هم پیمانان آن هزینه ایجاد کرده که با آن می توانستند ، فقر جهانی ریشه کن کنند ، اینک کلونی هائی از روشنفکران حقیقت بین تدارک شدند که به قوانین تکوینی اعتقاد پیدا کردند.

در تاریخ بشریت ، زودن معارف ذاتی سنت الهی ، فطرت انسان ، اندیشه های ناب وخالص اندیشمندان اعصار گذشته ، قابل انجام نیست ، این معارف به فرهنگ اقوام ، ادیان روشن گر ، رفتارها واندیشه های ناب با طبیعتی مخلصانه تبدیل شده که خداوند متعال نگهدار آنست و خودش در جریان ها و تموجات اجتماعی فرضیه های بنیادین ایجاب کرده است و نابود شدنی نیست ، سعی در نابودی این شیوه طبیعی و فطری خدا شناسی و تمکین از ادیان ، یک خصصیه پایه ای و یک ساختمان مستحکم از هبوط آدم ابوالبشر تا کنون در اعماق قلب انسانها و تا عمق وگستره کره زمین سرایت کرده است و حافظ ناموس جهانی ، حقوق ملت ها ، عدالت و توزیع عادلانه آنست ، در طول تاریخ زورگویان زیادی بوجود آمدند که با پیروی از دانشمندان دنیا پرست و نیز کیمیا گران ، منجمان ؛ جادو گران ، صنعت گران ، مردان وزنان هوشمندی که چند صباحی با این جرثومه های فساد فی الارض همکاری کردند ، یا با این مفسدین نابود شدند و یا توبه کرده و به دامن ملت ها برگشتند ، این صیرورت تاریخ است ، این چرخه علیت (causality cycle) تاریخ است ، جنگ شیطان با خدا که بصورت انسان های شیطان پرست با انسان های خدائی درآمده است و هنرمندان با شعر ، نقاشی ، موسیقی ، نمایش های هنری ، و اینک با تاتر و سینما با ژانرهای (genres) مختلف صورت نگاری کردند و عجیب اینجا است که ما هر روز شاهد صورتک (mask) های زمان خودمان هستیم! که با صورت های تاریخی شبیه سازی شده است! و این نیز تدبیری از جانب تکوین است!.

آنچه امروز در همه کشورها ، بسر ملت ها آمده است و نتیجه اعمال خودشان است ، هنوز آن وخامت های محشرگاهی (Gathering place) تاریخی را پیدا نکرده است ، نمونه هانی از این محشر های صغرا بوده که در طول جنگ جهانی دوم در آلمان ، ژاپن ، تا حدودی در اروپا ، آسیا و بعضی نقاط جهان ایجاد گردید و با اقدامات انقلابی (نه به تعبیر دانشگاهی ها " عملکردی ") ، رفع شده و با چنین اهتمام بزرگ به سطحی بهتر از توسعه قبل جنگ ، ارتقاء یافتند . میگویند: جنگ جهانی سوم درپیش است (در غرب و بخصوص آمریکا که نمی تواند این قدرت بیداری و تغییر بنیادین جهانی را تحمل کند) از طریق بهانه جونی های آمریکا و هم پیمانان اونظیر اسرائیل و حکومت وهابی سعودی و غیره ، کلید خواهد خورد ، در شرایط فعلی هم پیش لرزه های آن در بعضی نقاط جهان روی داده و رزمایش های همه روزه کشورها در سراسر جهان ، نمونه های از این زلزله ویرانگر است .

آنچه امروز بلحاظ تحقیقات تطبیقی - پیمایشی مشاهده میکنیم ، گرایش بسوی تنظیم الگوریتم ها ی حقیقی است در واقع بر اساس احکام تکوینی (تعالیم 75 تا 80 از مولف ، جهان واقع چه در حوادث آشوب گر و چه بصور دیگر ، خود به نظمی منبعث از آشوب ها انحرافات ، به تنظیم الگوریتم های طبیعی خود قیان میکند ، در واقع حقیقت تضعیف نشده ولی تقوای انسانی ضعیف شده است و این موضوع منحصر به غرب نیست ، بر عکس در غرب کسانی که قلمشان برای حقیقت نویسی بکار افتاده است ، کمتر از شرق نیست و خطراتی که از قرارگاه بیدار باش اعلام میشود بیشتر اقبال میکنند ، تقلیت چپاول

گری ، تکاثر گرائی و تعلقات مادیگرایان ، هنوز سنگین است ، و این ثقلیت در تصمیمات سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی جهان با وجود ابزارهای هژمونیک غرب ، موثر است ، ولی نباید قواعد جریانات تکوینی را مورد غفلت قرار داد ، مثلاً اینکه برای پروژه " برجام " زیاد هزینه شد، زیاد زمان تلف شد، نیازی نبود اینقدر برای این معاهده نافرجام هزینه میشد ، به عقیده من ، اینها از آزمون های الهی است ، با این تدبیر گام بزرگی برای رسوائی دروغ گویان و حیل سازان غرب برداشته شد و برای میلیون ها نفر در جهان این باور بوجود آمد که سران آمریکا دروغ گو و بدعهد هستند ، ارزش این باور جهانی بیش از هزینه برای برجام می آزد ، آنهایکه میگویند ، " توسعه یافتگی " کُند شده است ، یک سخن دلسوزانه است ، ولی کدام توسعه ، توسعه مورد نظر پیشگامان توسعه و یا توسعه ای که از اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک منسوخ شده فهم میشود، نقد ها، انقلاب ها و تضاد ها می خواهد بفهمانند که این فرضیه های این اقتصادی منسوخ شده اند، به درد کارهای انقلابی نمی خورد ، همانطور توسعه بعد از جنگ آلمان با این تئوری ها انجام نشد ، همانطور که پیشگامان توسعه این فرضیه ها را قبول ندارند، ما برای احراز حقانیت خودمان چه در نظر و چه در عمل این فرضیه ها قبول نداریم ، ولی باید برای قبولاندن حق آلمان ، هزینه کنیم!.

مورد اخیر خیلی رشد کرد و آثار شوم آن در بانکداری ، تعطیل شدن کارخانجات ، گسیل تکنولوژی های منسوخ شده و صدها تصمیم دیگر ، همین است که مشاهده میکنیم (به پنج قسمت اول طرح آمایش از این مولف توجه شود) ، ولی توسعه فهم و معنای تکوینی در بیداری ملت ها ، دشمن شناسی ، شروع همکاری های منطقه ای و بین المللی ، تبدیل شدن خصم به دوست همجوار و یا منطقه ای و یا بین المللی ، شنوا شدن گوش هائی که حاضر به شنیدن نبود و باز شدن دیدگانی که کور بود و زبان هائی که در کام یخ زده بود ، یخ ها آب شد و برای حقیقت گوئی ، گویا شد ، و بسیاری پدیده های نوین که ماهیت جهان امروز را تغییر داده و دیدگاه ها را دگرگون ساخته و قلم های برای تحریر مطالب حقیقی تجهیز گردید ، قیمت اینها در نزد خداوند متعال و مردم حق شناس بسیار زیاد و ارزنده است .

الگوریتم های طبیعی چگونه تنظیم میشود

بدن انسان و محیط ذی حیات ، به تنظیم آگوریتم طبیعی مشغول هستند

از آنجایی که تحقیقات بیشتر نقش ساعت داخلی بدن ما را که به عنوان ریتم شبانه روزی شناخته می شود، در همه چیز از ایجاد زوال عقل، تا افزایش وزن تا ترویج رشد تومور، تاثیر نشان می دهد. مطالعات در حال نشان دادن این است که چگونه می توانیم ساعت بدن را از طریق آزمایش خون ساده بررسی کنیم. تیمی در دانشگاه کلرادو (CU) بولدر اکنون تکنیک جدیدی را ارائه کرده اند که در کنار آن بسیار دقیق است. دلیل خواب آلودگی ما در شب و بیدار شدن طبیعی از صبح به ساعت مرکزی مرکزی مغز مربوط می شود که چرخه های ۲۴ ساعته را در تمام سلول های بدن تنظیم می کند.

این ریتم شبانه روزی بین افراد متفاوت است، به همین دلیل است که برخی از افراد جغد شب هستند و برخی دیگر زودتر بیدار می‌شوند، یا چرا دیگران از چرت بعد از ظهر روی مبل لذت می‌برند. تحقیقات در حال پیوند دادن ریتم شبانه روزی با طیف وسیعی از پیامدهای سلامتی در انسان است. این شامل چگونه اختلالات می‌تواند خطر ابتلا به آلزایمر و رشد تومور را افزایش دهد، همراه با مطالعاتی که نشان می‌دهد چگونه تجویز داروهای خاص سرطان در صبح می‌تواند موثرتر باشد یا اینکه چگونه خوردن پروتئین در صبحانه در مقایسه با روزهای بعد می‌تواند منجر به رشد بهتر ماهیچه‌ها شود. امید است که این بینش‌ها بتواند پایه و اساس دوره جدیدی از پزشکی شخصی را ایجاد کند، جایی که درمان و رژیم‌های سلامتی بهتر برای افراد مناسب است.

کریستوفر دپنر، نویسنده ارشد می‌گوید:

اگر بتوانیم ساعت شبانه روزی هر فرد را درک کنیم، می‌توانیم به طور بالقوه زمان مطلوب روز را برای خوردن یا ورزش یا مصرف دارو برای آنها تجویز کنیم. امروزه **استاندارد طلایی** برای اندازه‌گیری ساعت داخلی بدن یا مشاهده اینکه بدن در چه ساعتی بر خلاف آنچه شما می‌گویید، به عنوان ارزیابی ملاتونین با نور کم شناخته می‌شود. برای انجام این کار، افراد در یک فضای تاریک باقی می‌مانند و نمونه‌های ساعتی خون و بزاق را برای اندازه‌گیری هورمون ملاتونین ارائه می‌دهند، که هنگام خواب و بیدار شدن به بدن سیگنال می‌دهد.

دپنر می‌گوید:

اگر بخواهیم زمان و ریتم شبانه روزی یک فرد را تنظیم کنیم، باید بدانیم که آن زمان چیست. در حال حاضر، ما راهی آسان برای انجام این کار نداریم. دانشمندان امیدوارند روشهای کاربردی تری برای خواندن ساعت بدن بیمار ایجاد کنند که می‌تواند در مراقبت‌های معمول استفاده شود و آزمایشات خون نیز به عنوان یک راه حل امیدوارکننده در حال شکل‌گیری است. محققان با استفاده از نمونه‌های خون برای سنجش فعالیت ژنهایی که به تنظیم ریتم شبانه روزی یا اندازه‌گیری پروتئین‌های خاص کمک می‌کنند و در این زمینه دست به دست هم داده‌اند، اما تیم CU Boulder رویکرد متفاوتی را به نام متابولومیک اتخاذ کرده است. دانشمندان برای مطالعه خود ۱۶ داوطلب را انتخاب کردند که ۱۴ روز را در آزمایشگاه خواب گذراندند و آزمایشات ساعتی خون را برای ارزیابی ملاتونین ارائه کردند. در همان زمان، محققان سطح ۴۰۰۰ متابولیت مختلف در خون آنها، از جمله اسیدهای آمینه، ویتامین‌ها و اسیدهای چرب را ارزیابی کردند.

سپس از الگوریتم یادگیری ماشین برای شناسایی مجموعه‌ای از این متابولیت‌هایی که با مراحل مختلف ساعت شبانه روزی مرتبط بودند استفاده شد. (یکی از تفاوت‌های اصلی بین انسان و کامپیوتر این است

که انسان‌ها از تجربیات گذشته یاد می‌گیرند، یا حداقل سعی می‌کنند که یاد بگیرند! اما باید به رایانه‌ها یا دستگاه‌ها گفته شود که چه کاری انجام شود و آن‌ها را برنامه ریزی کرد، با استفاده از این اثر انگشت مولکولی برای پیش بینی مرحله شبانه روزی از یک نمونه، تیم دریافتند که این امر به طور شگفت‌انگیزی دقیق است. منبع: [BaMed](#) :

فرق انقلابی بودن و عملکردی عمل کردن

فرق فهم حقیقی ماهیت فی نفسه پدیده‌ها با نگاه به واقعیت‌ها (با هر نتیجه منتج شده) و اینکه باصطلاح واقعی است (به مقاله فهم حقیقی از این مولف توجه شود)، یک گول زدن آشکار است؛ نتیجه حقیقی از این نظر حقیقی اینست که حق است و باید به صاحب حق سود برساند که حدود پانصد قاعده دانش مفید آنرا تضمین میکند، ولی واقعی بودن هر پدیده، همان است که خود را بجای حقیقی جای می‌زند، معلوم نیست آنچه از آن آشکار است و مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای همگان و بطور عادلانه توزیع می‌شود و یا نفع میرساند، بسیاری از حقایق مورد انتظار ملل، در محاق (wane of the moon) قرار دارد، مثل همان کوه یخ که وسیله‌ای می‌شود خطرناک و هلاک‌کننده برای حیل‌گران تاریخ معاصر، این‌ها حقیقت دارد، دنیا صاحب دارد، این چپاول‌گراست که خیال میکند برای هر کاری آزاد هست.

هرکاری را می‌توان انجام داد، ولی قید و بندهائی دارد که نباید انجام داد و یا الزاماتی وجود دارد که باید انجام داد، این باید و نباید‌ها اخلاق، تقوی، حق‌شناسی، تکلیف و حقوق، وجدان و تا 500 قاعده در دانش مفید با زیر مجموعه‌ای از هر کلید واژه (مداخل و مفردات)، چه کسی این باید و نباید‌های مراعات می‌کند، آنکه اعتقاد دارد، اگر بر عکس عمل کرد و مخالف مصالح تکوینی و شرع عمل نمود، کم‌فروشی کرد، سر مردم کلاه گذاشت، حق را ناحق جلوه داد و باطل را بجای حق استوار کرد و هزاران عمل دیگر که در تئوری‌های مدیریت عملگرایی (pragmatism) ادعا شده است، مورد نظر دانش مفید (که از سه خمیرمایه تکوین، تشریح و ابداع ناشی شده) نیست، رویکرد علمی پراگماتسیم، باین خصوصیات کاری ندارد و حتی با توجه جدائی دین از سیاست، آنرا به تمام تصمیمات مدیریتی و دموکراسی در مشارکت هدف دار تعمیم داده است، پروهش‌های تضارب افکار و بین‌الذهانی و مسالحه‌کردن روی یک فعالیت و یا پروژه‌ای، حتی برای فعالیت‌های ضد انسانی، نام عملگرایی به خود می‌گیرد، واقعاً جای این همه بصیرت، سنت، سودمندی، مصلحت‌نظام و حقوق مردم، عدالت و غیره در کجای این فلسفه عملگرایی قرار دارد، درست است این شیوه کارکردن از عقلانیت سرچشمه گرفته است ولی همین عقلانیت در تصمیمات سیاسی - اقتصادی بکار رفته و ارزش‌های عقل حسابگر بسوی ایجاد 70 درصد فقر جهانی و بازار قرمز و جنگ تجاری جولان داده شده، از جنس حقیقت نبوده و مصداق قواعد مربوط به حق خواهی مردم نیست، و آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، گرایش بسوی فعالیت‌ها و پروژه‌های یقینی و مفید برای جامعه بشری است (به مقالات این مولف در این موارد مراجعه شود)، جنبه دیگری در عملگرایی

مورد بحث قرار می‌دهیم که نامش " انقلابی عمل کردن" است، فرصت را از دل مشکلات بیرون میکشد، نوآوری را در بطن بحران و تکامل میبیند و ابر چالش‌های با جریان تکوینی بصورت جریان تکامل حل میکند.

معنی انقلاب روش و روحیه انقلابی

انقلاب به معنای زیر و رو شدن یا پشت و رو شدن است و در آغاز از اصطلاحات علم اخترشناسی بود و در معنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به جای اول به کار می‌رفت. فلاسفه انقلاب را این گونه بیان می‌نمایند که ذات و ماهیت یک شیئی لزوماً عوض شده باشد و در نگاه جامعه شناسان هرگونه جنبش اجتماعی توده‌ای که به فرایندهای عمده اصلاح یا دگرگونی اجتماعی بینجامد، انقلاب نامیده می‌شود، انقلاب‌های بزرگ به آن دسته از انقلاب‌ها گفته می‌شود که با تغییرات اساسی در حکومت و ساختار اجتماعی یک کشور یا جامعه همراه بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ اشاره کرد. مدرک: <https://fa.wikipedia.org/wiki/> .

انقلابی‌گری و تفکر و روحیه انقلابی که از ذات و ماهیت انقلاب نشات می‌گیرد، همان ویژگی‌ها را دارد که معنای انقلاب ایفاد میکند، اینکه گروهی خود را انقلابی قلمداد کنند ولی از روحیه و تفکر انقلابی برخوردار نباشند، یک تضاد (Conflict) اجتماعی ایجاد شده است، روحیه و تفکر انقلابی یعنی جوشش درون برای دگرگونی خود و جامعه، متکی به اصول و مبانی یقینی به راهی که می‌پیماید و هراسی از پیامد‌های آن ندارد، این چنین اعتماد به درون خویش، منجر به اقدامات شجاعانه در عرصه‌های انقلاب تا نیل به تحقق کامل اهداف انقلابی می‌گردد، در عین حال چنین شخصیت انقلابی از بصیرت، دانش لازم، خلاقیت و جهادگری لازم برخوردار بوده و این منش و روش را مرتباً در وجود خویش و دیگران توسعه می‌دهد، مثلاً اگر دلار 10 تومانی، یک شبه شد 80 تومان، جامعه انقلابی اولاً فهم میکند انقلاب در خطر است و بر اساس این بصیرت نقد انقلابی آغاز می‌گردد و کسانی که این خطر را توجه نمی‌کنند، این نقادان انقلابی را شماتت می‌کنند!.

چنین فهم و بصیرت در تحولات اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، مستلزم داشتن چاره کار در تغییرات اجتماعی از لحاظ ساختاری، بنیان‌ها، روحیه‌ها و منش‌ها، فداکردن حقوق مردم به بهانه مصلحت‌ها، برداشتن شکاف‌های طبقاتی و ایجاد یک پایگاه مقوم اجتماعی در توسعه پایدار و جلب اعتماد مردمی به نظام؛ جلوگیری از تکبر و تفاخر، جهالت و ضلالت و بسیاری آفات اجتماعی است که مردم به خاطر آن انقلاب کرده‌اند، با رفع این آفات و شرایط نامساعد، مردم به حکومت لاحق وفادار شده و از حکومت سابق و مظاهر فساد و ظلم آن عمیقاً تنفر پیدا کرده و شاخص‌های حکومت عدل و انصاف یکی بعد دیگری تبلور یافته و مشروعیت نظام لاحق تحقق یافته و کارهای به مردم واگذار می‌گردد

وتحول اجتماعی مطابق منشورها و قانون اساسی و سایر اسناد تحول و مهندسی نظام به تکامل میرسد.
مدرک: (alavi.ihcs.ac.ir/article_2852_67799b3a6bac130c0a1edb18e67fd7a...)

بدیهی است شعارهای کوبنده انقلابیون در مورد تحقق عدالت، عدالت توزیعی، کوتاه کردن ویا قطع دست های خیانکاران و چپاول گران از بدنه نظام و هوچی گری های تپی مغز، بر پائی و پایداری آرمان های به حق آنان، انجام و برقراری کارگزارانی صدیق و خدمتگزار به مردم و سایر شاخص های انقلابیگری که برای آنها خون داده شده است، مطمح نظر افشار عظیم هر کشور انقلابی بوده و تبدیل شعارهای انقلاب به قانون، دستورالعمل ها، معیار حکمرانی، استاندارد معنوی و فیزیکی و سیستم های اجتماعی از خواسته های فرهیختگان و نمایندگان مردم انقلابی میباشد، انقلابی که در ردیف انقلاب های بزرگ جهان نام برده است، گنج عظیمی است که نباید بدست غارت گران قرارگیرد که گاهی با تدابیر و نقشه خارجی همراه است، دراین راستا سلطه ارزی مهم است ولی مهمتر از آن آرمان های مردم بپا خواسته است که از جان و مال خود در این راه دریغ نکردند، این مولف در 285 مقاله در سه دهه اخیر شاخص، رویه ها، و روش های زیادی با توضیحات موسع تحریر و منتشر نموده است (www.lememofid.com).

برای اینکه یک نفر، یک گروه ویا یک دولت انقلابی عمل کند و بخواهد و هم بتواند انقلابی رفتار کند به محرک های بزرگ و جوشش های دورنی و روحی نیاز دارد، این محرک ها و جوشش روحی به زمینه هائی نیاز دارد که اولین کسی که از نظر سیستم های اجتماعی روی آن بحث کرده و مورد توافق اکادمی های جهان قرار گرفته است، نظریه ابن خلدون (the theory of Ibn Khaldun) است، مدرک (<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/7041/51/text>)، لذا محرک (motivation)، اولین ترکیبی است از توافقات اجتماعی، شناخت تضادهای سیستمی، هم بستگی های عینی، تشکیل توانائی های انقلابی، حاکی از تفسیر نظام موجود که ابن خلدون در مقدمه خود این آمیخته را عصبیت (party-spirit) نامید. هر انقلابی از هستی شناسی آن و ذواتی که عوامل موجهه آنرا تشکیل می دهد، شناسائی میشود و انقلاب پولی و تغییر در سبک زندگی و بسته معیشتی مردم و غیره از این قاعده کلی خارج نیست، لذا ذوات هستی شناسی عوامل موجهه از مباحثی است که در معرفت شناسی، جهان بینی، اصول اعتقادی هر فرد ویا گروه های اجتماعی نقش بسزایی دارد، موضوع جریان فکری و فرهنگ اجتماعی، فرهنگ زندگی اشرافی، خُرده اشرافی، دلبستگی های مارک های وابسته به ارز خارجی، اتومبیل های اشرافی، لباس و غذاهای های اشرافی و هزاران سبک و ژانری که با دلار و ارز خارجی تحصیل آنها میسر میشود، همه اینها به پول و معاملات و شوق خرید و فروش، بازار گردی، بازار گرمی، بازار قرمز و... بستگی دارد، لذا این هستی شناسی بما میگوید، هر طور میتوانید زندگی کنید، ممکن است! ولی با چه ارزشی، باچه حسی، با کدام معنویت، چه ارزش هائی از دست میدهی و چه ارزش هائی بدست می آوری؟، آیا دین و مملکت و شرف و آزادی و وجدانت مهم است یا اینکه اینها را با دلار ینگه دنیا عوض کنی!؟

بر اساس مبانی فلسفی دکارت، انسان موجودی خودبنیاد است که حقیقت آن نفس یا همان فکر و اندیشه است، خدا نیز در این تحلیل، همان فکر محض است که در فلسفه وی شأن معرفت شناختی دارد و صرفاً ضامن خلق و بقای قوانین مکانیکی عالم است و به تعبیری، خود آن قوانین و خود طبیعت است، بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی، انسان دکارتی را انسانی منسوخ و دورافتاده از هویت خویش میدانند، یکی از بحث‌های مهم انسان شناسی در غرب، مخصوصاً در دوران جدید، بحث حقیقت انسان و ارتباط آن با خدا به عنوان مبدأ عالم و حقیقت مطلق است، مدرک: www.ensani.ir/storage/9015-Files/20120504165836-75.pdf. انسان یک حقیقت و فاعل شناسا محسوب میشود. انسان حقیقی است که با حق و حقیقت گره خورده است و با تحلیل مکانیکی عالم متفاوت و حتی اشراف بر آن دارد و قدرت ابداع و نوآوری و خلاقیت از جانب خداوند متعال به او تفویض شده است، می تواند برای خودش زندگی خلق کند، محیط زیست مطلوب بسازد، فناوری های خلق کند که طبیعت و فضا را سالم نگه دارد و در سلامت خود یک مبدع خیره باشد و صدها اصل و فرع و قواعد و قانون که انسان هم می فهمد و هم ایجاد میکند، البته تا موقعی که اسیر هوا و هوس نشده و از حيله شیطان تبعیت نکند، خود سبک مستقلى در نظام فلسفی و انسان شناسی خود برگزیند و همه این سخن و هر مونی که آن، یعنی انقلابی که انسان انتخاب میکند، خود بهترین گزینه آفرینش است و باید بهترین گزینه های مناسب حیات خویش را انتخاب کند، طبق دیدگاه طباطبایی، حقیقت انسان تنها فکر و اندیشه نیست، بلکه روح و نفس الاهی است که موجودی ذاتاً مجرد است، خود و جامعه را تدبیر میکند، این انسان با فطرت و هویت الاهی خویش خودآگاه، جهان آگاه و خداآگاه است.

امور حکمرانی باید با تهیه الگوریتم های لازم بوده و با محاسبه و تحلیل فنی باشد

شکل 1- الگوریتم تبیین فهم یقینی از جهان هستی

الگوریتم به زبان ساده، یعنی دستور العملی گام بگام برای حل مسائل بگرنج است (تعلیم 53)، در تنظیم این گام های پی در پی، محقق از منظومه فکری خود و مولفه هائی که قبلاً لیست کرده است، بهره میبرد، اشکال زیر این دستورات شامل میگردد، امروزه الگوریتم توسط رایانه های تهیه و پردازش میشود

یک الگوریتم شامل تعدادی از دستورات زیر است:

- دستورات ورودی
- دستورات خروجی
- دستورات محاسباتی
- دستورات شرطی

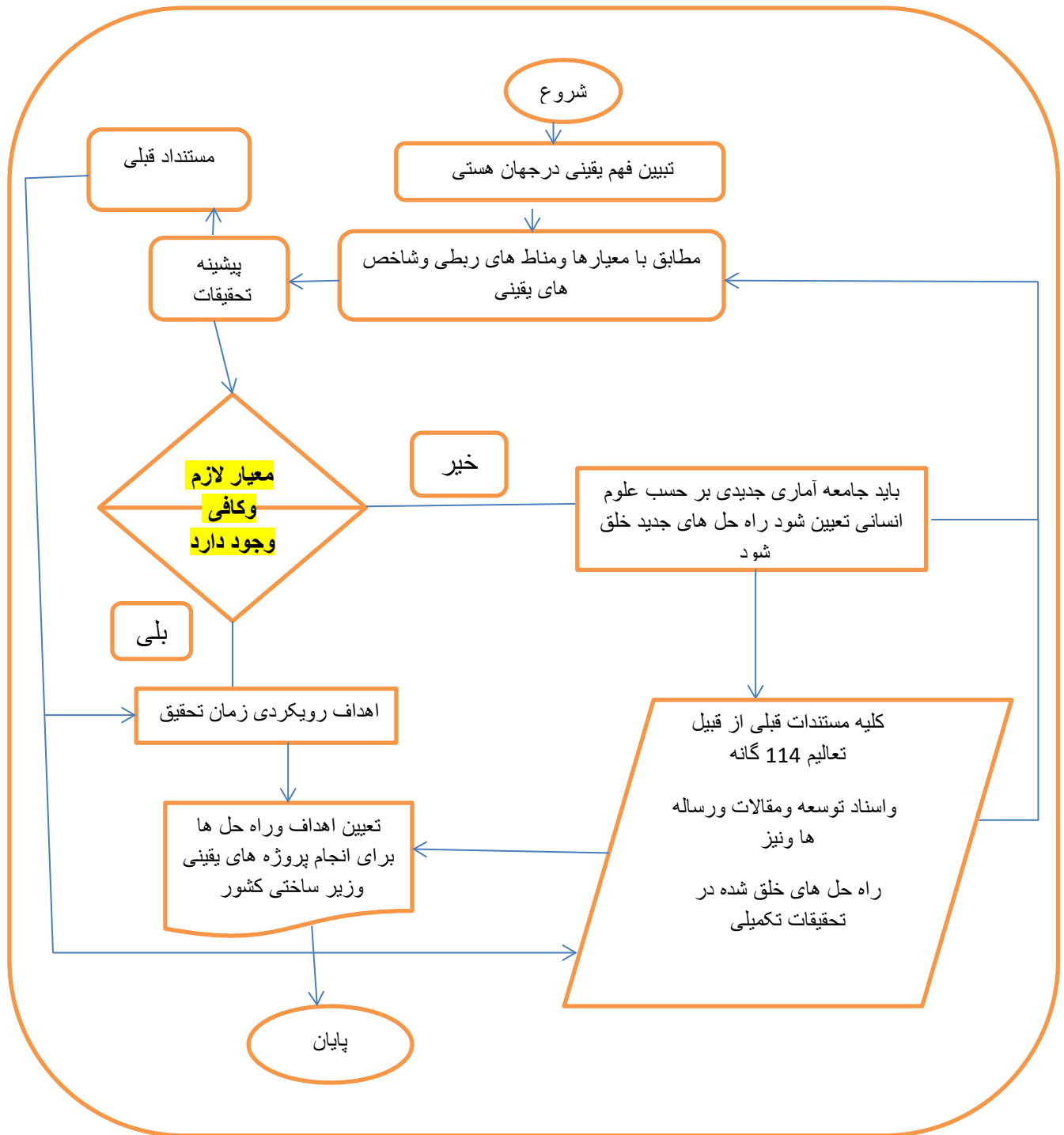
• دستورات تکرار

برای درک بیشتر این موضوع، در مثال زیر که در مورد درخواست آدرس ایمیل از کاربر است، توجه کنید:

1. مرحله 1: شروع مراحل
2. در مرحله 2: مکانی را برای ذخیره آنچه کاربر در آن تایپ می‌کند، ایجاد می‌کنیم.
3. در مرحله 3: متغیر قبلی را پاک کرده و متغیر جدید را جایگزین می‌کنیم
4. در مرحله 4: از کاربر می‌خواهیم آدرس ایمیل خود را وارد کند.
5. در مرحله 5: سپس آن را در متغیر معلوم ذخیره می‌کنیم.
6. در مرحله 6: سپس از ماشین می‌خواهیم که تشخیص دهد آیا این متغیر آدرس ایمیل هست یا خیر؟

الگوریتم زیر که از ایده های مولف در حکمرانی نوین است بر اساس تبیین فهم یقینی درجهان هستی است که باید بر اساس معیارها و مناط های ربطی و شاخص های یقینی تنظیم شود ، ادبیات و دستور العمل های لازم در تعالیم مولف آمده است

شکل 1- الگوریتم تبیین فهم یقینی از جهان هستی (طرح از مولف)



قضیه ارتسام رهبری و زنجیره های مسئولیت به توامی نیازی ندارد

نقش رهبری در جامعه-برخورد رهبری با مفاسد ۳۸۸/۱۰/۰۸ - ۷۸۳۲ بازدید

اشتراک گذاری اشتراک گذاری اشتراک گذاری اشتراک گذاری اشتراک گذاری لینک کوتاه :

<https://www.porseman.com/!102864>

نقش رهبر در جامعه چیست؟ آیا این که گفته می شود اگر در کشور ما به کسی در جایی ظلم می شود، رهبر هم مقصر است درست است یا مقصر رییس جمهور است؟

نقش رهبری ، هدایتگری و تبیین خطوط کلی حرکت نظام و نظارت بر اجرای آنهاست و تحقق آنها وظیفه هر بخشی در حوزه مربوطه است . در مورد حدود اختیارات رهبری نسبت به کل نظام ، قانون اساسی چهار وظیفه مهم را بر عهده رهبر گذاشته که عبارت است از:

1. تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام
2. نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام
3. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه

4. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام . قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، اصل . 110 بر این اساس ، وظایف و اختیارات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و سیاست گذاری های کلان آن است و ایشان دستورالعمل ها و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای سیاست های کلی نظارت دقیق و مستمر دارند . درباره مشکلات و نارسایی های موجود در جامعه ، به مسؤولان تذکرات و هشدارهای لازم را می دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می کنند . بیانات مقام معظم رهبری به خوبی بیانگر این موضوع است : « عده ای سعی می کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه فردی معرفی کنند ! این دروغ است . ولایت فقیه - طبق قانون اساسی ما نافی مسؤولیت های ارکان مسؤول کشور نیست . مسؤولیت دستگاه های مختلف و ارکان کشور ، غیرقابل سلب است . ولایت فقیه ، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است . این اساسی ترین و محوری ترین مفهوم و معنای « ولایت فقیه » است . بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً نصیحت کننده است - آن طور که بعضی از اول انقلاب این را می خواستند و ترویج می کردند [و] نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت [را] دارد چون کشور مسؤولیت اجرایی ، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیت خود کار هایشان را انجام دهند و پاسخگویی مسؤولیت های خود باشند در این مجموعه پیچیده و درهم

تنیده تلاشهای گوناگون ، نباید حرکت نظام انحراف از ارزشها و هدفها باشد ! نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود ! پاسداری و دیده بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالی‌اش ، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است » . (سخنرانی در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام (ره) . 14 / 3 / 1383) بر این اساس هر کدام از مسئولین و بخشهای مختلف نظام با توجه به حوزه وظایف و اختیارات قانونی که بر عهده دارند ، نسبت به مشکلات یا کاستی های مربوطه پاسخگو می باشند . از این رو در پاسخ به این قسمت از پرسش که « در کشور ما به کسی در جایی ظلم می شود ، رهبر هم مقصر است درست است یا مقصر رییس جمهور است ؟ » باید علاوه بر اثبات و تبیین ماهیت ظلم ، مشخص شود این ظلم مورد سوال در حیطه وظایف و اختیارات کدام یک از مسئولین است ؟ تا بتوان نسبت به مقصر بودن هر کدام از مسئولین اظهار نظر نمود . اما به صورت کلی لازم است به این واقعیت توجه داشت که مقام معظم رهبری نهایت اهتمام خویش را نسبت به اجرای عدالت و جلوگیری از وقوع هر گونه ظلمی در کشور دارند که نمونه اخیر آن را می توان قاطعیت ایشان در صیانت از آراء مردم در انتخابات اخیر ریاست جمهوری ، یا پیگیری جنایات کهریزک ، کوی دانشگاه و . . . ، مشاهده نمود. در ادامه جهت آگاهی بیشتر پیرامون معضلات جامعه و مسئولیت رهبری ، مناسب دیدیم به صورت کلی مطالبی در این زمینه بیان نماییم:

اگر بخواهیم جانب انصاف را رعایت کنیم و واقعیت‌های جامعه را در نظر بگیریم ، باید بگوییم انقلاب اسلامی ایران ، با هدف اجرای احکام و ارزش‌های الهی ، دفاع از حقوق مظلومان ، رعایت عدالت اجتماعی ، نفی تبعیض و مبارزه با مفاسد و . . . شکل گرفت و به پیروزی رسید . از آغاز انقلاب اسلامی تا کنون ، مسئولان عالی رتبه نظام چه در گفتار و ارائه خط مشی و اصول کلی نظام و تدوین برنامه‌های دولت و چه در عمل همیشه بر این اصول تأکید و پافشاری داشته و برای بهبود سطح معیشتی و رفاه این اقشار آسیب پذیر ، اقدامات بسیار مناسب و اساسی انجام داده‌اند . بسیاری از مردم که قبل از انقلاب از وضعیت مناسب اقتصادی برخوردار نبودند به برکت انقلاب اسلامی و برنامه‌های دولت ، وضعیت مناسب تری دارند . تأکید بر ایجاد عدالت اجتماعی ، همواره یک سیاست محوری در برنامه‌های اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی بوده است طی دوره 79 - 81 اجرای سیاست‌های حمایتی از اقشار آسیب پذیر ، ایجاد اشتغال و افزایش مناسب نرخ خرید تضمینی محصولات کشاورزی ، موجبات کاهش نابرابری در مناطق شهری و روستایی گردیده ، به طوری که نابرابری در مناطق مذکور به ترتیب از 1 / 15 و 6 / 20 به 2 / 14 و 7 / 18 کاهش یافته است . این خود حاکی از موفقیت نسبی سیاست‌های اقتصادی دولت با محوریت بهبود توزیع درآمد و کاهش نابرابری‌هاست . 1 بر این اساس روند نظام و جامعه در حال حرکت به سوی کاهش نابرابری‌ها و تحقق عدالت اجتماعی است

بر این اساس چند نکته قابل طرح است: یکم. اصل وجود برخی مفاسد و معضلات نظیر تبعیض، بی‌عدالتی، مفاسد اداری، رانت خواری و...، در گوشه‌هایی از جامعه و یا سازمان مدیریتی کشور، امری غیر قابل انکار است. اما نباید این موضوع را به کل جامعه و نظام تسری داد زیرا به رغم وجود برخی مفاسد، بیشتر جامعه اسلامی و نظام دینی ما از الودگی به این معضلات و مفاسد بری می‌باشند. نظام اسلامی نیز بیشترین سعی خود را در اصلاح معضلات و مشکلات جامعه و برخورد با مفاسد گذاشته است و اقدامات اساسی نظیر حل مشکل اشتغال مولد، مسکن و...، جهت بسط عدالت اجتماعی و زدودن فقر و مفاسد اجتماعی از یکسو و برخورد با افراد سودجو و رانت خوار، در هر پست و موقعیت به عمل آورده و یا در دست اجرا دارد. دوم. اینکه بگوییم عملکرد قوی یا ضعیف جامعه و یا وجود برخی ضعف‌ها در سیستم اداری کشور به مدیر ارشد برمی‌گردد، استنتاج کلی و قاعده قابل اثباتی نیست هرچند در حیطه عملکردها و وظایف و با در نظر گرفتن امکانات و اختیارات آن مدیر ارشد، چنین امری می‌تواند مصداق داشته باشد. چه اینکه هدایت نشدن قوم نوح را نمی‌توان به عملکرد حضرت نوح (ع) نسبت داد و یا عدالت‌گریزی و انحطاط فکری مسلمین صدر اسلام در زمان حضرت علی (ع) و یا وجود برخی کارگزاران فاسد در دستگاه اداری ایشان را نمی‌توان به آن حضرت تسری داده و مسئولیت آن را بر دوش ایشان گذاشت. اساساً خداوند رهبران الهی و دینی را موظف به تذکر و انذار و اجرای احکام الهی می‌کند و آنان نیز به تناسب توانمندی و وسع خویش، نسبت به اجرای فرامان‌های خداوند مسئول‌اند، حال اینکه چه مقدار در تحقق جامعه دینی و هدایت مردم توفیق حاصل کنند، بستگی زیادی به خواست عمومی و درک افراد و نخبگان جوامع از مقوله فوق و تمکین در برابر آن دارد. درباره وجود فساد هم در نظام اداری ما نیز چنین است آنچه که از مدیران الهی شایسته و سزاوار است، سعی و اهتمام به انتخاب مدیران و کارگزاران صالح و در نظر گرفتن ساز و کارهای نظارتی برای جلوگیری از خطاهای آنان است. حال اگر مدیری صالح، به ایجاد تشکیلاتی سالم اهتمام داشت و تمام سعی و تلاش خود را برای مقابله با آفت‌ها و مفاسد کرد دیگر با وجود نمونه‌هایی از فساد، نمی‌توان آن رهبر یا مدیر ارشد را به کوتاهی و قصور متهم کرد و یا گفت فساد از او نشأت می‌گیرد! ریشه‌یابی مشکلات جامعه:

در ریشه‌یابی مشکلات جامعه، می‌توان از رهیافت‌های متعددی استفاده کرد از قبیل رهیافت تک عاملی که ریشه همه مشکلات را ناشی از یک عامل (مثلاً اقتصاد یا مدیریت کشور) می‌داند و یا رهیافت چند عاملی که به صورت واقع بینانه و با ارائه آمار، شواهد و شاخص‌های مورد نیاز و به دور از هیاهوهای سیاسی و... به بررسی میزان دخالت و تأثیر عوامل مختلف در ایجاد یک پدیده، پرداخته، نقش هر کدام را مشخص می‌کند (کدامین رهیافت درست‌تر و طبیعی‌تر می‌نماید). جامعه‌ای مانند جامعه ما از صحنه‌های

مختلف دارای مشکل است از جمله : از نظر سوابق تاریخی و مشکلات عظیمی که از نظر ساختار اقتصادی [تک محصولی بودن آن وضعیت وخیم صنعت ، کشاورزی و . . .] و ساختار سیاسی ، فرهنگی و اداری از قبل از انقلاب به ما منتقل شده و چه از نظر مشکلات مربوط به انقلاب و ناشی از جنگ و خسارات عظیم آن (بالغ بر 1000 میلیارد دلار ، معادل هزینه 70 سال کشور) و محاصره های بین المللی ، مشکلات ناشی از دوران سازندگی ، معضلات ناشی از ساختار ناسالم اداری ، تهاجم فرهنگی و تغییر ارزش ها و رواج فرهنگ مصرف گرایی ، تجمل پرستی و . . . البته هر چند مدیریت قوی و کارآمد و عاری از سوء استفاده و فساد در بخش های مختلف آن می تواند در کاهش مشکلات و تأمین نیازمندی های اساسی جامعه نقش مؤثری داشته باشد ولی با توجه به دخالت متغیرهای دیگر ، به هیچ وجه نباید انتظار معجزه داشت . بنابراین مشکل اساسی ، مدیریت رهبری و یا استفاده نکردن از اختیاراتشان نیست بلکه فراتر از آن است . مشکلات و نابسامانی های موجود در کشور علت ها و ریشه های مختلف و متفاوتی دارد و حل کردن و رویارویی با آنها نیز به عوامل متنوعی بستگی دارد . از سوی دیگر مفاسد و تخلفات اقتصادی ، رانت خواری و فعالیت های اقتصادی پنهان نیز معلول زمینه ها و شرایط متعددی است از جمله : 1 ساختار اقتصادی : اتکا به نفت به عنوان اصلی ترین منبع درآمدهای دولت و تأمین هزینه های جاری آن از طریق فروش منابع طبیعی زمینه گسترش فعالیت های اقتصادی غیرقانونی و زیرزمینی را تسهیل می کند

در نتیجه حاکمان را از مشارکت شهروندان ، در تأمین هزینه های جاری بی نیاز می سازد ، نظام مالیاتی را تضعیف می کند ، رانت های گسترده ای فراهم می آورد موجب عدم پاسخگویی می شود ، نابرابری های عظیم در توزیع ثروت را پدید می آورد و وابستگی را تعمیق می بخشد . 2 وجود بعضی از ضعف ها و سوء مدیریت ها در ساختار سیاسی و حقوقی (از قبیل دولتی بودن امور جامعه ، فقدان سیاست مشخص اقتصادی) و یا بعضی از پیامدهای منفی سیاست خصوصی سازی ، در فرآیند انتقال دارایی ها به مالکان خصوصی از عوامل مهم در شکل گیری این پدیده مخرب اقتصادی است . 3 تغییر جو ارزشی جامعه به سوی پول و ثروت و مصرف گرایی ، بی اعتقادی و ضعف مبانی دینی و مذهبی افراد ، بی اعتنائی برخی از مسئولان و افراد نسبت به ارزش ها و آرمان های انقلاب اسلامی ، از دیگر عوامل این کاستی است . علاوه بر مسائل یاد شده ، عواملی از قبیل حمایت های جناحی و عدم برخورد با همطیف ها ، اعمال نفوذ برای ممانعت از نظارت یا کیفی دهی ، سوء مدیریت ها و . . . بر عمق و پیچیدگی موضوع افزوده است . بنابراین تا زمانی که بسترهای فراوان و مستعدی برای مفاسد و رانت خواری در جامعه وجود دارد ، نمی توان انتظار سریع و قاطع رفع این مشکل را داشت [J] . اختیارات و مسئولیت رهبری [J] : همانگونه که گذشت وظایف و اختیارات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و سیاست گذاری های کلان آن است و ایشان همواره دستورالعمل و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای

سیاست‌های کلی نظارت دقیق و مستمر دارند و در مقابل مشکلات و نارسایی‌های موجود در جامعه به مسئولان مربوطه تذکرات و هشدارهای لازم را می‌دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می‌کنند. مقام رهبری به جز فرماندهی نیروهای مسلح هیچ‌گونه مسئولیت اجرایی در کشور ندارد و نقش اساسی ایشان هدایت و رهبری جهت‌گیری‌های انقلاب و نظام و جلوگیری از انحراف آن است. البته نباید انتظار داشت با صرف مدیریت قوی و نظارت دقیق ایشان، آشفته‌گی‌ها و نابسامانی‌های جامعه که ناشی از عوامل مختلفی است سازماندهی و حل شود.

به عنوان نمونه، مقام رهبری در پاسخ سؤالی، در مورد چرایی عدم تحقق «عدالت اجتماعی» در جامعه و بررسی داری‌های دولتمردان به‌رغم تأکیدات و پیگیری‌های ایشان فرمود: «... به مجرد اینکه به سمت بعضی از مسئولان دست دراز بشود، طبعاً اول گله و شکوه و فریاد آنها است یک وقت می‌بینید که در اصل کار هم مانع تراشی می‌شود و انجام نمی‌گیرد! من یک عقیده جدی دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود شکی در این نیست و بارها هم این را گفته‌ام منتها آن کسی که باید تعقیب بکند، بنده نیستم دستگاه‌های قضایی و دستگاه‌های دولتی هستند که بایستی دنبال بکنند. یک مقدار از این قضیه باید به برکت قوانین خوب حل بشود یک مقدار باید به برکت اجرا حل بشود. یک مقدار هم باید به برکت بازرسی دستگاه‌های برتر و بالاتر حل بشود یعنی، دستگاه‌های دولتی نسبت به بخش‌های زیر مجموعه خودشان «J2} برخورد رهبری با مفسد

نقش تواسی (صبر، اندرز و امید واری دادن) در حکمرانی مدرن جامعه امروز

درس‌های رهبری و مدیریتی سعدی با جمع نقیضین هم همراه است

امیرحسین دولتشاهی

تهران- ایرنا- شاید در نگاه اول این‌طور برداشت شود که آنچه سعدی خطاب به پادشاهان و حاکمان نصیحت کرده، تنها منحصر به همان حکمرانان دنیای دیروز بوده است. حال آنکه آنچه سعدی در این‌باره نوشته و سروده، در واقع درس‌های مدیریتی به شمار می‌رود که برای همه افراد در همه زمان‌ها و موقعیت‌ها کاربرد دارد. سعدی اصولی را بازگو می‌کند که به کار هر شخصی که مسئولیت افرادی دیگر را به عهده دارد، خواهد آمد (نحوه رفتاری و گفتاری سعدی طوری است که گوئی بین نقیض‌ها و پیارادوکس‌های جامعه یک آشتی مصلحت‌اندیشی توصیه کرده است و زنجیره تواسی راه انداخته است، از سعدی

که به تکلیف حکمرانی مکلف نشده و در کنار شاهان و مردم رفت و آمد میکرده و شاعری توانمند و خطیبی زبر دست بوده ، بیش از این توقع نمی رود ، ولی کار حکمرانی ، احکام و فرمان و سلطنت است ، نه اندرز بدرد می خورد و نه می توان با زنجیره توأسی ، زنجیره لجستیک عدالت توزیعی را ایجاد و برقرار کرد ، -مؤلف

برای بسیاری از فارسی زبانان، «سعدی» شاعر عشق است و جوانی و البته چنین تصویری درباره شیخ شیراز بحق و بسزا است. آخر، نه مگر سعدی همان شاعر عاشقی است که با غزل‌های خویش قرن‌ها و سال‌ها است به دل بسیاری از مردمان که احساس، عاطفه، محبت و عشق را می‌فهمیده‌اند، راه یافته و در تجربه‌های شیرین و تلخ، در وصال و فراق و در قهر و آشتی، با شعر خود همدم و هم‌نشین لحظه‌هایشان بوده است؟ او همان است که بارها این بیت‌هایش در حالات گوناگون احساسی زمزمه شده است:

«شب عاشقان بیدل چه شبی دراز باشد // تو بیا کز اول شب، در صبح باز باشد»؛

«من آدمی به چنین شکل و قد و خوی و روش // ندیده‌ام، مگر این شیوه از پری آموخت»؛

«هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم // نبود بر سر آتش میسّر م که نجوشم»؛

«خوش می‌روی به تنها، تن‌ها فدای جانت // مدهوش می‌گذاری پاران مهر بانت»؛

«ببند یک نفس ای آسمان در بچه صبح // بر آفتاب، که امشب خوش است با قمرم»؛

«پای سرو بوستانی در گل است // سرو ما را پای معنی در دل است»؛

«دلبر، پیش وجودت همه خوبان عدمند // سروران بر در سودای تو خاک قدمند»؛

«سلسله موی دوست حلقه دام بلاست // هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست»؛

«هر که دل‌ارام دید، از دلش آرام رفت // چشم ندارد خلاص هر که در این دام رفت»؛

«خاک بادا تن سعدی که تو او را نپسندی // که نشاید که تو فخر من و من عار تو باشم.»

این ده بیت، مُشتی است نمونه خروار از فراوان شعرهای سراسر احساس و عاشقانه ای که سعدی عزیز برای اهالی زبان شیرین فارسی به یادگار نهاده است. اما باوجود آن همه عاشقانه‌سرایی سعدی، نباید او را تنها شاعر عشق و غزل بدانیم و شعرش را منحصر به غزل‌های عاشقانه. سعدی به همان اندازه که عشق را سروده، گوینده و نویسنده نصیحت و پند و موعظه نیز بوده است؛ اندرز و وعظی که همچون غزلش شیرین است و دلنشین و گوارا؛ و البته این شیرینی را کسی خواهد شنید که گوش شنوا دارد. نصیحت‌ها و

اندرزهای سعدی حوزه‌های گوناگونی را دربر می‌گیرد، اما شاید یکی از مهم‌ترین آنها، نصایح وی به پادشاهان و حاکمان است. آنچه در ادامه این گزارش آمده، گزیده‌ای است از کلام سعدی در این حوزه که به مناسبت یکم اردیبهشت ماه، روز بزرگداشت «سعدی»، تقدیم شده است. بنابراین برای سعدی عیبی نیست که با همین لطافت عشق‌ولی گرانی، شبهای شعر و نواهای عاشقی و همراه با طنز و غزل‌های عاشقانه دل سلاطین زمان خود را ببرد و درد دل خود خالی کرده و یا فکر کند تا این اندازه تکلیف دارد که باید انجام دهد و بگوید وصله بستاند و به حجره خود درآید

مخاطب سعدی کیست؟ سلاطین تر بناک بودند مثل

نه حجاج یوسف یا محمود عزنوی که شاهنامه فردوسی را هم مخالف حکومت خود میدانست

سعدی باب نخست هر دو کتاب تعلیمی مهم «گلستان» و «بوستان» خود را بابتی قرار داده که به نصیحت و اندرز حکمرانان و سلاطین اختصاص دارد. عنوان باب نخست گلستان «در سیرت پادشاهان» است و باب یکم بوستان نیز «در عدل و تدبیر و رای» نام دارد. اینکه سعدی این دو باب را در آغاز کتاب‌های خویش قرار داده، خود گویای اهمیت محتوای باب‌های نخست بوستان و گلستان است. به جز اینها، سعدی در دو رساله منثور «نصیحت‌الملوک» و «انکیانو» (در تربیت یکی از ملوک گوید) نیز به اختصار، شرایط و ضوابط حکمران شایسته و نحوه سلوک وی با زیردستان و مردم را یادآور شده است. در نگاه اول شاید این‌طور برداشت شود که آنچه سعدی در دو باب نخست گلستان و بوستان و نیز دو رساله منثور یادشده آورده، تنها خطاب به پادشاهان و سلاطین و حاکمان است؛ حال آنکه آنچه سعدی در این‌باره نوشته و سروده، در واقع درس‌های مدیریتی است که برای همه افراد در همه زمان‌ها و موقعیت‌ها کاربرد دارد. فرقی نمی‌کند که مخاطب سعدی سلطان یا حاکم و امیر قرن هفتمی باشد یا رئیس جمهور و وزیر امروزی یا مدیر یک شرکت و اداره یا مسئول یک بخش میانی و یا حتی سرپرست یک فروشگاه و مدیر یک مدرسه یا سرپرست یک خانواده. سعدی اصولی را بازگو کرده که به کار هر شخصی که مسئولیت افرادی دیگر را به عهده دارد، خواهد آمد. به این حکایت از باب نخست گلستان دقت فرمایید:

«درویشی مستجاب‌الدعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف [۱] را خبر کردند. بخواندش و گفت: دعای خیری بر من بکن. [درویش] گفت: خدایا جانم بستان. گفت: از بهر خدا این چه دعاست؟! گفت: دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را.

ای زبردست زبردست‌آزار /// گرم تا کی بماند این بازار؟

به چه کار آیدت جهان‌داری؟ /// مردنت به که مردم‌آزاری». [۲]

درست است که در ظاهر این حکایت درباره یک حاکم است اما در اصل هر فردی که مسئولیتی بر عهده دارد، می‌تواند مورد خطاب این حکایت باشد. حجاج یوسف این حکایت حتی می‌تواند پدر یک خانواده باشد. پدری که آن‌قدر در حق زن و فرزندانش ظلم می‌کند و نسبت به آنان بدی روا دارد، که آنان با وجود پیوند خونی، آرزوی مرگ وی را دارند. پس وقتی حال پدر ستمگر و ازخاندنرس چنین باشد، تکلیف مدیر، مسئول، رئیس، سرپرست و سرکارگر ظالم، معلوم است. با این توضیح، واضح است که آنچه در ادامه متن، از قول سعدی خطاب به حاکم و پادشاه آمده، در اصل خطابی است به هر آن‌که مسئولیت عده ای دیگر را بر عهده دارد.

نسبت بین تندی و نرمی در رفتار

توصیه به عدالت نسبت به مردم و زیردستان، یکی از اندرزهای مدیریتی سعدی است. «عدل» در اصل به معنی توازن و برابری است؛ توازن و مساوات در پاداش نیکی به نیکی و جزای بدی به بدی. [۳] سعدی در سرآغاز نصیحت‌الملوک به فرمایش خداوند متعال در قرآن کریم اشاره کرده و آورده است که «ملوک جهان را نصیحت رب‌العالمین بسنده است که در کتاب مجید می‌فرماید: وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ [۴] و دیگر فرمود: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. [۵]. مُجْمَلِي فرمود تعالی و تقدس که مفضل آن در دفترها نشاید گفتن؛ اما به قدر طاقت کلمه ای چند بیان کنیم در معنی عدل». [۶] از همین چند سطر، واضح است که به عدل رفتار کردن حاکم (مدیر، مسئول و سرپرست) به اندازه ای در نظر سعدی اهمیت دارد که وی تأکید می‌کند، رساله نصیحت‌الملوک را در معنی عدل نوشته است. سعدی به‌طور کلی درباره عدالت‌مند بودن پادشاه معتقد است که «پادشاهی که عدل نکند و نیکنامی توقع دارد، بدان ماند که جو همی‌کارد و امید گندم دارد». [۷]. از دیگر نکاتی که سعدی در همین نصیحت‌الملوک درباره رعایت عدل اشاره کرده، این است که حاکم در نیکمردی و جوانمردی با دیگران، میان‌روی را در نظر داشته باشد و نسبت به بدان و نااهلان نیکویی روا ندارد، که این کار او جز سست‌رایی نیست. «نیک‌مردی به‌جای خود است؛ نه چندان که بدان چیره گردند و دیده‌هاشان خیره. نه هرکه خواهد که نامش به نیک‌مردی برآید، بر حیف نانصافانش [۸] صبر باید کرد و این را خردمندان مروّت خوانند، بلکه سست‌رایی». [۹]

سعدی در ادامه پادشاه را اندرز می‌دهد که بین صلابت و نرمی در رفتار خویش تناسب و توازن برقرار کند و طوری رفتار کند که هر دو حالت در شرایط و موقعیت خاص خود بروز یابد. از دید سعدی «خشم و صلابت پادشاهان بکار است، نه چندان که از خوی بدش نفرت گیرند. بازی و ظرافت روا باشد، نه چندان که به خفت عقلت منسوب کنند». [۱۰]. از نکته‌های ظریف کلام سعدی که به همین رعایت میان‌روی و موقعیت‌سنجی در ابهت و ملایمت مربوط است، اشاره وی به نحوه رفتار ظاهری حاکم در جمع بیگانگان و نیز در حضور خاصان یا خودی‌ها است. این بیگانگان می‌تواند، غریبه‌ها و نیز اهل

ممالک دیگر را دربر بگیرد. سعدی نوشته است که «در چشم غریبان، روا باشد پادشاه را مهیب نشستن و هیبت نمودن؛ اما در خلوت خاصان، گشاده روی اولی‌تر [۱۱] و خوش‌طبع و آمیزگار». [۱۲]

زیردست باید از خدا بترسد نه از مدیرش

استاد سخن در بخشی دیگر از اندرزهای مدیریتی خود به حاکم توصیه می‌کند که افرادی را مسئولیت دهد و بر کارها بگمارد که به جای آنکه از حاکم یا سلطان بترسند، از خدا ترس داشته باشند. امروزه به مدیر پیشرفت فناوری، یک مدیر در هر نقطه ای از محل تحت مدیریتش می‌تواند دوربین‌های مداربسته نصب کند تا بتواند بر درستی رفتار و انجام وظیفه زیردستان خود نظارت داشته باشد. اما آیا با وجود این همه دوربین‌های پیشرفته، افراد خطا نمی‌کنند؟ در انجام کار و وظیفه خویش، کوتاهی و تقصیر ندارند؟ از کسی دزدی و بدرفتاری سرنمی‌زند؟ واضح است که این‌طور نیست. پرسش دیگر این است که اصلش آیا با وجود این همه دوربین ناظر، آیا یک مدیر می‌تواند از همه خطاها و کوتاهی‌های زیردستانش مطلع شود؟ اگر آن‌که خطا می‌کند با آن فردی که قرار است پای دوربین رفتار او را نظارت کند و نتیجه را به اطلاع جناب مدیر برساند با یکدیگر به اصطلاح دست‌به‌یکی کنند، مدیر از کجا متوجه خطاهای زیردست خطاکار خواهد شد؟ از این رو است که سعدی در باب نخست بوستان می‌گوید:

«خداترس باید امانت‌گزار /// امین کز تو ترسد، امینش مدار

امین باید از داور اندیشناک /// نه از رفع دیوان [۱۳] و زجر و هلاک». [۱۴]

البته باید توجه داشت که این سخن سعدی به هیچ روی بدین معنی نیست که مدیر کار را به دست افرادی که آنان را خداترس می‌داند بسپارد و دیگر بر اعمال آنان هیچ نظارتی نداشته باشد. وی در نصیحت‌الملوک پادشاه را سفارش می‌کند که افرادی را به طرز پنهانی مراقب کارگزاران حکومتی خویش قرار دهد تا بر رفتار آنان نظارت داشته باشند: «ارکان دولت و اعیان حضرت [۱۵] را باید یکان‌یکان [۱۶] مُشرف [۱۷] نهانی برگمارد تا نیک و بد هر یک معلوم کند». [۱۸]. وی همچنین هشدار می‌دهد که حاکم نباید افرادی را که با هم دوستی صمیمانه دارند، در یک کار مسئول گرداند؛ زیرا این، می‌تواند برای دستگاه حکومت خسارت‌بار باشد. نصیحت سعدی این است: «دو کس را که با یکدیگر الفتی زیادت نداشته باشند، در عمل [۱۹] انباز [۲۰] گرداند تا با خیانت یکدیگر ن سازند.

چو گرگان پسندند بر هم گزند /// برآساید اندر میان، گوسپند» [۲۱]

بدبخت‌ترین مردمان

شیخ اجلّ باز هم در بوستان تأکید می‌کند که حاکم باید کارها را به دست افراد خداترس بدهد تا مبادا کارگزاران بی‌تقوا برای جلب رضایت وی و رسیدن خویش به منفعت بیشتر (از قبیل این جلب رضایت) به مردم ستم کنند:

«خداترس را بر رعیت گمار /// که معمار ملک است پرهیزگار

بداندیش ثوست آن و خونخوار خَلق /// که نفع تو جوید در آزار خَلق

ریاست به دست کسانی خطاست /// که از دستشان دست‌ها بر خداست

نکوکار پرور نبیند بدی /// چو بد پروری، خصم خون خودی...» [۲۲]

سعدی در نصیحت‌الملوک، ضمن برشمردن ویژگی‌های جلیسان و هم‌نشینان پادشاه، در انتخاب وزیر نکته بسیار مهمی را یادآوری می‌کند. او نوشته است که «وزارت پادشاهان را کسی شاید [۲۳] که شفقت بر دین پادشاه، از آن بیشتر دارد که بر مال او؛ و حیف [۲۴] سلطان بر رعیت روا ندارد». [۲۵]

سعدی شیرین سخن در گلستان خویش حکایت عبرت‌انگیزی آورده است که تدبّر در آن، بسیار مفید تواند بود همه زبردستانی را که برای جلب رضایت بالادستی خود، حاضرند در برابر آن یگانه دست برتر هستی، خداوند متعال، بایستند و از هیچ ظلمی در حق خَلق خدا کوتاهی نمی‌کنند. این بدبختان، مصداق آشکار خسر دنیا و الآخرت هستند. اما حکایت سعدی از این قرار است: «غافل را شنیدم که خانه رعیت خراب کردی تا خزینه سلطان آبادان کند؛ بی‌خبر از قول خُگما که گفته‌اند: هر که خدای را، عزّ و جلّ، بی‌آرد تا دل خَلقی به دست آرد، ایزد تعالی همان خَلق را بر او بگمارد تا دمار از روزگارش برآرد.

آتش سوزان نکند با سپند /// آنچه گُند دودِ دلِ دردمند

سَرجمله حیوانات گویند شیر است و کمترین جانوران، خر؛ و به اتفاق خردمندان: خر باربر، به که شیر مردم‌در...

باز آمدیم به حکایت وزیر غافل. ملک را طَرَفی [۲۶] نمایم اخلاق او معلوم شد. در شکنجه کشیدش و به انواع عقوبت بگشت.

حاصل نشود رضای سلطان /// تا خاطر بندگان نجویی

خواهی که خدای بر تو بخشد /// با خلق خدای گُن نکویی.

آورده‌اند که یکی از ستمدیدگان بر او بگذشت و در حال تباہ او نظر کرد و گفت:

نه هر که قوتِ بازوی منصبی دارد /// به سلطنت بخورد مالِ مردمان به‌گزاف [۲۷]

توان به خلق فرو بردن استخوان درشت /// ولی شکم بدرَد چون بگیرد اندر ناف.

نماید ستمگارِ بدروزگار /// بماند بر او لعنتِ پایدار». [۲۸]

دوستانِ مخلص هم دوستانِ مخلصی دارند!

از دیگر توصیه‌های سعدی در دادن مسئولیت به افراد، این است که شخص، «تفویض کارهای بزرگ به مردم ناآزموده نکند، که پشیمانی آرد». [۲۹]. وی همچنین تأکید می‌کند که «مردم متهم ناپرهیزکار قرین [۳۰] و رفیق خود نگرداند، که طبیعتِ ایشان در او اثر کند؛ و اگر نکند، از شُنعَت [۳۱] خالی نماند و تأدیبِ دیگران که همان فعل دارد، از وی درست نیاید». [۳۲]. شیخ اجل همچنین توصیه می‌کند که کارها را باید به افراد باتجربه سپرد. او حاکم را اندرز می‌دهد که «تا کسی را چند قضیه نیامایی، اعتماد مکن». [۳۳]. از دیگر نکاتی که سعدی گوشزد می‌کند، این است که فرد صاحب‌منصب موضوع یا مطلبی را که نمی‌خواهد شخصی از آن مطلع شود، حتی با دوستان «مخلص» و نزدیکان یکدل خویش هم در میان نگذارد؛ یکی به این دلیل که آن «دوستان را همچنین دوستان خالص باشند و این مسلسل [۳۴] هم بر این قیاس [ادامه خواهد داشت]. دلیل دیگر اینکه این امکان هست «که دوستی همه وقتی نماند». [۳۵] واضح است آن‌گاه که دوستی‌ها و رفاقت‌های صمیمی بر اثر گردش روزگار به دشمنی‌های خونی تبدیل می‌شود، رازها و اسرار مگویی از طرفین این رابطه برملا خواهد شد.

ای شخصی که امضایت سرنوشتِ افراد را تغییر می‌دهد!

مولف گوید : ای شخصی که امضایت سرنوشت یک کشور را رقم زده است

یکی دیگر از توصیه‌های مدیریتی سعدی، این است که فرد صاحب‌منصب که سرنوشتِ افرادی دیگر در گرو یک فرمان یا امضای او است، نباید زود عنان اختیار از دست دهد و خشمگین شود و در همان غضبناکی، فرمانی دهد که کمی بعد موجب پشیمانی‌اش شود. از دید سعدی، حاکم «به هنگام خشم‌گرفتن تعجیل نکند؛ که [۳۶] زنده را توان گشت و مرده را باز زنده نتوان کرد، چنان‌که جواهر را توان شکست و شکسته باز جای آوردن محال بود». [۳۷]. سعدی در گلستان حکایتی آورده است تا به زبان قصه بهتر بتواند هشدار خویش را درباره تصمیم عجولانه گرفتن، به‌ویژه در اموری که به سرنوشت یک عمر دیگران مربوط است، به گوش هوش مخاطب صاحب قدرت یا صاحب امضای خویش بنشانند. حکایت این است:

«پادشاهی به گشتن بی‌گناهی فرمان داد. گفت: ای پادشاه به‌واسطه خشمی که تو را بر من است، آزار خود مجوی. گفت: به چه معنی؟ گفت: از برای آنکه این عقوبت بر من به یک نفس به‌سر آید و بزه [۳۸] آن جاوید بر تو بماند.

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت // تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت

پنداشت ستمگر که جفا بر ما کرد // در گردن او بماند و بر ما بگذشت

ملک را نصیحت او سودمند آمد و از سر خون او برخاست. [۳۹]

به فکر دوران پساریاست باشیم...

آخرین نصیحت مدیریتی سعدی که برای این سیاهه در نظر گرفته شده است، به این نکته مهم بازمی‌گردد که آدمی همیشه مدیر، مسئول، رئیس و حاکم نخواهد ماند. همچنان‌که روزی حکم مدیریت یا ریاست انسان را امضا می‌کنند، روزی هم نامه پایان مسئولیت یا حکم بازنشستگی و حتی اخراج را به دست او خواهند داد. طبیعی است که رفتار دیگران، از مردم و ارباب رجوع گرفته تا زیردستان و همکاران و حتی گاه زن و فرزند انسان در دوران مسئولیت و پسامسئولیت یکسان نخواهد. بسیار دیده و شنیده‌ایم که برای شخصی در زمان مدیریت و ریاستش چه احترام‌ها و تشریفات و خم و راست شدن‌ها بوده است، اما به محض پایان یافتن آن دوران، همه آن احترام‌ها از میان رفته است. سعدی پادشاه (و همه ما) را نصیحت می‌کند که «در پادشاهی چنان کُند که اگر وقتی پادشاه نباشد، جفا و خجالت نبیند؛ همچون زنیور که هر که مر او را ناتوان و افتاده بیند، پای در سر مالد». [۴۰]. حضرت شیخ در گلستان نیز حکایتی آورده است که به زبانی دیگر، همین عاقبت را برای اهل قدرتی که عاقبت‌اندیش نیستند، هشدار می‌دهد:

مردم‌آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود؛ سنگ را با خود همی داشت تا وقتی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و او را در چاه کرد. درویش درآمد و سنگش در سر انداخت. گفتا: تو کیستی و مرا این سنگ چرا زدی؟ گفت: من فلانم و این، همان سنگ است که در فلان تاریخ بر سر من زدی. گفت: چندین وقت کجا بودی؟ گفت: از جاهت می‌اندیشیدم [۴۱]؛ اکنون که در جاهت دیدم، فرصت غنیمت شمردم.

ناسزایی را چو بینی بخت یار // عاقلان تسلیم کردند اختیار

چون نداری ناخن درنده تیز // با دندان آن په که کم گیری ستیز

هر که با پولادبازو پنجه کرد // ساعد مسکین خود را رنجه کرد

باش تا دستش ببندد روزگار // پس به کام دشمنان مغزش برآر». [۴۲]

آنچه در این سیاهه آمد، مختصری است از بسیار. امید است که مخاطبان فاضل را اگر اشتیاقی به نشستن در مکتبِ درسِ زندگانی استاد سخن باشد به گلستان، بوستان، دیوان و رسایل شیخ اجل، سعدی شیرین سخن، مراجعه نمایند که به قول خود حضرت سعدی:

گل همین پنج روز و شش باشد // وین گلستان همیشه خوش باشد.»

نتیجه گیری سعدی " **همین است و میگذرد ، عبارتی که امروز ها باب شده است -مؤلف**

ارجاع‌ها:

۱. حجاج بن یوسف ثقفی (علیه اللعنة و العذاب)، حاکم اموی بی‌رحم و خونریز عراق و حجاز بود که در سال ۹۵ هجری مرد.

۲. «گلستان»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح غلامحسین یوسفی؛ تهران: ۱۳۸۴؛ ص ۶۷.

۳. رک: لغت‌نامه دهخدا. «عدل.»

۴. سوره مبارک نساء، آیه ۵۸.

۵. سوره مبارک نحل، آیه ۹۰.

۶. «کلیات سعدی»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح محمدعلی فروغی؛ تهران: اقبال؛ ۱۳۸۲؛ نصیحت الملوک، ص ۳.

۷. همان. ص ۲۲.

۸. یعنی ستم ستمگران و ظالمان.

۹. همان. ص ۷.

۱۰. همان. ص ۸.

۱۱. سزاوارتر است.

۱۲. همان. ص ۱۵.

۱۳. منظور سعدی این است که شخصی که تو او را بر مسئولیت یا مالی امین قرار می‌دهی، باید از خدای داور بترسد، نه از حساب و کتاب و بازداشت و شکنجه تو.

۱۴. « بوستان»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح غلامحسین یوسفی؛ تهران: خوارزمی؛ ۱۳۸۴؛ ص ۴۴.
۱۵. بزرگان دربار.
۱۶. یک به یک.
۱۷. ناظر، خبررسان.
۱۸. «کلیات سعدی»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح محمدعلی فروغی؛ تهران: اقبال؛ ۱۳۸۲؛ نصیحت الملوک، ص ۱۱.
۱۹. کار و مسئولیت دولتی.
۲۰. شریک. در اینجا منظور، همکار است.
۲۱. همان. ص ۱۵.
۲۲. « بوستان»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح غلامحسین یوسفی؛ تهران: خوارزمی؛ ۱۳۸۴؛ ص ۴۳.
۲۳. شایسته و سزاوار است.
۲۴. ستم.
۲۵. «کلیات سعدی»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح محمدعلی فروغی؛ تهران: اقبال؛ ۱۳۸۲؛ نصیحت الملوک، ص ۶.
۲۶. بخشی، گوشه‌ی، پاره‌ی از.
۲۷. به ناحق، بسیار.
۲۸. «گلستان»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح غلامحسین یوسفی؛ تهران: ۱۳۸۴؛ ص ۷۴.
۲۹. «کلیات سعدی»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح محمدعلی فروغی؛ تهران: اقبال؛ ۱۳۸۲؛ نصیحت الملوک، ص ۹.
۳۰. همنشین، نزدیک، یار.
۳۱. زشتی و بدی. رسوایی.

۳۲. همان.

۳۳. همان. ص ۲۷.

۳۴. رشته زنجیر.

۳۵. همان. ص ۱۳.

۳۶. این «که» به معنی «زیرا» است.

۳۷. همان. ص ۲۱.

۳۸. گناه.

۳۹. «گلستان»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح غلامحسین یوسفی؛ تهران: ۱۳۸۴؛ ص ۷۸.

۴۰. کلیات سعدی»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح محمدعلی فروغی؛ تهران: اقبال؛ ۱۳۸۲؛ نصیحت الملوك، ص ۲۶.

۴۱. یعنی از مقام و منصب می‌ترسیدم.

۴۲. «گلستان»؛ سعدی شیرازی؛ تصحیح غلامحسین یوسفی؛ تهران: ۱۳۸۴؛ ص ۷۵

حقیقت همین است که مادیده ایم - شعری از مولف

بسمه تعالی

87/11/04

حقیقت همین است که ما دیده ایم

از محمود صانعی پور

همه سعی کردم، کنم سروري

در این خاک دان، کنم مهتري

ندانستم کین خاک، چون ازدها

بکامش کشد هرکه، کند برتري

نیامد خبرنیک، زین آسمان برین

که عمري به سر آوري سرسري

چه مملوك جاي مالك نشستند به قسر

چه صاحب دَري که کوبید هردي

چه نوکر جاي سروران را گرفت

چه آقا که روز ها بکرد نوکري

"مزن برسر مردمان مشت زور"

که روزي ز مردم خوري توسري

اي بسا، مال اندوزان روی زمین

نبردند با خود جز کوری ولاغری

چه شاهان فتادند به زیرسم ستور

چه سر کوفته اي، ناگه بشد افسري

بیا از چشم ما کن، نگاهی به دهر

يکي نواز د سري، يکي ميزند برسري

کجا زشت وزیبا، کان خیال تو است

ممیز بشو، وانگه شناسی تو هرگوهری

مکن سعی ای پسر، تا که گردی امیر

در این گردونه سوختند، هر خشک و تری
حقیقت همین است که ما، بسی دیده ایم
که هر که ببندد دری، ببندد درش دیگری
پیامی که زحق میرسد، همین است و بس
همان به ، گشائی، بر مردمان به نیکی دری
محمود ، گر گشایی ز اخلاص در بسته ای
نماند در بسته ای، توکزان در ، نگذری

حقیقت و زیبایی ، نفرت و زشتی (Truth and beauty, hate and ugliness)

شعری از محمود صانعی پور

حق در نظر بندگان چه زیباست	چو خرمن گل به باغ میناست
چو سرو بلند ناز شیراز	درباغ اِرم ، به قامتی راست
حق و حقوق مردمان چه زیباست	حق همیشه هست ، روایتی راست
شاید یک نفر از فقر کند فسادی	لیک باید عدلی باشد بی کم و کاست
آنکه که برد اُشتران و بارش	در کاخ بلند و صاحب آنچه از ماست
لطف نیکو سخن راست گویان	این مایه خشنودی دل ماست
معیار حوادث هست حق و ناحق	هر واقعه چنین زشت و زیباست
ناحق در جهان نکند جز جفا کاری	افشای جفاکاری، کتاب فرداست
امروز در دام ناصحان گرفتار	گویند این زشتی ز ماست که بر ماست
چه کنم که شدم اسیر حبس دوران	اصحاب دروغ ، معشوق دلهاست

من باید چه کنم ، این اسیر دنیا

اصحاب یمین کجا واندام خسته ما

بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه

یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

مرا زیبا سخنی گفت یارم

محمود مگر تودر بند خویشی

آنجا که کتاب آزادی نوشتند

هر روز اخبار جهان کنم تماشا

گفتا مگر به اختیار خویشی

عقل و حقیقت است که حق است

عقل و حقیقت است که اصل است

عقل و حقیقت که ذات عدل است

عقل و حقیقت است که حق جو

گر فریاد کند ز ظلم ، مظلوم

گر وعده دهند، هی کماکان

تو جبر روزگار مگر ندانی

من هرگز نشوم یار زشت خویان

آنان که کم کنند از این نِقارم

باید فریاد بلند باشد، جمله کارم

از فرق سیاه و سفید بی قرارم

از قتل و غارت ، مُرده ها شمارم

تا چشم حقیقت بر هم گذارم

هرگز یا برحق کسی نمیگذارم

هرکس باید حسب لیاقتش گمارم

جانرا بهر حقیقت طلبان سپارم

هر شب بر سوخته دلان بنالم

بر احقاق حق او ، بسی نگارم

با تدبیر قلم ، حاجت مردمان نگارم

آیدش به فردا از آنچه می نگارم

دایم با معیار حق طلبان ، قلم فسایم

بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه

یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

زشت و زیبا باشد حقیقت ما

اینست سخن لطیف شیطان

زیبایی کی بود منظر زشت خویان

بلبل از رقص گلان نغمه سراید

شاعر دلسوز بنالید از این درد

آنجا که مظلوم میزند فریاد خروشان

کدامین سود دهد به شهرت ما ؟

با نغمه دلنواز برد، هوش سر ما

این منظر نبیند هرگز چشم سر ما

این نغمه بیداری ما، در سحر ما

این همه مدح کنندگان، در سفر ما

کی حقیقت شنود این گوش گر ما

این مجمع خاصان و حسرت دل مردم
من حیران از این امر ، همه عمر
مغرور زمان بود و با ناز همی گفت

هرگز نبیند خاص ، این چشم تر ما
کی خبر گیرد از ما ، آن با خبر ما
ای محمود دست بردار تو از سر ما

بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه

یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

افسوس که روزگار غمگساران
این سنگ صبور داده از دست
این موی سیاه بوده در سر
آخر شده چه حاصل در این دهر
سخت است تمیز زشت و زیبا
جمعی خواب هستند و ما بیدار
محمود برو کتاب توبه بردار
مصلحت کدامست این دو روزه عمر

برگشت و تازه گشت قصه کناران
در بیداری شب، نور چشمان
زودا سپید گشته مثل زلف یاران
گویا با هم فرقی نکند هیچ روزگاران
سهل است به سخن ، تمیز فیل و فنجان
کرده ما را ماده شب سیه ، پریشان
که چنین است ، رسم روزگاران
گوشه ای نشینم ، رها ز پند یاران

بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه

یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

محمود صانعی پور

1389/08/26

این رساله با شرح و بسطی مفصل در تعلیم 66 ادامه دارد